



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تفسیر نوجوان

(بر گرفته از تفسیر نمونه)



به اهتمام دکتر محمد بیستونی

A new narration of holy
Qur'an for Teenager

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۱۴
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۲	تقدیم
۱۴	متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»
۱۶	مقدمه
۱۹	سوره جِجْر
۱۹	سوره جِجْر
۲۳	خزائن خداوند چیست؟
۲۳	نزول مقامی و نزول مکانی
۲۴	نقش باد و باران در زندگی انسان ها
۲۵	اصحابُ الْأَيْكَةِ چه کسانی هستند؟
۳۴	مقتسمین چه اشخاصی هستند؟
۳۶	سوره نَحْل
۳۶	منافع گوناگون حیوانات
۴۴	اهمیت مواد غذایی زیتون و خرما و انگور
۴۸	نعمت های مادی و معنوی
۵۵	سرنوشت هرکس به دست خود اوست و اجباری در کار نیست
۵۷	هر امتی رسولی دارد
۶۰	اگر نمی دانید بپرسید
۶۱	درهرموضوعی بایدبه متخصص همان موضوع مراجعه کرد
۶۳	سجده همه جنبندگان حتی سایه هایشان برای خدا
۶۴	نقش سایه ها در زندگی ما

- در سایر کرات آسمانی موجودات زنده وجود دارد ۶۶
- دین یکی ، معبود هم یکی ۶۸
- نقش اسلام در احیای ارزش مقام زن ۷۲
- شیطان زشتی ها را زیبا جلوه می دهد ۷۴
- نقش باران در حیات و زندگی ۷۵
- شیر غذایی سرشار از ویتامین ها و انواع مواد مغذی برای نوجوانان ۷۶
- معانی چهارگانه وحی ۷۸
- آیا الهام غریزی مخصوص زنبوران عسل است ؟ ۸۰
- نخستین مأموریت زنبور عسل ۸۰
- عسل از چه ساخته می شود ؟ ۸۲
- عسل در کجا ساخته می شود ؟ ۸۳
- رنگ های مختلف عسل ۸۴
- نوجوانان عزیز برای خدا شبیه قرار ندهید ۸۸
- انسان در آغاز هیچ علمی نداشت ۸۹
- نعمت ابزار شناخت ۹۱
- چه کسی پرندگان را در آسمان نگاه می دارد ۹۴
- اسرار پرواز پرندگان در پهنه آسمان ۹۵
- حیوانات منشأ محصولات متنوع و مفید ۹۸
- سایه ها ، مسکن ها و پوشش ها ۱۰۱
- جامع ترین برنامه اجتماعی ۱۰۴
- جامع ترین برنامه اجتماعی ۱۰۴
- ۱ عدالت اجتماعی ۱۰۵
- ۲ احسان و نیکوکاری ۱۰۵
- ۳ اولویت حمایت از نزدیکان ۱۰۷
- ۴ و ۵ و ۶ نفی فساد مخفی و آشکار و تجاوز به حقوق دیگران ۱۰۸
- ۷ وفای به عهد و پیمان ۱۰۹

- ۱۱۲ ----- عذرهای ناموجه برای نقض پیمان
- ۱۱۷ ----- سرمایه های جاودانی انسان
- ۱۱۹ ----- زندگی پاکیزه در گرو چیست ؟
- ۱۲۰ ----- برابری مرد و زن
- ۱۲۱ ----- حیات طیبه چیست ؟
- ۱۲۱ ----- آمادگی قبل از ورود به دریای زیبای قرآن کریم
- ۱۲۲ ----- موانع شناخت
- ۱۲۴ ----- چرا از میان تمام صفات شیطان، مطرود بودن او مطرح شده است ؟
- ۱۲۵ ----- آداب پنج گانه تلاوت قرآن کریم
- ۱۲۸ ----- شیطان بر مؤمنین واقعی تسلطی ندارد
- ۱۲۹ ----- آن ها که کفران کردند و گرفتار شدند
- ۱۳۰ ----- آیا مثال است یا یک جریان تاریخی ؟
- ۱۳۲ ----- رابطه امنیت و توسعه اقتصادی
- ۱۳۲ ----- لباس گرسنگی و ناامنی
- ۱۳۴ ----- کفران نعمت باعث سلب نعمت می شود
- ۱۳۶ ----- فلسفه تحریم گوشت مردار، خون و گوشت خوک
- ۱۳۹ ----- ابراهیم به تنهایی یک امت بود
- ۱۴۳ ----- ده دستور مهم اخلاقی برای تنظیم روابط با مخالفان
- ۱۵۲ ----- نعمت های چهل گانه مندرج در سوره نحل (سوره نعمت ها)
- ۱۵۵ ----- هدف از تشریح نعمت ها
- ۱۵۸ ----- فهرست مطالب
- ۱۶۹ ----- درباره مرکز

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه = A New Narration of holy Qur'an for teenager / به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۳۰ ج. ۱۰×۱۴ اس. م.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۴-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۵-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۷-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱؛ ۱۳ ۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فپا).

یادداشت: کتاب حاضر برگرفته از کتاب "تفسیر نمونه" تألیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تفسیر نمونه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج] ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص: ۱

اشاره

به حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشید و ستارگان و... راخدای خود قرار داده بودند گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کنند و ناپایدارند ، خدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضرت ابراهیم خلیل الله علیهم السلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضرت یوسف علیه السلام که در نوجوانی آنگاه که ۱۲ سال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریح و سرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را تهدید می کرد، با «توکل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا- از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگ در راه خدا برای من از غسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

ص: ۵

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند منان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شک استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند

داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

ص: ۶

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیراً مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

ناصر مکارم شیرازی

۱/۱۲/۸۵

ص: ۷

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه الله مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیر است:

از کل قرآن کریم فقط آیاتی انتخاب شده است که برای نوجوانان ملموس و قابل استفاده بوده و در زندگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خوانده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص: ۹

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

صفحه آرایی کتاب «شعرگونه و چشم نواز»

است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص: ۱۰

۱۹ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ

و زمین را گسترده کردیم و در آن کوه های ثابتی افکندیم و از هر گیاه موزون در آن رویاندیم .

«مَدَدَ» در اصل به معنی گسترده ساختن و بسط دادن است و به احتمال قوی در این جا اشاره به سربر آوردن خشکی های زمین از زیر آب است ، زیرا می دانیم در آغاز تمام سطح کره زمین بر اثر باران های سیلابی زیر آب پنهان بود و سالیان درازی بر این منوال گذشت ، باران های سیلابی فرونشستند ، آب ها در گودال های زمین جای گرفتند و خشکی ها تدریجا از زیر آب نمایان گشتند ، این همان چیزی است که در روایات اسلامی عنوان «دَحْوُ الْأَرْضِ» معروف شده است .

تعبیر به «القاء» (افکندن) در مورد کوه ها با این که می دانیم کوه ها همان چین خوردگی های زمین هستند که بر اثر سرد شدن تدریجی پوسته زمین و یا به خاطر مواد آتشفشانی به وجود آمده اند ممکن است از این نظر باشد که «القاء» به معنی ایجاد نیز آمده است ، در زبان روزمره خود نیز می گوئیم که ما برای فلان زمین طرحی ریختیم و چند اطاق در آن انداختیم یعنی بنا کردیم و ایجاد نمودیم .

به هر حال این کوه ها علاوه بر این که از ریشه به هم پیوسته اند و همچون زرهی زمین را در برابر فشار درونی از لرزش ها حفظ می کنند و علاوه بر این که قدرت طوفان ها را در هم شکسته و وزش باد و نسیم را

به دقت کنترل می نمایند، محل خوبی برای ذخیره آب ها به صورت برف و یا چشمه ها می باشند.

مخصوصاً تکیه روی کلمه « رَواسی » جمع « راسیه » به معنی ثابت و پابرجا، اشاره لطیفی است به آن چه در بالا بیان کردیم که آن ها هم خودشان ثابت هستند و هم مایه ثبات پوسته زمین وزندگی انسان هاست.

سپس به سراغ مهم ترین عامل زندگی بشر و همه جانداران یعنی گیاهان می رود و می فرماید: « وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ ».

« مَوْزُونٍ » در اصل از ماده « وزن » به معنی شناسایی اندازه هرچیز گرفته شده است (۱) و اشاره به حساب دقیق و نظم شگرف و اندازه های متناسب در همه اجزای گیاهان است که هر یک از آن ها بلکه هر یک از اجزاء آن ها از ساقه و شاخه و برگ و گلبرگ و تخم و میوه حساب و کتاب معینی دارد.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از انبات (رویاندن) در این جا معنی وسیعی است که همه مخلوقاتی را که خداوند در زمین ایجاد کرده است، فرامی گیرد، در سوره نوح از قول این پیامبر بزرگ می خوانیم که به مردم می گفت « وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا : خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویاند » (۱۷ / نوح) .

به هر حال هیچ مانعی ندارد که آیه مفهوم گسترده ای داشته باشد که گیاهان و انسان ها و معادن و مانند آن را شامل شود.

ص: ۱۲

۱- « أَلْوَزْنُ مَعْرِفَةُ قِرِ الشَّيْءِ » (مفردات راغب) .

۲۰ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ

و برای شما انواع وسایل زندگی در آن قرار دادیم و همچنین برای کسانی که شما نمی توانید به آن ها روزی دهید .

« مَعَايِشَ » جمع « مَعِيْشَه » و آن وسیله و نیازمندی های زندگی انسان است ، که گاهی خود به دنبال آن می رود و گاهی آن به سراغ او می آید .

منظور از جمله « مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ » این است که خداوند می خواهد مواهب خویش را هم درباره انسان ها و هم درباره حیوانات و موجودات زنده ای که انسان توانایی تغذیه آن ها را ندارد بیان کند .

در حدیثی که از تفسیر علی بن ابراهیم نقل شده نیز تأییدی برای این تفسیر می یابیم آن جا که در معنی جمله « مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ » می گوید: « لِكُلِّ ضَرْبٍ مِنَ الْحَيَوَانِ قَدَرًا شَيْئًا مُقَدَّرًا: برای هر یک از حیوانات چیزی مقدر داشتیم » .^(۱)

۲۱ وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِلُهُ اِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ

خزائن همه چیز نزد ما است ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی کنیم .

« خَزَائِنِ » جمع « خَزَائِنَه » به معنی محلی است که انسان اموالش را برای حفظ در آن جمع آوری می کند و در اصل از ماده « خَزَنَ » به معنی

ص: ۱۳

۱- « نُورُ الثَّقَلَيْنِ » ، جلد ۳ ، صفحه ۹ .

حفظ و نگاهداری چیزی است .

در این آیه در حقیقت به پاسخ سؤالی می پردازد که برای بسیاری از مردم پیدا می شود و آن این که چرا خداوند آن قدر از ارزاق و مواهب در اختیار انسان ها نمی گذارد که بی نیاز از هرگونه تلاش و کوشش باشند.

چنان نیست که قدرت خدا محدود باشد و از تمام شدن ارزاق وحشتی داشته باشد ، بلکه منبع و مخزن و سرچشمه همه چیز نزد او است و توانایی بر ایجاد هر مقدار در هر زمان دارد ، ولی همه چیز این

عالم حساب دارد و ارزاق و روزی ها نیز به مقدار حساب شده ای از طرف خدا نازل می گردد .

لذا در جای دیگر از قرآن می خوانیم : « وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَ لَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ : اگر خداوند روزی را بی حساب برای بندگانش بگستراند از جاده حق منحرف می شوند و لکن به اندازه ای که می خواهد نازل می گرداند » (۲۷ / شوری) .

کاملاً روشن است که تلاش و کوشش برای زندگی علاوه بر این که تنبلی و سستی و دل مردگی را از انسان ها دور می سازد و حرکت و نشاط می آفریند ، وسیله بسیار خوبی برای اشتغال سالم فکری و جسمی آن ها است و اگر چنین نبود و همه چیز بی حساب در اختیار انسان قرار داشت معلوم نبود دنیا چه منظره ای پیدا می کرد ؟

بنابراین همان گونه که فقر و نیاز ، انسان را به انحراف و بدبختی می کشاند بی نیازی بیش از حد نیز منشأ فساد و تباهی است

خزائن خداوند چیست؟

در آیات متعددی از قرآن کریم می خوانیم که : خداوند خزاینی دارد ، خزائن آسمان ها و زمین از آن خدا است و یا خزائن هر چیز نزد او است .

بدیهی است ، کسی اقدام به جمع آوری و اندوختن و حفظ چیزی می کند که قدرتش نامحدود باشد و نتواند در هر عصر و زمانی آن چه می خواهد فراهم سازد ، لذا در موقع توانایی ، آن چه لزومش را احساس می کند برای موقع ضرورت می اندوزد و در خزانه گردآوری می کند .

ولی آیا این مفاهیم در مورد خداوند تصور می شود ؟ مسلماً نه ، به همین دلیل جمعی از مفسران مانند طبرسی در مجمع البیان و فخررازی در تفسیر کبیر و راغب در مفردات ، خزائن الله را به معنی « مقدورات الهی » تفسیر کرده اند ، یعنی همه چیز در خزانه قدرت خدا جمع است و هر مقدار از آن را لازم و صلاح بداند ایجاد می کند .

انتخاب تعبیراتی مانند « خزائن الله » با این که با مفهوم معمولیش در مورد خداوند صادق نیست ، به خاطر آن است که خداوند می خواهد با زبان خود مردم با آن ها سخن بگوید .

نزول مقامی و نزول مکانی

نزول همیشه به معنی نزول مکانی یعنی از بالا به پایین آمدن نیست بلکه گاهی به معنی نزول مقامی است ، مثلاً هرگاه نعمتی از شخص بزرگی به زیردستان می رسد از آن تعبیر به نزول می شود ، به همین جهت در قرآن مجید این کلمه در مورد نعمت های خداوند به کار رفته ، اعم از

آنهایی که از آسمان نازل می شود ، مانند باران و یا در زمین پرورش پیدا می کند مانند حیوانات همان گونه که در آیه ۶ سوره زمر می خوانیم : « وَ أَنْزَلْ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ » و در مورد آهن در سوره حدید آیه ۲۵ می خوانیم : « وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ » و مانند اینها .

« نُزُول » و « انزال » در این جابه معنی وجود و ایجاد و خلقت است ، منتها چون از ناحیه خداوند نسبت به بندگان می باشد چنین تعبیری از آن شده است .

نقش باد و باران در زندگی انسان ها

۲۲ وَ أَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْتَقَيْنَا كُفُوهُ وَ مَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ

ما بادها را برای تلقیح (ابرها و بهم پیوستن و بارور ساختن آن ها) فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم با آن همه شما را سیراب ساختیم ، درحالی که شما توانایی حفظ و نگهداری آن را نداشتید .

« لَوَاقِح » جمع « لَوَاقِح » به معنی بارور کننده است و در این جا اشاره به بادهایی است که قطعات ابر را به هم پیوند می دهد و آن ها را آماده باران می سازد .

تعبیر فوق از زیباترین تعبیراتی است در مورد ابرها و تولد باران از آن ها ممکن است گفته شود . ابرها را به مادران و پدرانی تشبیه کرده که به کمک بادها آمیزش می کنند و باردار می شوند و فرزندان خود ، دانه های باران ، را به زمین می نهند .

جمله: « مَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ » (شما توانایی حفظ و ذخیره کردن این آب ها را ندارید) ممکن است اشاره به ذخیره کردن آب باران قبل از نزولش باشد ، یعنی شما نمی توانید این ابرها را که منابع اصلی باران هستند در اختیار بگیرید و نیز ممکن است اشاره به ذخیره کردن باران بعد از نزولش باشد ، یعنی شما نمی توانید حتی بعد از نزول باران آن را به مقدار زیاد گردآوری و حفظ کنید ، این خدا است که از طریق منجمد ساختن آن ها در قله کوه ها به صورت برف و یخ و یا فرستادن آن ها به اعماق زمین که بعدا به صورت چشمه ها و کاریزها و چاه ها ظاهر می شوند ، آن ها را گردآوری و ذخیره می کند .

اصحابُ الْأَيْكَةِ چه کسانی هستند ؟

۷۸ وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ

اصحاب الایکه (صاحبان سرزمین های پر درخت قوم شعیب) مسلما قوم ستمگری بودند .

۷۹ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ

ما از آن ها انتقام گرفتیم و این دو (قوم لوط و اصحاب ایکه) شهرهای ویران شده شان بر سر راه آشکار است .

کلمه « اِمَام » به معنی راه و جاده است زیرا از ماده « اَمَّ » به معنی قصد کردن گرفته شده، چون انسان برای رسیدن به مقصد، از راه هاعبور می کند.

بسیاری از مفسران و ارباب لغت گفته اند که « اَیْکَةُ » به معنی درختان درهم پیچیده و یا بیشه است و « أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ » همان قوم شعیب هستند که در سرزمینی پر آب و مشجر در میان حجاز و شام

زندگی می کردند .

آن ها زندگی مرفه و ثروت فراوانی داشتند و به همین جهت ، غرور غفلت آن ها را فرا گرفته بود و مخصوصا دست به کم فروشی و فساد در زمین زده بودند .

شعیب آن پیامبر بزرگ ، آن ها را از این کارشان بر حذر داشت و دعوت به توحید و راه حق نمود ، اما آن ها تسلیم حق نشدند و سرانجام بر اثر مجازات دردناکی نابود گشتند ، گرمای شدیدی چندین روز پی در پی آن ها را فرا گرفت و در آخرین روز ابر بزرگی در آسمان نمایان شد ، آن ها به سایه ابر پناه بردند ، اما صاعقه ای فرود آمد و آن بیدادگران را نابود کرد .

شرح بیشتر حالات آن ها با تصریح به نام شعیب در سوره « شعراء » از آیه ۱۷۶ تا ۱۹۰ آمده است .

ضمنا باید توجه داشت که جمله « فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ: آن ها را مجازات کردیم » ممکن است هم اشاره به قوم لوط باشد و هم اصحاب الایکه ، زیرا بلافاصله بعد از این جمله می خوانیم : « وَأِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ : سرزمین های این دو بر سر راه شما آشکار است » .

۸۰ وَ لَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ

اصحاب الحجر (قوم ثمود) پیامبران را تکذیب کردند .

« أَصْحَابُ الْحِجْرِ » قوم سرکشی بودند که در سرزمینی به نام « حِجْر » ، زندگی مرفه‌ی داشتند و پیامبر بزرگشان « صالح » برای هدایت آن ها مبعوث شد .

ص: ۱۸

در این که این شهر در کجا واقع شده بود ، بعضی از مفسران و مورخان چنین نگاشته اند که شهری بود در مسیر کاروان مدینه و شام در یک منزلی «وادی القری» و در جنوب «تیمه» و امروز تقریباً اثری از آن نیست.

می گویند این شهر در گذشته یکی از شهرهای تجاری عربستان بوده و تا آن جا اهمیت داشته که « بطلمیوس » در نوشته هایش به عنوان یک شهر تجاری از آن نام برده است و « پلین » جغرافی دان رومی از آن به نام « حِجْرِي » یاد می کند .

در روایتی می خوانیم که در سال نهم هجرت که پیامبر برای دفع سپاه روم به تبوک لشکرکشی کرد ، سربازان اسلام می خواستند در این منزل توقفی کنند ، پیامبر صلی الله علیه و آله مانع آن ها شد و فرمود : « این جا همان منطقه قوم ثمود است که عذاب الهی بر آن ها فرود آمد » . (۱)

این نکته نیز قابل توجه است که قرآن در مورد اصحاب الحجر (و همچنین در مورد قوم نوح و قوم شعیب و قوم لوط در آیات سوره شعراء به ترتیب آیه ۱۰۵ و ۱۲۳ و ۱۶۰ و بعضی دیگر از اقوام پیشین) می گوید آن ها « پیامبران » را تکذیب کردند ، درحالی که ظاهر امر چنین نشان می دهد که هر کدام یک پیامبر بیشتر نداشتند و تنها او را تکذیب نمودند .

این تعبیر شاید به خاطر آن است که برنامه و هدف پیامبران ، آن چنان با یکدیگر پیوستگی دارد که تکذیب یکی از آن ها تکذیب

ص: ۱۹

همه آن ها خواهد بود .

۸۱ وَ آتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ

ما آیات خود را برای آن ها فرستادیم ولی آن ها از آن روی گردانند .

تعبیر به اعراض (روی گرداندن) نشان می دهد که آن ها حتی حاضر نبودند این آیات را بشنوند و یا به آن نظر بیفکنند .

۸۲ وَ كَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ

آن ها خانه های امن و امانی در دل کوه ها می تراشیدند .

و این نشان می دهد که اولاً منطقه آن ها یک منطقه کوهستانی بوده و ثانياً تمدن مادی پیشرفته ای داشتند که به آن ها امکان می داد در درون کوه ها خانه های امن تهیه کنند که در برابر طوفان ها و سیل و حتی زلزله ها کاملاً ، مقاومت داشته باشد .

۸۳ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ

اما سرانجام صیحه (مرگبار) صبحگاهان آن ها را فراگرفت.

چه انتظاری درباره چنین قومی می توان داشت ، جز این که طبق قانون « انتخاب اصلح الهی » و ندادن حق ادامه حیات به اقوامی که به کلی فاسد و مفسد می شوند ، بلای نابودکننده ای بر سر آن ها فرود آید و نابودشان سازد .

این صیحه صدای صاعقه مرگباری بوده که بر خانه های آن ها فرود آمد و آن چنان کوبنده و تکان دهنده و وحشتناک بود که اجساد بی جانشان را به روی زمین افکند .

و آن چه را به دست آورده بودند آنان را از عذاب الهی نجات نداد .

نه آن کوه های سر به آسمان کشیده و نه آن خانه های امن و امان و نه اندام نیرومند این قوم سرکش و نه آن ثروت سرشار ، هیچ کدام نتوانستند در برابر این عذاب الهی مقاومت کنند.

۸۵ وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ

ما آسمان و زمین و آن چه میان آن دو است ، جز به حق نیافریدیم و ساعت موعود (قیامت) قطعاً فراخواهد رسید، از آن ها (دشمنان) به خوبی صرف نظر کن (و آن ها را به نادانی هایشان ملامت ننما) .

« صَفْح » به معنی روی هر چیزی است مانند صفحه صورت .

تو با داشتن دلیل روشن در راه دعوت و رسالتی که به آن

مأموری ، برای تحکیم پایه های مبدأ و معاد در قلوب مردم ، نیازی به خشونت نداری ، چراکه منطق و عقل با تو است ، به علاوه خشونت در برابر جاهلان ، غالباً موجب افزایش خشونت و تعصب آن ها است و به همین دلیل « فَاصْفَحِ » به معنی روی بگردان و صرف نظر کن آمده است و از آن جاکه روی گرداندن از چیزی گاهی به خاطر بی اعتنایی و قهر کردن و مانند آن است و گاهی به خاطر عفو و گذشت بزرگوارانه ، لذا در آیه فوق بلافاصله آن را با کلمه « جَمِيلٌ »

(زیبا) توصیف می کند تا معنی دوم را برساند .

در روایتی از امام علی بن موسی الرضا می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: «الْعَفْوُ مِنْ غَيْرِ عِتَابٍ : منظور ، عفو کردن خالی از مؤاخذة و سرزنش است» (۱)

۱۸۶ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ

(۲۸) سوره حجر

پروردگار تو آفریننده آگاه است .

او می داند که همه مردم یکسان نیستند ، او از اسرار درون و طبایع و میزان رشد فکری و احساسات مختلف آن ها باخبر است ، نباید از همه آن ها انتظار داشته باشی که یکسان باشند بلکه باید با روحیه عفو و گذشت با آن ها برخورد کنی تا تدریجا تربیت شوند و به راه حق آیند.

بعضی تصور کرده اند این دستور مخصوص دوران زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه بوده است و پس از آن که به مدینه هجرت نمود و مسلمانان قدرت یافتند این دستور نسخ شد و دستور جهاد جای آن را گرفت .

ولی با توجه به این که این دستور در سوره های مدنی نیز آمده مانند سوره بقره و سوره نور و سوره تغابن و سوره مائده که در بعضی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دستور صفا و عفو داده شده و در بعضی به مؤمنان ، روشن می شود که این یک دستور عمومی و ابدی است و اتفاقا هیچ منافاتی با دستور جهاد ندارد ، زیرا هر یک از این دو جای مخصوص به

ص: ۲۲

۱- «نُورُ الثَّقَلَيْنِ» ، جلد ۳ ، صفحه ۲۷ .

خود دارند ، درجایی باید با عفو و گذشت پیشرفت کرد و به هنگامی که عفو و گذشت سبب جرئت و جسارت و سوء استفاده طرف گردد چاره ای جز شدت عمل نیست .

۸۷ وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ

ما به تو سوره حمد و قرآن عظیم دادیم .

« سَبْعًا » در لغت به معنی « هفت » و « مَثَانِي » به معنی « دو تاها » است و بیشتر مفسران و روایات ، « سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي » را کنایه از سوره « حمد » گرفته اند ، زیرا سوره حمد بنا بر معروف ، هفت آیه است و از این نظر که به خاطر اهمیت این سوره و عظمت محتوایش دوبار بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردیده و یا این که از دو بخش تشکیل شده (نیمی از آن حمد و ثنای خدا است و نیمی از آن تقاضاهای بندگان است) و یا این که دوبار در هر نماز خوانده می شود ، به این جهات ، کلمه « مَثَانِي » یعنی دو تاها بر آن اطلاق شده است . (۱)

خداوند به پیامبرش این واقعیت را بازگو می کند که تو دارای چنین سرمایه عظیمی هستی ، سرمایه ای همچون قرآن به عظمت تمام عالم هستی ، سرمایه ای که تمامش نور است و برکت ، درس است و برنامه ،

ص: ۲۳

۱- در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم که خداوند می فرماید : من نماز (سوره حمد) را بین خود و بنده ام به دو قسمت تقسیم کرده ام ، نیمی مربوط به من و نیم دیگر از بندگان می باشد (مجمع البیان ، جلد ۱ ، صفحه ۱۷) .

راهنما است و راهگشا ، مخصوصا سوره حمد که چنان محتوایش عالی است که در یک لحظه کوتاه انسان را به خدا پیوند داده و روح او را در آستانش به تعظیم و تسلیم و راز و نیاز وامی دارد .

۸۸ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ

(بنابراین) هرگز چشم خود را به نعمت های (مادی) که به گروه هایی از آن ها (کفار) دادیم میفکن و به خاطر آن چه آن ها دارند غمگین مباش و بال و پر خود را برای مؤمنین فرود آر .

این نعمت های مادی نه پایدارند ، نه خالی از دردسر ، حتی در بهترین حالاتش نگاهداری آن سخت مشکل است ، بنابراین چیزی نیست که چشم تو را به سوی خود جلب کند و در برابر آن موهبت بزرگ معنوی (قرآن) که خدا به تو داده است ، قابل اهمیّت باشد ، سپس اضافه می کند « هرگز به خاطر این مال و ثروت و نعمت های مادی که در دست آن ها است ، غمگین مباش » .

در حقیقت دستور اول راجع به چشم دوختن به نعمت های مادی است و دستور دوم درباره غم نخوردن در برابر محرومیّت از آن است .

نظیر همین مضمون در سوره طه آیه ۱۳۱ به طور واضح تر آمده است : « وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفِثَنَّهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَابْقَىٰ : چشم خود را به نعمت هایی که به گروه هایی از آن ها داده ایم نیفکن ، این ها گل های

زندگی دنیا است (گل هایی ناپایدار که زود پژمرده و پرپر می شوند)

این ها به خاطر آن است که می خواهیم آن ها را با آن بیازماییم ، آن چه خدا به تو روزی داده است برای تو بهتر و پایدارتر است .»

دستور سومی که به پیامبر می دهد در زمینه تواضع و فروتنی و نرمش در برابر مؤمنان است می فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» .

این تعبیر کنایه زیبایی از تواضع و محبت و ملاطفت است همان گونه که پرندگان به هنگامی که می خواهند نسبت به جوجه های خود اظهار محبت کنند آن ها را زیر بال و پر خود می گیرند و هیجان انگیزترین صحنه عاطفی را مجسم می سازند ، آن ها را در مقابل حوادث و دشمنان حفظ می کنند و از پراکندگی نگه می دارند .

۸۹ وَ قُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ

و بگو من اندازکننده آشکارم .

۹۰ كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ

(ما بر آن ها عذابی می فرستیم) همان گونه که بر « تجزیه گران » (آیات الهی) فرستادیم .

۹۱ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ

همان ها که قرآن را تقسیم کردند (آن چه به سودشان بود پذیرفتند و آن چه برخلاف هوس هایشان بود ترک نمودند) .

«عِضِينَ» جمع «عِضَه» به معنی متفرق ساختن است و به هر بخش از چیزی نیز گفته می شود بنابراین «عِضِينَ» یعنی بخش ها و قسمت ها .

آن چه به سودشان بود گرفتند و آن چه به زیانشان بود کنار گذاشتند،

در حقیقت به جای این که کتاب الهی و دستورهایش رهبر و راهنمای آن ها باشد به صورت آلت دست درآوردند و آن را وسیله ای برای رسیدن به مقاصد شومشان ساختند ، اگر یک کلمه بنفعشان بود به آن چسبیدند و اگر هزاران کلمه به زیانشان بود کنار گذاشتند .

مقتسمین چه اشخاصی هستند ؟

برنامه های الهی بدون شک عموماً حافظ منافع همه انسان ها است ولی در ظاهر و نظر ابتدایی معمولاً بعضی مطابق میل ما است و بعضی برخلاف میل ما است و این جا است که مؤمنان راستین از مدعیان دروغین شناخته می شوند، گروه اول همه رادربست می پذیرفتند حتی آن جا که ظاهراً سود آن ها نیست و می گویند : « كُلُّ مَنْ عِنْدَ رَبِّنَا : همه از ناحیه خدا است » و هیچ گونه تجزیه و تقسیم و تبعیض در میان احکام الهی قایل نیستند .

این افتخار نیست که همچون بعضی از اقوام گذشته نغمه « تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ » ساز کنیم چرا که همه دنیاپرستان همین کار را می کنند ، آن چه معیار شناخت پیروان حق از طرفداران باطل است ، همان تسلیم در مقابل آن بخش از فرمان ها است که با تمایلات و هوس ها و منافع ظاهری ما هماهنگ نیست ، این جا است که سره از ناسره و مؤمن از منافق، شناخته می شوند .

۹۲ فَو رَبِّكَ لَنَسَلْنَهُمْ أَجْمَعِينَ

به پروردگارت سوگند از همه آن ها سؤال خواهیم کرد.

۹۳ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

از آن چه عمل می کردند .

روشن است که سؤال خداوند برای کشف مطلب پنهان و پوشیده ای نیست، چرا که او از اسرار درون و برون آگاه است و ذره ای در آسمان و زمین از علم بی پایان او مخفی نیست، بنابراین سؤال مزبور به خاطر تفهیم به خود طرف است تا به زشتی اعمالش پی ببرد و یا به عنوان یک نوع مجازات روانی است، چرا که بازجویی از کارهای خلاف، آن هم توأم با سرزنش و ملامت، آن هم در جهانی که انسان به حقایق نزدیک تر و آگاه تر می شود، دردناک و زجرآور است، بنابراین در حقیقت این پرسش ها بخشی از مجازات آن ها است.

ضمناً عمومیت «عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» نشان می دهد که از همه اعمال آدمی بدون استثناء سؤال خواهد شد و این خود درسی است برای همه انسان ها که لحظه ای از اعمال خود غافل نمانند.

و اما این سؤال که چگونه در آیه فوق خداوند تأکید بر مسأله سؤال می کند در حالی که در سوره الرحمن آیه ۳۹ می خوانیم: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» در آن روز از گناه هیچ کس نه انسان و نه جن سؤالی نمی شود» پاسخش این است که در قیامت مراحل است، در بعضی از مراحل، از مردم سؤال می شود و در بعضی از مراحل سؤال و جوابی در کار نیست و مسائل خود به خود روشن است و یا این که سؤال زبانی وجود ندارد، چرا که طبق آیه ۶۵ سوره یس بر دهان ها مهر گذارده می شود و تنها سؤال از اعضای پیکر و حتی پوست بدن می شود. (۱) پایان سوره حجر

ص: ۲۷

۱- برای توضیح بیشتر به «تفسیر نمونه»، جلد ۶، صفحه ۸۸ مراجعه فرمایید.

منافع گوناگون حیوانات

۵ وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

و چهارپایان را آفرید در حالی که برای شما در آن ها وسیله پوشش و منافع دیگر است و از گوشت آن هами خورید.

در این آیه به مسأله خلقت چهارپایان که دلیلی بر علم و قدرت خدا است پرداخته ، سپس به بیان نعمت های مختلفی که در آن ها وجود دارد می پردازد و از میان این نعمت ها به سه قسمت اشاره کرده نخست مسأله « دِفْءٌ » که به معنی هرگونه پوشش است می باشد ، (با استفاده از پشم و پوست آن ها) مانند لباس و لحاف و کفش و کلاه و خیمه و دیگر « مَنَافِعِ » که اشاره به شیر و مشتقات آن است و سوم گوشت که با جمله « وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ » بیان شده است :

جالب این که در میان این همه فواید ، قبل از هرچیز مسأله پوشش و مسکن را مطرح می کند، زیرا بسیاری از مردم (به خصوص بادیه نشینان) هم لباسشان از پشم و مو یا پوست تهیه می شود و هم خیمه هایشان که آن ها را از سرما و گرما حفظ می کند و به هر حال این دلیل بر اهمیت پوشش و مسکن و مقدم بودن آن بر هرچیز دیگر است .

ممکن است کسانی که مخالف گوشت خواری هستند ، این استفاده را از آیه فوق نیز بکنند که خداوند مسأله خوردن گوشت حیوانات را جزء منافع آن ها نشمرده ، لذا بعد از ذکر « مَنَافِعِ » با جمله « وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ » (از آن حیوانات می خورید) از آن یاد شده ، حداقل این استفاده را از تعبیر فوق می توان کرد که

اهمیت لبّیات به مراتب بیشتر است .

۶ وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ

و در آن ها برای شما زینت و شکوه است به هنگامی که به استراحت گاهشان بازمی گردانید و هنگامی که (صبحگاهان) آن ها را به صحرا می فرستید .

« تُرِيحُونَ » از ماده « اِراحَه » به معنی بازگرداندن حیوانات به هنگام غروب به آغل ها و استراحت گاهشان است ، لذا محلی را که در آن استراحت می کنند « مُراح » می گویند .

« تَسْرَحُونَ » از ماده « سُروح » به معنی بیرون کردن چهارپایان به هنگام صبح به سوی چراگاه است .

در این آیه به جنبه استفاده روانی از چهارپایان اشاره می کند و منظره جالب حرکت دستجمعی گوسفندان و چهارپایان به سوی بیابان و چراگاه ، سپس بازگشتشان به سوی آغل و استراحت گاهشان که قرآن از آن تعبیر به « جَمالٌ » کرده تنها یک مسأله ظاهری و

تشریفاتی نیست ، بلکه بیانگر واقعیتی است در اعماق جامعه و گویای این حقیقت است که چنین جامعه ای خودکفا است ، فقیر و مستمند و وابسته به این و آن نمی باشد ، خودش تولید می کند و آن چه را خود دارد مصرف می نماید .

این در واقع جمال استغناء و خودکفایی جامعه است ، جمال تولید و تأمین فرآورده های مورد نیاز یک ملت است و به تعبیر گویاتر جمال استقلال اقتصادی و ترک هرگونه وابستگی است .

این واقعیت را روستاییان و روستازادگان بهتر از مردم شهرنشین درک می کنند که مشاهده رفت و آمد این چهارپایان سودمند چگونه به آن ها آرامش خیال می دهد ، آرامشی که از احساس بی نیازی برمی خیزد، آرامشی که از انجام مؤثر یک وظیفه اجتماعی حاصل می شود .

و جالب این که در آیه فوق ، نخست به بازگشت آن ها از صحرا اشاره می کند چرا که در هنگام بازگشت پستان هایشان پرشیر ، شکم هایشان سیر و در چهره هایشان نشانه های رضایت مندی دیده

می شود ، به همین دلیل از آن حرص و ولع و عجله ای که صبح به هنگام حرکت به صحرا دارند در آن ها خبری نیست ، آرام و مطمئن گام برمی دارند و به استراحتگاه نزدیک می شوند و از مشاهده منظره پستان های پرشیرشان هرکس احساس بی نیازی می کند .

از امام صادق نقل شده که فرمود : « مَا فِي الْأَعْمَالِ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الزَّرْعِ : هَيْجَ عَمَلِي نَزِدُ خُداَ مِنْ زِرَاعَتِ مَحْبُوبِ تَرِ نِيسْت » (۱) و در حدیث دیگری می فرمایند : « الزَّارِعُونَ كُنُوزُ الْأَنْبِيَاءِ تَزْرَعُونَ طَيِّبًا أَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُ النَّاسِ مَقَامًا وَأَقْرَبُهُمْ مَنْزِلَةً يُدْعَوْنَ الْمُبَارَكِينَ : کشاورزان گنج های مردمند ، غذای پاکیزه را که خداوند ارزانی داشته زراعت می کنند و آن ها در روز قیامت برترین مقام را دارند و به خدا نزدیک ترند و

ص: ۳۰

آن ها را به نام "مبارک ها" صدا می زنند». (۱).

۷ وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرؤُفٌ رَّحِيمٌ

آن ها بارهای سنگین شمارا به شهری که جز با مشقت زیاد به آن نمی رسید حمل می کنند چرا که پروردگارتان رؤوف و رحیم است .

« شِقِّ » از ماده « مَشَقَّتْ » به معنای زحمت طاقت فرسا است .

به این ترتیب این چهارپایان در درجه اول ، پوشش و وسایل دفاعی برای انسان در برابر گرما و سرما تولید می کنند و در درجه بعد از فرآورده های لبنیاتی آن ها استفاده می شود و سپس از گوشتشان و بعد آثار روانی که در دل ها می گذارند ، مورد توجه قرار گرفته و سرانجام باربری آن ها .

قابل توجه این که حتی در عصر و زمان ما که عصر ماشین و وسایل ماشینی است ، باز در بسیاری موارد تنها باید از همین چهارپایان استفاده کرد و راه دیگری ندارد .

۸ وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

(و همچنین) اسب ها و استرها و الاغ ها را آفرید تا بر آن ها سوار شوید و هم مایه زینت شما باشد و چیزها

ص: ۳۱

(وسایل نقلیه دیگر) می آفریند که شما نمی دانید .

بدیهی است زینت در این جا باز یک مسأله تشریفاتی نیست و برای کسی که با محتوای تعلیمات قرآن آشناست این مطلب روشن است ، بلکه یک نوع زینت است که اثر آن در زندگی اجتماعی ظاهر می گردد ، برای پی بردن به این حقیقت کافی است منظره و حال کسی را که با پای پیاده یک راه طولانی بیابانی را پیموده و خسته و کوفته و ناتوان به مقصد رسیده ، به طوری که تا مدتی هیچ کاری از او ساخته نیست و نشاطی در او دیده نمی شود ، با منظره کسی مقایسه کنیم که بر یک مرکب راهوار سوار شده زودتر به مقصد رسیده نیروی خود را از دست نداده، نشاط خود را کاملاً حفظ کرده و آماده انجام هدف های خود و استفاده از وقت و نیروی خویش است ، آیا این زینت نیست ؟

در پایان آیه به مسأله مهم تری اشاره کرده و افکار را به وسایل نقلیه و مرکب های گوناگونی که در آینده در اختیار بشر قرار می گیرد و بهتر و خوب تر از این حیوانات می تواند استفاده کند متوجه می سازد و می گوید : « خداوند چیزها (وسایل نقلیه دیگر) می آفریند که شما نمی دانید : وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ » .

همان گونه که در تفسیر « مراغی » و تفسیر « فی ظلال » آمده است درک مفهوم این جمله برای ما که در عصر ماشین و وسایل و مرکب های سریع السیر زندگی می کنیم ، ساده و آسان است .

و اگر ملاحظه می کنید که تعبیر به یخلق (می آفریند) کرده است دلیلش واضح است ، زیرا کار انسان در این اختراعات در حقیقت

چیزی جز جفت و جور کردن و به هم پیوستن نیست ، اساس آن ها که مواد اصلی را تشکیل می دهد ، تنها با آفرینش خداوندی است ، از این گذشته آن ابتکاری که بشر در طریق اختراع این وسایل به کار می برد آن هم مولود استعدادی است که خدا به او داده است .

۹ وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا جَائِزٌ وَ لَوْ شَاءَ لَهَدِيكُمْ أَجْمَعِينَ

و بر خداست که راه راست را به بندگان نشان دهد ، اما بعضی از راه ها بیراهه است و اگر خدا بخواهد همه شما را (به اجبار) هدایت می کند (ولی اجبار سودی ندارد) .

« قَصْدُ » به معنی صاف بودن راه راست و بنابراین « قَصْدُ السَّبِيلِ » به معنی راه راست می باشد ، راهی که انحراف و ضلالت در آن وجود ندارد .

خداوند انسان را با نیروهای مختلفی مجهز ساخته و استعدادهای گوناگونی به او داده تا در مسیر تکامل که هدف آفرینش است به او کمک کند و از این نظر همانند گیاهان و یا انواع جانداران است ، که

نیروها و غرایز لازم برای رسیدن به این هدف در اختیارشان گذارده شده است ، با این تفاوت که انسان با اراده خود و آزادانه تصمیم می گیرد ، ولی حیوانات و گیاهان هدف دار به سوی هدفشان پیش می روند و قوس صعودی تکامل انسان نیز قابل مقایسه با جانداران دیگر نیست .

به این ترتیب از نظر خلقت و آفرینش و تکوین انسان را مجهز به عقل

و استعداد و نیروهای لازم برای پیمودن این صراط مستقیم کرده است .

و از سوی دیگر ، خدا پیامبران را با وحی آسمانی و تعلیمات کافی و قوانین مورد نیاز انسان فرستاده است ، تا از نظر تشریح ، راه را از چاه مشخص کرده و با انواع بیان ها او را تشویق به پیمودن این راه کنند و از مسیرهای انحرافی باز دارند .

و جالب این که خداوند در آیه فوق این امر را به عنوان فریضه ای بر خود لازم شمرده و با کلمه « عَلَى اللَّهِ » (بر خدا لازم است) از آن یاد کرده است که همانند آن را در آیات دیگر قرآن نیز می خوانیم « إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ : بر ما است که انسان را هدایت کنیم » (۱۲ / لیل) .

اگر ما ، در وسعت مفهوم « عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ » و مجموعه نیروهای مادی و معنوی که در آفرینش انسان و تعلیم و تربیت او به کار رفته دقیق شویم ، به عظمت این نعمت بزرگ که از همه نعمت ها برتر است ، آگاه خواهیم شد .

سپس از آن جا که راه های انحرافی فراوان است ، به انسان ها هشدار می دهد و می گوید : « بعضی از این راه ها منحرف و بیراهه است » (وَ مِنْهَا جَائِرٌ) .

و از آن جا که نعمت اختیار و آزادی اراده و انتخاب ، یکی از مهم ترین عوامل تکامل انسان می باشد بایک جمله کوتاه به آن اشاره می کند (وَ لَوْ شَاءَ لَهْدِيكُمْ أَجْمَعِينَ) .

ولی این کار را نکرد ، چراکه هدایت اجباری ، نه افتخار است و نه تکامل ، بلکه به شما آزادی داد تا این راه را با پای خود پیمایید و به

بالاترین اوج تکامل برسد .

۱۰ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجْرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ

او کسی است که از آسمان آبی فرستاد که شرب شما از آن است و گیاهان و درختان که حیوانات خود را به چرای می برید نیز از آن است .

« تُسِيمُونَ » از ماده « إِسَامَه » به معنی چراندن حیوانات است و حیوانات هم از گیاهان زمین استفاده می کنند هم از برگ های درختان و اتفاقاً « شَجْر » در لغت عرب معنی وسیعی دارد که هم به درخت گفته می شود و هم به گیاه .

بدون شک منافع آب باران تنها نوشیدن انسان و روئیدن درختان و گیاهان نیست ، بلکه شستشوی زمین ها ، تصفیه هوا ، ایجاد رطوبت لازم برای طراوت پوست تن انسان و راحتی تنفس او و مانند آن همه از فواید باران است ، ولی از آن جا که دو قسمت یاد شده، از اهمیت بیشتری برخوردار بوده روی آن تکیه شده .

۱۱ يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

خداوند با آن (آب باران) برای شما زراعت و زیتون و نخل و انگور می رویاند و از همه میوه ها ، مسلماً در این نشانه روشنی است برای گروهی که تفکر می کنند .

« زَرْع » هر گونه زراعتی را شامل می شود ، « زیتون » هم نام آن

درخت مخصوص است و هم نام میوه آن .

« نَخِيلَ » (درخت خرما) هم به معنی مفرد و هم به معنی جمع استعمال می شود و «أَعْنَاب» جمع « عِنْبَه » به معنی انگور است .

اهمیت مواد غذایی زیتون و خرما و انگور

ممکن است چنین به نظر آید که اگر قرآن از میان انواع میوه ها روی زیتون و خرما (نخل) و انگور تکیه کرده به خاطر وجود آن ها در محیط نزول قرآن بوده است ، ولی با توجه به جهانی و جاودانی بودن قرآن و عمق تعبیراتش روشن می شود که مطلب از این فراتر است .

غذاشناسان و دانشمندان بزرگی که سالیان دراز از عمر خود را در راه مطالعه خواص گوناگون میوه ها صرف کرده اند به ما می گویند کمتر میوه ای است که برای بدن انسان از نظر غذایی به اندازه این سه میوه ، مفید و مؤثر باشد .

همان ها می گویند : « روغن زیتون » برای تولید سوخت بدن ارزش بسیار فراوان دارد ، کالری حرارتی آن بسیار بالا است و از این جهت یک نیروبخش است و آن ها که می خواهند همواره سلامت خود را حفظ کنند ، باید به این اکسیر علاقمند شوند .

به همین دلیل در روایات اسلامی نیز از آن مدح و تمجید فراوان شده ، در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا درباره زیتون چنین می خوانیم : « غذای خوبی است ، دهان را خوشبو و بلغم را برطرف می سازد ، صورت را صفا و طراوت می بخشد ، اعصاب را تقویت نموده و بیماری و درد را از میان می برد و آتش

خشم و غضب را فرومی نشانند» (۱).

و از آن مهم تر این که در خود قرآن از درخت زیتون به عنوان شَجَرَه مُبَارَكَه (درخت پربرکت) یاد شده است .

با پیشرفت دانش پزشکی و غذاشناسی اهمیت دارویی «خرما» نیز به ثبوت رسیده است . در خرما کلسیم وجود دارد که عامل اصلی استحکام استخوان ها است و نیز فسفر وجود دارد که از عناصر اصلی تشکیل دهنده مغز و مانع ضعف اعصاب و خستگی است و قوه بینایی را می افزاید .

و نیز پتاسیم دارد که فقدان آن را در بدن علت حقیقی زخم معده می دانند و وجود آن برای ماهیچه ها و بافت های بدن بسیار پرارزش است.

این سخن امروز در میان غذا شناسان معروف است که خرما از سرطان جلوگیری می کند ، زیرا آمارهایی که در این زمینه تهیه شده نشان می دهد در مناطقی که خرما بیشتر می خورند ابتلای به سرطان

کمتر است و اعراب و صحرائشینانی که در فقر غذایی به سر می برند به واسطه خوردن خرما هرگز مبتلا به سرطان نمی شوند ، عامل این موضوع را وجود « منیزیم » می دانند .

به همین دلیل در روایات اسلامی نیز روی این ماده غذایی تأکید فراوان دیده می شود، از علی نقل شده که فرمود : « كُلِّ التَّمْرِ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنَ الْأَدْوَاءِ : خرما بخورید که شفای بیماری ها است »

ص: ۳۷

و نیز روایت شده که بسیاری از اوقات غذای علی را نان و خرما تشکیل می داد .

و در روایت دیگر می خوانیم : « خانه ای که در آن خرما نیست اهل آن خانه در واقع گرسنه اند » (۱)

در آیات سوره مریم نیز خواهد آمد که خداوند مریم را در آن بیابان که فاقد وسیله بود هنگامی که عیسی « عَلِي نَبِيْنَا وَ اِلِهٍ وَ عَلِيْهِ

السَّلَامُ » را به دنیا آورده بود از رطب تازه روزی داد و این اشاره ای است به این که یکی از بهترین غذاها برای مادری که فرزند به دنیا آورده رطب تازه است و حتی در روایاتی که ذیل آیه آمده می خوانیم بهترین دارو برای چنین زنان همین میوه است . (۲)

و اما در مورد « انگور » به گفته دانشمندان غذاشناس به قدری عوامل مؤثر دارد که می توان گفت ، یک داروخانه طبیعی است ؟ علاوه بر این انگور از نظر خواص ، بسیار نزدیک به شیر مادر است ، یعنی یک غذای کامل محسوب می شود انگور دو برابر گوشت ، در بدن حرارت ایجاد می کند و علاوه بر این ضد سم است ، برای تصفیه خون ، دفع رماتیسم ، نقرس و زیادی اوره خون ، اثر درمانی مسلمی دارد ، انگور معده و روده را لایروبی می کند ، نشاط آفرین و برطرف کننده اندوه است ، اعصاب را تقویت کرده و ویتامین های مختلف موجود در آن به

ص: ۳۸

۱- « سفینه البحار » ، جلد ۱ ، صفحه ۱۲۵ .

۲- « سفینه البحار » ، جلد ۱ ، صفحه ۱۲۵ .

انسان نیرو و توان می بخشد .

انگور علاوه بر این که غذای بسیار پرارزشی است قدرت میکرب کشی قابل ملاحظه ای دارد و حتی عامل مؤثری است برای مبارزه با بیماری سرطان (۱)

به همین دلیل در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله : « خَيْرُ طَعَامِكُمُ الْخُبْزُ وَ خَيْرُ فَاكِهِتِكُمُ الْعِنَبُ : بهترین طعام شما نان و بهترین میوه شما انگور است » . (۲)

۱۲ وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

او شب و روز و خورشید و ماه را مسخر شما ساخت و نیز ستارگان به فرمان او مسخر شمايند، در این نشانه هایی است

(از عظمت خدا) برای گروهی که عقل خود را به کار می گیرند.

مفهوم واقعی تسخیر موجودات برای انسان آن است که در خدمت منافع او باشند و به نفع او کار کنند و به او امکان بهره گیری دهند ، به همین جهت شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان که هر کدام به نوعی در زندگی انسان اثر دارند و مورد بهره برداری او قرار می گیرند در تسخیر اویند .

ص: ۳۹

۱- «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر»، جلد ۷، صفحات ۱۰۱ و ۱۴۲ .

۲- اسلام پزشکی بی دارو .

این تعبیر جالب (مسخر بودن موجودات برای انسان به فرمان خدا) علاوه بر این که شخصیت و عظمت واقعی انسان را ازدیدگاه اسلام و قرآن روشن می سازد و به او عظمتی می بخشد که در خور مقام خلیفه الهی است، نعمت های گوناگون خدا را به خاطرش می آورد ، حسّ قدردانی را در او برمی انگیزد و از نظام بدیعی که در چگونگی این تسخیر به کاررفته ، وی را به خدا نزدیک می سازد. به همین جهت در پایان آیه می گوید : « در این تسخیر نشانه هایی است برای آن ها که اندیشه می کنند » .

برای آگاهی بیشتر از اسرار این تسخیر به شرح مبسوطی که در

سوره ابراهیم آیات ۳۲ و ۳۳ آوردیم مراجعه فرمایید .

۱۳ وَ مَا ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ

(علاوه بر این) مخلوقاتی را که در زمین آفریده نیز مسخر (فرمان شما) ساخت، مخلوقاتی با رنگ های مختلف، در این نشانه روشنی است برای گروهی که متذکر می شوند.

از انواع پوشش ها ، غذاها ، همسران پاک ، وسایل رفاهی گرفته تا انواع معادن و منابع مفید زیرزمینی و روی زمینی و سایر نعمت ها همه را مسخر فرمان شما ساخت .

نعمت های مادی و معنوی

جالب این که در آیات فوق نعمت های مادی و معنوی آن چنان به هم آمیخته شده است که نمی توان آن ها را از یکدیگر تفکیک کرد ، با این حال لحن آیات مزبور در زمینه نعمت های معنوی بامادی متفاوت است.

در هیچ مورد نمی گوید بر خدا است که فلان رزق و روزی را برای شما بیافریند ، اما در مورد هدایت به راه راست می گوید : « بر خداست که راه راست را به شما نشان دهد » و نیروهای لازم را برای پیمودن این راه از نظر تکوین و تشریح در اختیاران بگذارد .

اصولاً بحث های یک بعدی از روش قرآن دور است ، حتی آن جا که سخن از آفرینش درختان و میوه ها و تسخیر خورشید و ماه به میان می آورد باز آن را در مسیر یک هدف معنوی قرار می دهد و می گوید : « این نعمت های مادی نیز نشانه ای است از عظمت آفرینش و آفریدگار ».

۱۴ وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مَلْهَمًا وَ تُنَبِّئُونَهَا وَ تَرَى الْفُلُكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَ لِيَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

او کسی است که دریا را مسخر (شما) ساخت تا از آن گوشت تازه بخورید و وسایل زینتی برای پوشش از آن استخراج نمایید و کشتی ها را می بینید که سینه دریا را می شکافند تا شما (به تجارت پردازید) و از فضل خدا بهره گیرید ، شاید شکر نعمت های او را بجا آورید .

« فُلُكٌ » به معنای کشتی است و هم به معنی مفرد آمده و هم به معنی جمع .

« مَوَاجِرَ » جمع « مَاجِرَه » از ماده « مَجَر » به معنی شکافتن آب از چپ و راست است و به صدای وزش بادهای شدید نیز گفته می شود ، و از آن جا که کشتی ها به هنگام حرکت آب ها را با سینه خود

می شکافند به آن‌ها « ماخِر » یا « ماخِرَه » می گویند .

قسمت عمده روی زمین را دریاها تشکیل می دهند و نیز می دانیم نخستین جوانه حیات در دریاها آشکار شده و هم اکنون نیز دریا منبع مهمی برای ادامه حیات انسان و همه موجودات روی زمین است و قرارداد آن در خدمت بشر یکی از نعمت های بزرگ خدا است .

سپس به سه قسمت از منابع دریاها اشاره کرده می فرماید :

« تا از آن گوشت تازه بخورید : لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا » .

گوشتی که زحمت پرورش آن را نکشیده اید تنها

دست قدرت خدا آن را در دل اقیانوس ها پرورش داده و رایگان در اختیارتان گذارده است .

مخصوصا تکیه روی طراوت و تازگی این گوشت ، با توجه به این که در آن عصر و زمان از یک جهت و در عصر و زمان ما از جهت دیگر ، گوشت های کهنه فراوان بوده و هست ، اهمیت این نعمت را آشکارتر می سازد و هم اهمیت تغذیه از گوشت تازه را .

دیگر از منابع آن مواد زینتی است که از دریاها استخراج می شود لذا اضافه می کند: « تا از آن زینتی برای پوشیدن استخراج کنید : وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا » .

انسان مانند چهارپایان نیست که ذوق نداشته باشد ، بلکه یکی از ابعاد معروف چهارگانه روح انسان را حس زیبایی تشکیل می دهد که سرچشمه پیدایش شعر و هنر اصیل و مانند آن ها است .

بدون شک این بعد از روح انسانی نقش مؤثری در حیات بشردارد،

لذا باید به طرز صحیح و سالمی دور از هرگونه افراط و تفریط و اسراف و تبذیر اشباع گردد .

آن ها که غرق در تجمل پرستی و انواع زینتند به همان گونه گمراهند که افراد خشک و مخالف هرگونه زینت چرا که یکی در طرف افراط و مایه نابودی سرمایه ها و ایجاد فاصله طبقاتی و کشتن معنویات است و دیگری در طرف تفریط و باعث خمودی و رکود .

به همین دلیل در اسلام ، استفاده از زینت به صورت معقول و خالی از هرگونه اسراف مانند بهره گیری از لباس های خوب ، انواع عطریات، بعضی سنگ های قیمتی و مانند آن مخصوصا در مورد زنان که نیاز روحیشان به زینت بیشتر است توصیه شده است ، ولی باز تأکید می کنیم که باید خالی از اسراف و تبذیر باشد .

بالاخره سؤمین نعمت دریا را حرکت کشتی ها به عنوان یک وسیله مهم برای انتقال انسان و نیازمندی های او ، ذکر می کند و می فرماید : « کشتی ها را می بینی که آب ها را بر صفحه اقیانوس ها می شکافند : وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ » .

اصولاً چه کسی این خاصیت را در ماده ای که کشتی را از آن می سازند قرارداد تا روی آب بایستد ، آیا اگر همه چیز از آب سنگین تر بود و فشار مخصوص آب نیز نبود ، هرگز می توانستیم بر صفحه بی کران اقیانوس ها حرکت کنیم ؟

به علاوه چه کسی بادهای منظم را بر صفحه اقیانوس ها به حرکت درآورد ؟ و یا چه کسی در بخار آن همه قدرت آفرید تا با نیروی آن

کشتی های موتوری را بر صفحه اقیانوس ها به حرکت درآوریم؟

آیا هر یک از این ها نعمت بزرگی نیست؟

توجه به این نکته که راه های دریایی از جاده های خشکی بسیار وسیع تر، کم خرج تر و آماده تر است و نیز توجه به این که کشتی های غول پیکر که گاهی به عظمت یک شهر می باشند، عظیم ترین وسیله نقلیه بشر را تشکیل می دهند عظمت نعمت دریاها را برای کشتیرانی واضح تر می کند.

۱۵ وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنْهَارًا وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

و در زمین کوه های ثابت و محکمی افکند تا لرزش آن را نسبت به شما بگیرد و نهرها ایجاد کرد و راه هایی تا هدایت شوید

کوه ها از ریشه به هم پیوسته اند و همچون زرهی کره زمین را دربر گرفته اند و این سبب می شود که از لرزش های شدید زمین که بر اثر فشار گازهای درونی هر لحظه ممکن است رخ دهد تا حد زیادی جلوگیری شود.

از این گذشته وضع خاص کوه ها مقاومت پوسته زمین را در مقابل جاذبه ماه (جزر و مد) زیاد می کند و اثر آن را به حداقل می رساند.

از سوی سوم از قدرت طوفان های شدید و حرکت دایمی بادها بر پوسته زمین می کاهد چرا که اگر کوه ها نبودند سطح هموار زمین دائما

در معرض تندبادها قرار داشت و آرامشی متصور نبود .

و از آن جا که کوه ها یکی از مخازن اصلی آب ها (چه به صورت برف و یخ و چه به صورت آب های درونی) می باشند بلافاصله بعد از آن ، نعمت وجود نهرها را بیان کرده ، می گوید : « و برای شما نهرهایی قرار دادیم : و آنها را » .

و از آن جا که وجود کوه ها ممکن است این توهم را به وجود آورد که بخش های زمین را از یکدیگر جدا می کند و راه ها را می بندد ، چنین اضافه می کند : « و برای شما راه ها قرارداد تا هدایت شوید: وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ » .

این مسأله قابل توجه است که در میان بزرگ ترین سلسله جبال دنیا غالباً بریدگی هایی وجود دارد که انسان می تواند راه خود را از میان آن ها پیدا کند و کمتر اتفاق می افتد که این کوه ها به کلی بخش های زمین را از هم جداکنند .

۱۶ وَ عِلْمَاتٍ وَّ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ

و (نیز) علاماتی قرار دارد و (شب هنگام) آن ها به وسیله ستارگان هدایت می شوند .

این علامت ها انواع زیادی دارد : شکل کوه ها و درّه ها و بریدگی های آن ها ، فراز و نشیب های قطعات مختلف زمین ، رنگ خاک ها و کوه ها و حتی چگونگی وزش بادهای هر یک ، علامتی برای پیدا کردن راه ها است .

برای این که بدانیم وجود این علامت تا چه حدّ به رهروان

کمک می کند و آن ها را از دور گشتن و گم شدن رهایی می بخشد ، کافی است وضع بعضی از بیابان های یکنواخت را که در پاره ای از مناطق وجود دارد در نظر بگیریم که عبور از آن ها فوق العاده مشکل و خطرناک است و چه بسیار کسانی که از آن ها رفتند و هیچ گاه بازنگشتند ، فکر کنید اگر همه روی زمین این چنین یکنواخت بود کوه ها به یک اندازه ، دشت ها یکرنگ ، درّه ها شبیه هم ، آیا انسان ها می توانستند به آسانی راه خود را پیدا کنند ؟

ولی از آن جا که در پاره ای از اوقات در بیابان ها ، در شب های تاریک ، یا هنگامی که انسان شبانه در دل اقیانوس ها سفر می کند از این علامات خبری نیست ، خداوند علامات آسمانی را به کمک فرستاده تا اگر در زمین علامتی نیست ، از علامت آسمان استفاده کنند و گمراه نشوند . لذا اضافه می کند « و به وسیله ستارگان ، مردم هدایت می شوند : وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ . »

البته این یکی از فواید ستارگان است ، آن ها فواید بسیاری دارند ولی اگر تنها همین فایده بود باز مهم بود ، مخصوصا پیش از آن که طبق نقشه ها راه خود را به سوی مقصد بازیابند ، حرکت در روی دریاها بدون استفاده از ستارگان امکان پذیر ، نبود و به همین جهت شب هایی که ابر آسمان را می پوشانید کشتی ها از حرکت بازمی ماندند و اگر به راه خود ادامه می دادند خطر مرگ آن ها را تهدید می کرد .

البته می دانیم ستارگانی که در نظر ما در آسمان جابجا می شوند پنج ستاره بیشتر نیستند که آن ها را سیارات می گویند ، (البته سیارات بیش

از این هستند ، اما بقیه با چشم کمتر دیده می شوند) باقی ستاره ها جای

نسبی خود را حفظ می کنند ، گویی همچون مرواریدهایی هستند که به روی پارچه تیره رنگی دوخته شده اند این پارچه را از یک طرف افق می کشند و به سوی دیگر می برند و به تعبیر دیگر حرکت ثوابت حرکت گروهی و دسته جمعی است ، اما حرکت سیارات حرکت انفرادی می باشد به طوری که فاصله هایشان با بقیه ستاره ها تغییر می کند .

علاوه بر این ، ستاره های ثوابت شکل های مخصوصی را تشکیل داده اند که به « اشکال فلکی » معروفند و شناخت آن ها برای پیدا کردن جهات چهارگانه (شمال و جنوب و مشرق و مغرب) بسیار مؤثر است .

سرنوشت هر کس به دست خود اوست و اجباری در کار نیست

۳۶ وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ

ما در هر امتی رسولی فرستادیم که خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت پس در روی زمین سیر کنید و ببینید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود ؟

« اُمَّت » از کلمه « اُم » به معنی مادر و یا به معنی هر چیزی که

دیگری را به خود ضمیمه می کند آمده است و از این رو به هرجماعتی که در میان آن ها یک نوع وحدت ، از نظر زمان یا مکان یا تفکر و یا هدف بوده باشد می گویند و از بررسی موارد استعمال آن در قرآن که به ۶۴ مورد بالغ می شود این واقعیت تأیید می گردد .

« طاغوت » صیغه مبالغه از ماده طغیان به معنی متجاوز و متعدی از حد و مرز است و به هر چیزی که وسیله تجاوز از حد گردد نیز گفته می شود ، از این جهت به شیطان ، بت ، حاکم جبار و ستمگر و مستکبر و بالاخره مسیری که به غیر حق منتهی گردد ، طاغوت گفته می شود .

این کلمه هم به معنی مفرد و هم به معنی جمع استعمال می شود ، هر چند گاهی آن را به « طواغیت » جمع می بندند .

دعوت به سوی « توحید » و « مبارزه با طاغوت » اساس دعوت تمام پیامبران را تشکیل می داده و نخستین چیزی بوده است که همه بدون استثناء به آن دعوت می کردند ، چرا که اگر پایه های توحید محکم نشود و طاغوت ها از جوامع انسانی و محیط افکار طرد نگردند ، هیچ برنامه اصلاحی قابل پیاده کردن نیست .

اکنون ببینیم نتیجه دعوت انبیاء به توحید به کجا رسید ، در این جا قرآن می گوید :

« گروهی از آن امت ها کسانی بودند که خدایشان (آن ها را) هدایت کرد : فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ » .

« و گروهی از آنان ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت : وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ » .

گرچه باز در این آیه پیروان مکتب جبر سروصدا بلند کرده اند که این هم دلیل دیگری بر مکتب ما ولی اگر آیات هدایت و ضلالت را در کنار هم بچینیم هیچ گونه ابهامی در آن ها نیست و نه تنها اشاره ای به جبر نمی کند بلکه به وضوح مسأله اختیار و اراده و آزادی انسان را بیان می دارد، چرا که بسیاری از آیات قرآن می گویند هدایت و ضلال الهی به دنبال شایستگی ها یا ناشایستگی هایی است که در انسان ها بر اثر اعمالشان پیدا می شود .

خداوند ظالمان، مسرفان، دروغگویان و مانند آن ها را ، طبق صریح آیات قرآن ، هدایت نمی کند، ولی به عکس آن هایی که در راه خدا جهاد و تلاش و کوشش می کنند و آن هایی که دعوت پیامبران را می پذیرند، همه را مشمول الطاف خود قرار داده و در مسیر پرفرازونشیب تکامل و سیر الی الله هدایتشان می کند ، ولی گروه اول را به حال خود وامی گذارد ، تا نتیجه اعمالشان دامان آن ها را بگیرد و در بیراهه ها سرگردان شوند .

و از آن جا که خاصیت اعمال اعم از نیک و بد از ناحیه خدا است ، نتایج آن ها را می توان به خدا نسبت داد .

قرآن مجید درباره « سیر در ارض » و مطالعه آثار پیشینیان بحث های فراوان و جالبی دارد که در ذیل آیه ۱۳۷ سوره آل عمران مشروحا بیان شده است .

هر امتی رسولی دارد

در آیه فوق خواندیم که خداوند می گوید : « در میان هر امتی ، رسولی مبعوث کردیم » و به دنبال آن این سؤال پیش می آید که اگر در هر امتی رسولی فرستاده شده باشد، باید پیامبران از تمام کشورهای

جهان برخاسته باشند ، زیرا هریک از آن ها حداقل امتی هستند، درحالی که تاریخ چنین چیزی به ما نشان نمی دهد؟

پاسخ به این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود و آن این که هدف از فرستادن پیامبران این است که دعوت الهی به گوش امت ها برسد ، وگرنه می دانیم مثلاً در زمانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مکه یا مدینه قیام کردند ، در شهرهای دیگر حجاز پیامبری نبود ، ولی فرستادگان رسول الله به آن مناطق گسیل شدند و صدای پیامبر را به گوش همگان رساندند .

علاوه بر این خود پیامبر صلی الله علیه و آله نامه هایی نوشت و با رسولانی به کشورهای مختلف مانند ایران و روم و حبشه فرستاد و پیام الهی را به آن ها ابلاغ کرد .

هم اکنون ما امتی هستیم که دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را از وراء اعصار و قرون به وسیله دانشمندان که پیام آوران آن پیامبرند شنیده ایم و منظور از مبعوث ساختن در هر امتی چیزی غیر از این نیست .

۳۷ اِنْ تَحْرِصْ عَلٰی هُدٰیهِمْ فَاِنَّ اللّٰهَ لَا یَهْدِیْ مَنْ یُّضِلُّ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نٰصِرِیْنَ

هرقدر برهدایت آن ها حریص باشی (سودی ندارد) چرا که خداوند کسی را که گمراه ساخت هدایت نمی کند و یاورانی نخواهند داشت .

« تَحْرِص » از ماده « حَرَص » به معنی طلب کردن چیزی با جدیت و کوشش است .

بدیهی است این جمله در حق همه منحرفان نیست ، زیرا وظیفه

پیامبر تبلیغ و هدایت است و می دانیم و تاریخ نیز گواهی داده که این تبلیغ و هدایت در مورد بسیاری از گمراهان اثر می گذارد و به آیین حق می پیوندند و عاشقانه از آن دفاع می کنند

بنابراین جمله فوق مخصوص آن گروه است که خیره سری و لجاجت را به حد اعلا رسانده و آن چنان در استکبار و غرور و غفلت و گناه غرق هستند که دیگر درهای هدایت به روی آن ها گشوده نخواهد شد ، این ها هستند که هر چند پیامبر صلی الله علیه و آله برای هدایت آن ها بکوشد نتیجه ای ندارد ، زیرا به خاطر اعمالشان آن چنان گمراه شده اند که دیگر قابل هدایت نیستند .

طبیعی است چنین افرادی یار و یابوری نیز نمی توانند داشته باشند زیرا هر ناصر و یاور در زمینه مناسب اقدام می کند .

ضمناً این تعبیر خود دلیلی بر نفی جبر است ، چرا که « ناصر » مربوط به جایی است که جوششی از درون خود انسان باشد و نقش او نقش کمک و یاری باشد .

تعبیر به « ناصرین » به صورت جمع شاید اشاره به آن است که گروه مؤمنان برعکس این گروه نه یک یار بلکه یاران و یاوران متعدد دارند ، خدا یار آن ها است ، پیامبران و بندگان صالح خدا یار آن ها هستند و فرشتگان رحمت نیز یاورشان محسوب می شوند .

در سوره مؤمن آیه ۵۱ می خوانیم : « إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ : ما پیامبران خویش و

همچنین مؤمنان را در زندگی این جهان و در روز قیامت ، روزی که شاهدان برای شهادت قیام می کنند یاری خواهیم کرد .

و در سوره فصلت آیه ۳۰ می خوانیم : « إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ : کسانی که بگویند پروردگار ما الله است و در راه این عقیده ، استقامت به خرج دهند ، فرشتگان آسمان بر آن ها نازل می شوند و می گویند نترسید و محزون نباشید و بشارت باد بر شما ، بهشتی که به آن وعده داده شده اید . »

اگر نمی دانید بپرسید

۴۳ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

ماپیش ازتوجزمردانی که به آن ها وحی می کردیم نفرستادیم، اگر نمی دانید از اهل اطلاع سؤال کنید .

آری این مردان از جنس بشر بودند ، با تمام غرایز و عواطف انسانی ، دردهای آن ها را از همه بهتر تشخیص می دادند و نیازهای آن ها را به خوبی درک می کردند ، درحالی که هیچ فرشته ای نمی تواند از این امور به خوبی آگاه گردد و آن چه را در درون یک انسان می گذرد به وضوح درک کند .

مسلم مردان وحی وظیفه ای جز ابلاغ رسالت نداشتند ، کار آن ها گرفتن وحی و رساندن به انسان ها و کوشش از طرق عادی برای تحقق بخشیدن به اهداف وحی بود ، نه این که با یک نیروی خارق العاده الهی و

برهم زدن همه قوانین طبیعت ، مردم را مجبور به قبول دعوت و ترک

(۷۴) سوره نحل

همه انحرافات کنند، که اگر چنین می کردند ایمان آوردن افتخار و تکامل نبود .

سپس برای تأکید و تأیید این واقعیت اضافه می کند : « اگر این موضوع را نمی دانید بروید و از اهل اطلاع پرسید : فَسَيَلُّوْا
أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ » .

« ذِكْرٌ » به معنی آگاهی و اطلاع است و « أَهْلَ الذِّكْرِ » مفهوم وسیعی دارد که همه آگاهان و اهل اطلاع را در زمینه های مختلف شامل می شود و اگر بسیاری از مفسرین اهل ذکر را در این جا به معنی علمای اهل کتاب تفسیر کرده اند نه به این معنی است که اهل ذکر مفهوم محدودی داشته باشد بلکه در واقع از قبیل تطبیق کلی بر مصداق است زیرا سؤال درباره پیامبران و رسولان پیشین و این که آن ها مردانی از جنس بشر با برنامه های تبلیغی و اجرایی بودند قاعدتاً می بایست از دانشمندان اهل کتاب و علمای یهود و نصاری بشود ، درست است که آن ها با مشرکان در تمام جهات هم عقیده نبودند، ولی همگی در این جهت که با اسلام مخالفت داشتند، هماهنگ بودند، بنابراین علمای اهل کتاب برای بیان حال پیامبران پیشین منبع خوبی برای مشرکان محسوب می شدند .

در هر موضوعی باید به متخصص همان موضوع مراجعه کرد

آیه فوق بیانگر یک اصل اساسی اسلامی در تمام زمینه های زندگی مادی و معنوی است و به همه مسلمانان تأکید می کند که آن چه را نمی دانند از اهل اطلاعش پرسند و پیش خود در مسایلی

که آگاهی ندارند دخالت نکنند .

به این ترتیب « مسأله تخصص » نه تنها در زمینه مسائل اسلامی و دینی از سوی قرآن به رسمیت شناخته شده ، بلکه در همه زمینه ها مورد قبول و تأکید است و روی این حساب بر همه مسلمانان لازم است که در هر عصر و زمان افراد آگاه و صاحب نظر در همه زمینه ها داشته باشند که اگر کسانی مسایلی را نمی دانند به آن ها مراجعه کنند. ولی ذکر این نکته نیز لازم است که باید به متخصصان و صاحب نظرانی مراجعه کرد که صداقت و درستی و بی نظری آن ها ثابت و محقق است ، آیا ما هرگز به یک طیب آگاه و متخصص در رشته خود که از صداقت و درست کاریش در همان کار خود ، مطمئن نیستیم مراجعه می کنیم ؟ لذا در مباحث مربوط به تقلید و مرجعیت ، صفت عدالت را در کنار اجتهاد و یا اعلیّت قرار داده اند ، یعنی مرجع تقلید هم باید عالم و آگاه به مسائل اسلامی باشد و هم با تقوا و پرهیز کار .

۴۴ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

(از آن ها که آگاهند) از دلایل روشن و کتب (پیامبران پیشین) و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آن چه به سوی مردم نازل شده است برای آن ها تبیین کنی ، شاید اندیشه کنند .

« بَيِّنَاتٍ » جمع « بَيِّنَةٌ » به معنی دلایل روشن است و ممکن است در این جا اشاره به معجزات و سایر دلایل اثبات حقایق انبیاء باشد ،

«زُبُر» جمع «زُبُور» به معنی کتاب است ، در واقع «بَيِّنَات» دلایل

اثبات نبوت را می گوید و «زُبُر» اشاره به کتاب هایی است که تعلیمات انبیاء در آن جمع بوده است .

سپس روی سخن را به پیامبر کرده و می گوید : « وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ ... »

در واقع دعوت و برنامه رسالت تو از نظر اصولی چیز نوظهور و بی سابقه ای نیست همان گونه که بر رسولان پیشین ، کتب آسمانی نازل کردیم تا مردم را به وظائفشان در برابر خدا و خلق و خویشتن آشنا سازند بر تو نیز این قرآن را نازل کردیم ، تا به تبیین مفاهیم و تعالیم آن پردازای و اندیشه انسان ها را بیدار سازی ، تا با احساس تعهد و مسؤولیت (نه از طریق اجبار و قوه قهریه ناشناخته الهی) در راه حق گام بگذارند و به سوی تکامل پیش بروند .

سجده همه جنبندگان حتی سایه هایشان برای خدا

۴۸ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَتَّوْنَ ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ

آیا آن ها مخلوقات خدا را ندیدند که چگونه سایه هایشان از راست و چپ حرکت دارند و با خضوع برای خدا سجده می کنند .

«داخِر» در اصل از ماده «دُخُور» به معنی تواضع و کوچکی است .

« يَتَفَتَّوْنَ » از ماده « فَتَّى ء » به معنی بازگشت و رجوع است .

بعضی گفته اند عرب سایه موجودات را به هنگام صبحگاهان ، «ظِل»

می نامد و در عصرگاهان « فبی ء » و اگر می بینیم به قسمتی از غنایم و اموال فبی ء گفته می شود ، اشاره لطیفی به این حقیقت است که بهترین غنایم دنیا همچون سایه عصرگاه است که به زودی زایل و فانی می شود. ولی با توجه به این که در آیه فوق به سایه های راست و چپ اشیاء اشاره شده و کلمه « فبی ء » برای همه آن ها به کار رفته استفاده می شود که فبی ء در این جا معنی وسیعی دارد و هرگونه سایه را شامل می شود .

هنگامی که انسان در موقع طلوع آفتاب رو به طرف جنوب بایستد می بیند قرص خورشید از سمت چپ ، از افق مشرق ، سر برمی آورد و

سایه همه اجسام به طرف راست او می افتند که همان طرف غرب است ، این امر همچنان ادامه دارد و سایه ها مرتباً به طرف راست جابجا می شوند ، تا زوال ظهر در این هنگام ، سایه ها به طرف چپ تغییر مکان می دهند تا هنگام غروب آفتاب که سایه های بزرگ و طولانی اجسام در طرف مشرق گسترده می شوند و با غروب آفتاب ، همه آن ها پنهان می گردند .

در این جا خداوند حرکت سایه های اجسام را در راست و چپ به عنوان نشانه ای از عظمتش معرفی می کند و آن ها را در حال سجده برای پروردگار و تواضع خضوع می داند .

نقش سایه ها در زندگی ما

بدون شک سایه های اجسام نقش مؤثری در زندگی ما دارند که شاید بسیاری از آن غافل باشند و انگشت گذاردن قرآن روی مسأله سایه ها برای توجه دادن به همین نکته است .

سایه ها با این که چیزی جز عدم نور نیستند فواید فراوانی دارند :

همان گونه که نور آفتاب و اشعه حیات بخش آن مایه زندگی و رشد و نمو موجودات است ، سایه ها نیز برای تعدیل تابش اشعه نور ، نقش حیاتی دارند ، تابش یکنواخت آفتاب آن هم در یک مدت طولانی، همه چیز را پژمرده می کند و می سوزاند، ولی نوازش متناوب سایه ها آن را در حد متعادل و مؤثری نگاه می دارد :

برای آن ها که بیابان گردند و یا گرفتار بیابان می شوند ، نقش مؤثر سایه ها در نجات انسان ها فوق العاده محسوس است ، آن هم سایه ای که متحرک است و در یک جا متمرکز نمی شود و به هر سو حرکت می کند ، هماهنگ با خواسته ها و نیاز انسان .

موضوع مهم دیگر این که برخلاف تصور عمومی تنها نور سبب رؤیت اشیاء نیست، بلکه همواره باید نور با سایه ها و نیم سایه ها توأم گردد ، تا مشاهده اشیاء تحقق پذیرد ، به تعبیر دیگر اگر در اطراف موجودی نور یکسان بتابد به طوری که هیچ گونه سایه و نیم سایه ای نداشته باشد هرگز چنین اشیایی که غرق در نور هستند مشاهده نخواهند شد.

یعنی همان طور که در تاریکی مطلق چیزی قابل مشاهده نیست ، در نور مطلق نیز چیزی قابل رؤیت نمی باشد ، بلکه دیدن اشیاء از آمیختن نور و ظلمت (نور و سایه ها) امکان پذیر می شود ، به این ترتیب ، سایه ها نقش مؤثری در مشاهده و تشخیص و شناخت اشیاء از یکدیگر دارند .

۴۹ وَ لِلّٰهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي الْاَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَ الْمَلٰٓئِكَةُ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ

(نه تنها سایه ها بلکه) تمام آن چه در آسمان ها و در زمین از جنبندگان وجود دارد و همچنین فرشتگان، برای خدا سجده می کنند و هیچ گونه تکبری ندارند .

« دَابَّةٍ » به معنی موجودات جنبنده است و از آن مفهوم حیات و زندگی نیز استفاده می شود و این که آیه فوق می گوید تمام جنبندگان که در آسمان و زمین هستند برای خدا سجده می کنند استفاده می کنیم که در سایر کرات آسمانی نیز موجودات زنده و جنبنده وجود دارد .

حقیقت سجده نهایت خضوع و تواضع و پرستش است و آن سجده معمولی ما که بر هفت عضو انجام می دهیم مصداقی از این مفهوم عام است و منحصر به آن نیست .

و از آن جا که همه موجودات و مخلوقات خدا ، در جهان تکوین و آفرینش ، تسلیم قوانین عمومی عالم هستی می باشند و از مسیر این قوانین منحرف نمی شوند و این قوانین همگی از ناحیه خدا است پس در حقیقت همه در پیشگاه او سجده می کنند ، همه بیانگر عظمت علم و قدرت او هستند همه نشانه بزرگی و بی نیازی او می باشند و بالاخره همه دلیل بر ذات مقدس اویند .

و اما این که در آیه فوق ، ملائکه به طور جداگانه ذکر شده ، به خاطر آن است که دابّه تنها به جنبندگان گفته می شود که جسمانی هستند و اگر

فرشتگان رفت و آمدی دارند و حضور و غیابی ، نه به معنی جسمانی و مادی است تا در مفهوم دابّه داخل گردند .

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم : « خداوند فرشتگانی دارد که از آغاز آفرینش آن ها تا روز رستاخیز برای خدا سجده می کنند و در آن روز سر از سجده برمی دارند و می گویند : " ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ " : ما حق عبادت ترا انجام ندادیم . »

جمله « وَ هُمْ لَا يَشْتَكِرُونَ » اشاره به وضع و حال فرشتگان است ، که آن ها در خضوع و سجده در پیشگاه حق کمترین استکبار به خود راه نمی دهند .

۵۰. يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

آن ها از (مخالفت) پروردگارشان که حاکم بر آن هاست می ترسند و آن چه را مأموریت دارند انجام می دهند .

ازاین آیه به خوبی استفاده می شود که نشانه نفی استکبار دوچیز است : ترس در برابر مسؤولیت ها و انجام فرمان های خدا بدون چون و چرا که یکی اشاره به وضع روانی افراد غیر مستکبر دارد و دیگری اشاره به طرز عمل آن ها و برخوردشان با قوانین و دستورها و دومی انعکاسی است از اولی و تحقق عینی آن است. مسلما کلمه « مِنْ فَوْقِهِمْ » اشاره به بالا بودن حسی و مکانی نیست بلکه به برتری مقامی اشاره می کند ، چرا که خدا از همه برتر و بالاتر است .

در آیه ۶۱ سوره انعام می خوانیم : « وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ : او بر فراز بندگان قاهر است » و حتی فرعون هنگامی که می خواست قدرت

و قوت خود را نشان بدهد می گفت: « وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ: من بر فراز آن ها قاهرم » (۱۲۷ / اعراف) .

در تمام این موارد ، « فَوْق » همان برتری مقامی را بیان می کند .

دین یکی ، معبود هم یکی

۵۱ وَ قَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَإِذَا يَافَىٰ فَارْهَبُونَ

و خداوند فرمان داده دو معبود انتخاب نکنید ، معبود (شما) تنها یکی است ، تنها از (کیفر) من بترسید .

در این آیه تنها نفی دو معبود شده است ، در حالی که می دانیم مشرکان عرب ، بت ها و معبودهای بسیار زیادی داشته و بت خانه های آن ها مملو از انواع و اشکال بت های مختلف بود ، این تعبیر ممکن است اشاره به یکی از چند نکته و یا همه نکات زیر باشد :

آیه می گوید حتی پرستش دو معبود غلط است تا چه رسد به پرستش معبودهای متعدد و به تعبیر دیگر حداقل را بیان کرده تا بقیه به طور مؤکدتری نفی شوند ، زیرا هر عددی را بخواهیم مافوق واحد انتخاب کنیم باید از دو بگذریم .

در این جا همه معبودهای باطل ، یکی محسوب شده ، می گوید آن ها را در مقابل حق قرار ندهید و دو معبود (حق و باطل) را نپرستید .

عرب های جاهلی در حقیقت دو معبود برای خود انتخاب کرده بودند : معبودی که خالق و آفریننده جهان است یعنی الله که به او اعتقاد داشتند و دیگر معبودی که او را واسطه میان خود و الله و منشأ

خیر و برکت و نعمت می دانستند، یعنی بت ها .

ممکن است آیه فوق ناظر به نفی عقیده « ثنویین » (دوگانه پرستان) همان ها که قایل به خدای خیر و خدای شر بودند باشد ، چرا که آن ها منطقی هرچند ضعیف و نادرست برای خود در این دوگانه پرستی داشتند ولی بت پرستان عرب حتی این منطق ضعیف را هم نداشتند .

مفسر بزرگ مرحوم طبرسی در ذیل همین آیه جمله لطیفی از بعضی از حکماء نقل می کند و آن این که « پروردگار به تو دستور داده است که دو معبود را مپرست ، اما تو آن همه معبود برای خود ساختی ، نفس سرکش تو بتی است و هوی و هوس بت دیگر و دنیا و هدف های مادّیت بت های دیگر ، تو حتی در برابر انسان ها سجده می کنی تو چگونه یگانه پرستی ؟ »

۵۲ وَ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لَهُ الدِّينُ وَاصْبَا أَفْغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ

آن چه در آسمان ها و زمین است از آن او است و همواره

دین (و قوانین دینی) از او می باشد و آیا از غیر اومی ترسید؟

« واصب » در اصل از ماده « وُضُوب » به معنی دوام گرفته شده است و بعضی آن را به معنی « خالص » تفسیر کرده اند (طبعا تا چیزی خالص نباشد دوام پیدا نخواهد کرد) و ممکن است تعبیر آیه فوق اشاره به هر دو جهت باشد ، یعنی همیشه و هر زمان دین خالص از آن خدا است. هنگامی که ثابت شد عالم هستی از آن او است و قوانین

تکوینی را او ایجاد کرده مسلم است که قوانین تشریحی هم باید به وسیله او تعیین گردد و طبعاً اطاعت نیز مخصوص او است .

۵۳ وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ

آن چه از نعمت ها دارید همه از ناحیه خدا است ، سپس هنگامی که ناراحتی ها به شما می رسد او را می خوانید .

« تَجْتَرُونَ » در اصل از ماده « جَوَّار » به معنی آوای چهارپایان و وحوش است که بی اختیار به هنگام درد و رنج سر می دهند و سپس به عنوان کنایه در همه ناله هایی که بی اختیار از درد و رنج برمی خیزد به کار رفته است ، انتخاب این تعبیر در این جا مخصوصاً این نکته را می رساند که در آن زمان که مشکلات فوق العاده زیادی شود و کاربرد به استخوان می رسد و بی اختیار فریاد درد و رنج می کشید، آیا در آن زمان جز « الله » را می خوانید ؟

اگر پرستش بت ها به خاطر شکر نعمت است ، که بت ها به شما نعمتی نداده اند که شکرش لازم باشد ، بلکه سر تا پای وجود شما را نعمت های خدا فرا گرفته است ، با این حال بندگی او را رها می کنید و به سراغ بت ها می روید ؟

علاوه بر این « هنگامی که ناراحتی های ، مصائب ، بلاها و رنج ها به سراغ شما می آید برای دفع آن ها تنها دست تضرع به درگاه او برمی دارید و او را می خوانید « (ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ) .

بنابراین اگر پرستش بت ها به خاطر دفع ضرر و حل مشکلات

است ، آن هم که از ناحیه خدا است و شما نیز عملاً ثابت کرده اید که در سخت ترین حالات زندگی همه چیزاراهمی کنید و تنها به درگاه او می روید.

۵۴ ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ

و هنگامی که ناراحتی و رنج را از شما برطرف ساخت گروهی از شما برای پروردگارشان شریک قائل شدند .

در حقیقت قرآن به این نکته باریک اشاره می کند که فطرت توحید در وجود همه شما هست ، ولی در حال عادی ، پرده های غفلت و غرور و جهل و تعصب و خرافات آن را می پوشاند ، اما به هنگامی که تندباد حوادث و طوفان های بلا می وزد این پرده ها کنار می روند نور فطرت آشکار می گردد و می درخشد ، درست در همین حال است که خدا را با تمام وجود و با اخلاص کامل می خوانید ، خدا نیز پرده های بلا و رنج و مصیبت را از شما دور می سازد که این گشودن پرده های رنج ، نتیجه گشوده شدن پرده های غفلت است (توجه داشته باشید در آیه تعبیر به كَشَفَ الضُّرَّ شده است که به معنی کنار زدن پرده های مشکلات است) .

ولی هنگامی که طوفان فرو نشست و به ساحل آرامش باز گشتید ، از نو همان غفلت و غرور و همان شرک و بت پرستی خودنمایی می کند .

۵۸ وَإِذْ بَشَّرْنَا أَحَدَهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ۖ وَجَّهَهُ مُسَوِّدًا ۖ وَهُوَ كَظِيمٌ

در حالی که هرگاه به یکی از آن ها بشارت دهند دختری نصیب تو شده صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می شود و مملو از خشم می گردد .

۵۹ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ

عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

از قوم و قبیله خود به خاطر بشارت بدی که به او داده شده متواری می گردد(و نمی داند) آیا اوربا قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟ چه بد حکمی می کنند؟

« کَظِيمٌ » به کسی می گویند که مملو از اندوه و غضب شده و خویشتن داری می کند و به اصطلاح دندان بر جگر می فشارد .

نقش اسلام در احیای ارزش مقام زن

تحقیر و درهم شکستن شخصیت زن ، تنها در میان عرب جاهلی نبود ، بلکه در میان اقوام دیگر و حتی شاید متمدن ترین ملل آن زمان نیز، زن شخصیتی ناچیز داشت و غالباً با او به صورت یک کالا- و نه یک انسان رفتار می شد ، ولی مسلماً عرب جاهلی این تحقیر را در اشکال زننده تر و وحشتناک تری انجام می داد .

تا آن جا که اصلاً نسب را به مرد مربوط می دانست و مادر را تنها ظرفی برای نگاهداری و پرورش جنین ، محسوب می کرد. این را نیز می دانیم که آن ها برای زن حقی در ارث قایل نبودند و برای تعدد زوجات حد و مرزی قایل نمی شدند ، به سادگی خوردن آب ، ازدواج می کردند و به آسانی آن ها را طلاق می دادند .

ولی اسلام ظهور کرد و با این خرافه در ابعاد مختلفش سرسختانه جنگید، مخصوصاً تولد دختر را که ننگ می دانستند در احادیث اسلامی به عنوان گشوده شدن ناودانی از رحمت خدا به خانواده معرفی کرد .

و خود پیامبر صلی الله علیه و آله آن قدر به دخترش بانوی اسلام فاطمه زهرا علیهاالسلام

احترام می گذاشت که مردم تعجب می کردند ، باتمام مقامی که داشت ، دست دخترش را می بوسید و به هنگام مراجعت از سفر نخستین کسی را که دیدار می کرد ، دخترش فاطمه بود و به عکس هنگامی که می خواست به سفر برود آخرین خانه ای را که خداحافظی می کرد، باز خانه فاطمه علیهاالسلام بود .

در حدیثی می خوانیم که به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند خدا به او دختری داده است ، ناگهان نگاه به صورت یارانش کرد دید آثار ناخشنودی در آن ها نمایان گشت (گویی هنوز رسوبات افکار جاهلی از مغز آن ها برچیده نشده) پیامبر صلی الله علیه و آله فوراً فرمود : « مَا لَكُمْ ؟ رَيْحَانَةُ أَشْمُمَا ، وَرِزْقُهَا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : این چه حالتی است در شما می بینم ؟ خداوند گلی به من داده آن را می بویم و اگر غم روزی او را می خورید ، روزیش با خدا است » (۱)

در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود : « نِعْمَ

الْوَالِدُ الْبَنَاتُ ، الْمُطْفَأُ ، مُجَهَّزَاتٌ ، مُؤَنِّسَاتٌ مُفْلِيَاتٌ : چه فرزند خوبی است دختر! هم پرمحبت است ، هم کمک کار ، هم مونس است و هم پاک و پاک کننده » (۲)

در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم : « مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُخْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلِ الصَّدَقَةِ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِجٍ وَتَيْبَدُ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ ، فَإِنَّهُ مِنْ فَرَحِ ابْنَتِهِ فَكَأَنَّمَا

ص: ۶۵

۱- « وسائل الشیعه » ، جلد ۱۵ ، صفحه ۱۰۰ و ۱۰۲ .

۲- « وسائل الشیعه » ، جلد ۱۵ ، صفحه ۱۰۰ و ۱۰۲ .

أَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ : کسی که بازار می رود و تحفه ای برای خانواده خود می خرد همچون کسی است که می خواهد به نیازمندی کمی کند (همان پاداش را دارد) و هنگامی که می خواهد تحفه را تقسیم کند نخست باید به دختر و بعد به پسران بدهد ، چرا که هر کس دخترش را شاد و مسرور کند چنان است که گویی کسی از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد « (۱) »

در حقیقت این احترام به شخصیت زن سبب آزادی او در جامعه و پایان دادن به دوران بردگی زنان است .

شیطان زشتی ها را زیبا جلوه می دهد

۶۳ تَاللّٰهِ لَقَدْ اَرْسَلْنَا اِلٰى اُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ اَعْمَالَهُمْ فَهَوَوْا وَّيْلَهُمُ الْيَوْمَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ

به خدا سوگند، پیامبرانی به سوی امت های پیش از تو فرستادیم اما شیطان اعمالشان را در نظرشان زینت داد و امروز او ولی و سرپرستان است و مجازات دردناک برای آن ها است .

آری شیطان آن چنان در وسوسه های خود ، مهارت دارد که زشت ترین و بدترین جنایات را گاهی در نظر انسان چنان زینت می دهد که آن را یک افتخار می پندارد ، همان گونه که عرب جاهلی زنده به گور کردن دختران خود را سند افتخار می دانست و آن را به عنوان حمایت از

ناموس و حفظ حیثیت و آبروی قبیله ! مدح و تمجید می کرد و

ص: ۶۶

می گفت: من امروز دخترم را به دست خود زیرخاک می فرستم تا فردا در یک جنگ به دست دشمن نیفتد.

و ما امروز نمونه های بسیاری از این تزینات شیطانی را در اعمال بسیاری از افراد می بینیم که دزدی ها و غارتگری و تجاوزها و جنایات خود را با تعبیرات مختلفی توجیه می کنند و در زیر لفافه های فریبنده قرار می دهند.

نقش باران در حیات و زندگی

۶۵ وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ

خداوند از آسمان آبی فرستاد و زمین را بعد از آن که مرده بود حیات بخشید در این نشانه درستی است برای جمعیتی که گوش شنوا دارند.

مسأله حیات و زندگی زمین به وسیله نزول آب باران از آسمان،

در آیات متعددی از قرآن، بیان شده است، زمین های خشکیده و خاموش و بی روح که گاهی خشکسالی آن ها را چنان از کار انداخته که انسان هرگز باور نمی کند در گذشته در آغوش گیاهی پرورش یافته و یا در آینده، موجود زنده ای در دامانش تولد خواهد یافت، اما چند باران پی در پی و به دنبال آن تابش اشعه حیات بخش آفتاب، آن را به حرکت درمی آورد، گویی خفته ای است که بیدار می شود و یا صحیح تر مرده ای است که با دم مسیحایی باران به حیات بازگردد، انواع گل ها و گیاه ها در آن آشکار می شود و به دنبال آن حشرات و پرندگان و انواع

حیوانات از هر طرف به سوی آن می آیند و زمزمه حیات و زندگی سر می دهند .

خلاصه در آن سرزمین که سابقا مرده و خاموش بود چنان غلغله ای برپا می شود که آدمی را مبهوت می کند و این راستی یکی از شاهکارهای آفرینش است .

هم نشانه ای است از قدرت و عظمت آفریدگار و هم دلیلی است

بر امکان معاد چگونه مردگان بار دیگر لباس حیات در تن می کنند و هم نعمت بزرگی است از نعمت های خداوند ، مخصوصا نعمتی مانند باران که بندگان کمترین زحمتی برای ایجاد آن متحمل نمی شوند .

شیر غذایی سرشار از ویتامین ها و انواع مواد مغذی برای نوجوانان

۶۶ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبْنَا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ

و در وجود چهارپایان برای شما (درس های) عبرتی است ، از درون شکم آن ها از میان غذاهای هضم شده و خون ، شیر خالص و گوارا به شما می نوشانیم .

« فَرْث » در لغت به معنی غذاهای هضم شده درون معده است که به مجرد رسیدن به روده ها ماده حیاتی آن جذب بدن می گردد و تفاله های آن به خارج فرستاده می شود ، در آن حال که این غذای هضم شده در درون معده است به آن « فَرْث » می گویند و هنگامی که تفاله های آن خارج شد « رَوْث » (سرگین) گفته می شود .

می دانیم که مقدار کمی از غذا مانند بعضی از مواد قندی و همچنین آب از همان دیواره های معده جذب بدن می شود ، اما قسمت عمده هنگامی که غذای هضم شده منتقل به روده ها شد وارد خون می گردد و نیز می دانیم که شیر از غده های مخصوصی که درون پستان است تراوش می کند و مواد اصلی آن از خون و غده های چربی ساز گرفته می شود .

به این ترتیب این ماده سفید رنگ تمیز خالص ، این غذای نیروبخش گوارا ، از میان غذاهای هضم شده مخلوط با تفاله ها و از لابلای خون به دست می آید و این به راستی عجیب است ، سرچشمه ای آن چنان آلوده و تنفرآمیز ، اما محصولش این چنین خالص و زیبا و دل انگیز و گوارا .

شیر سرشار از مواد مختلف حیاتی که روی هم رفته یک مجموعه کامل غذایی را تشکیل می دهد

مواد معدنی شیر عبارت است از سدیم ، پتاسیم ، کلسیم ، منیزیم ، روی ، مس و کمی آهن و همچنین فسفر و کلر و ید و گوگرد .

در شیر گازهای اکسیژن و ازت و اسید کربنیک نیز وجود دارد .

مواد قندی شیر به قدر کافی و به صورت « لاکتوز » می باشد .

ویتامین های محلول در شیر ویتامین « ب » و « پ » و « آ » و « د » می باشد ، امروز ثابت شده است که اگر حیوان خوب چرا شده باشد تمام اقسام ویتامین ها در شیر آن وجود دارد که شرح همه آن ها در این مختصر نمی گنجد و این مسأله نیز تقریباً مورد اتفاق است که شیر تازه

یک غذای کامل محسوب می شود. و شاید به همین دلیل است که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم: « لَيْسَ يُجْزَى مَكَانَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ إِلَّا اللَّبَنُ: تنها چیزی که می تواند جای آب و غذا را کاملاً بگیرد شیر است». و نیز در روایات می خوانیم شیر عقل انسان را زیاد می کند و ذهن انسان را صفا می بخشد روشنائی چشم را می افزاید و نسیان و فراموشکاری را برطرف می کند، قلب را تقویت کرده و پشت را محکم می گرداند (و می دانیم هریک از این آثار ارتباط نزدیکی با مواد حیاتی موجود در شیر دارد). (۱)

(۱۰۰) سوره نحل

معانی چهارگانه وحی

۶۸ وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ

پروردگار تو به زنبور عسل وحی (الهام غریزی) فرستاد که از کوه ها و درختان و داربست هایی که مردم می سازند خانه هایی برگزین .

کلمه وحی در اصل چنان که راغب در مفردات می گوید: به معنی اشاره سریع است سپس به معنی القا کردن مخفیانه سخنی آمده است، ولی در قرآن مجید وحی چهار معنا به شرح زیر به کار رفته، که همه بازگشت به همان معنی اصلی می کند:

ص: ۷۰

۱- از « کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر»، جلد ۶ استفاده شده است .

از آن جمله وحی نبوت است که در قرآن، فراوان از آن یاد شده است، در آیه ۵۱ سوره شوری می خوانیم: « وَ مَا كَانَ لِيُشِيرَ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا ... : خداوند با هیچ انسانی جز از طریق وحی سخن نمی گوید ... » .

و نیز وحی به معنی الهام است، خواه الهام خودآگاه باشد (در مورد انسان ها) مانند « وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاذًا خِيفَتْ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ : ما به مادر موسی الهام کردیم که نوزادت را شیر ده و هرگاه از دستیابی دشمنان بر او ترسیدی او را به آغوش امواج دریا بسپار » (۷/قصص) .

و خواه به صورت ناآگاه و الهام غریزی باشد، چنان که در مورد زبور عسل در آیات فوق خواندیم، زیرا مسلم است، وحی در این جا همان فرمان غریزه و انگیزه های ناخود آگاهی است که خداوند در جانداران مختلف آفریده است .

و نیز وحی به معنی اشاره است چنان که در داستان زکریا

می خوانیم: « فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا: زکریا به مردم با اشاره گفت صبح و شام، تسبیح خدا گویند » (۱۱/مریم).

و نیز به معنی رساندن مخفیانه پیام و خبر آمده است، چنان که در آیه ۱۱۲ سوره انعام می خوانیم: « يُوحَىٰ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا : شیاطین انسانی و غیرانسانی مطالب فریبنده و گمراه کننده را به طور مرموز به یکدیگر می رسانند » .

آیا الهام غریزی مخصوص زنبوران عسل است ؟

در این جا این سؤال پیش می آید که غرایز و یا الهام غریزی منحصر به زنبوران عسل نیست و در همه حیوانات وجود دارد، چرا تنها در این جا این تعبیر آمده است ؟

اما با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می شود و آن این که: امروز که زندگی زنبوران عسل دقیقا از طرف دانشمندان مورد بررسی عمیق قرار گرفته ثابت شده است که این حشره شگفت انگیز آن چنان تمدن و زندگی اجتماعی شگفت انگیزی دارد که از جهات زیادی بر تمدن انسان و زندگی اجتماعی او پیشی گرفته است .

البته کمی از زندگی شگرفش در گذشته روشن بوده ، ولی هرگز مثل امروز ابعاد مختلف آن که هر یک از دیگری عجیب تر است شناخته نشده بود ، قرآن به طرز اعجاز آمیزی که با کلمه « وحی » به این موضوع اشاره کرده است ، تا این واقعیت را روشن سازد که زندگی زنبوران عسل را هرگز نباید با انعام و چهارپایان و مانند آن ها مقایسه کرد و شاید همین انگیزه ای شود که به درون جهان اسرار آمیز این حشره عجیب گام بگذاریم و به عظمت و قدرت آژفرید گارش آشنا شویم و این است رمز دگرگون شدن لحن کلام در این آیه نسبت به آیات گذشته.

نخستین مأموریت زنبور عسل

نخستین مأموریت زنبوران عسل در این آیه مأموریت خانه سازی ذکر شده و این شاید به خاطر آن است که مسأله مسکن مناسب نخستین شرط زندگی است و به دنبال آن فعالیت های دیگر امکان پذیر می شود و

یا به خاطر آن که ساختمان خانه های شش ضلعی زنبوران عسل که شاید میلیون ها سال است به همین شکل در شرق و غرب جهان ادامه دارد از عجیب ترین برنامه های زندگی آن ها است (۱) و حتی شاید از ساختن خود عسل عجیب تر است ، چگونه این خانه های شش ضلعی را با ظرافت و مهندسی فوق العاده دقیقی می سازد ؟ خانه هایی که نقشه آن بسیار حساب شده و زوایای آن کاملاً دقیق و یکسان است ، اساساً برای استفاده کامل از یک سطح به گونه ای که هیچ قسمتی از آن ، هدر نرود و یا زوایای تنگ و تاریکی پیدا نکند ، راهی بهتر از انتخاب خانه های شش ضلعی با زوایای مساوی نیست، به اضافه این نوع خانه از استحکام خاصی برخوردار است .

انتخاب این خانه ها ، چنان که قرآن در آیه فوق می گوید : گاهی در

کوه ها است، در لابلای صخره های غیر قابل عبور و شکاف های مخصوص سنگ هایی که آمادگی برای این هدف دارند و گاهی در لابلای شاخه های درختان و گاهی در کندو هایی که انسان ها بر فراز داربست ها در اختیارشان می گذارند .

ضمناً از این تعبیر استفاده می شود که لانه و کندوی عسل باید در نقطه مرتفعی از کوه و درخت و داربست باشد تا

ص: ۷۳

۱- تابه حال ۴۵۰۰ نوع زنبور عسل وحشی شناخته شده ولی شگفتی در این است که همه آن ها یک نوع مهاجرت و کندوسازی و مکیدن و خوردن از گل ها را دارند (اولین دانشگاه ، جلد ۵ ، صفحه ۵۵) .

به خوبی بتواند از آن استفاده کند .

۶۹ ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

سپس از تمام ثمرات تناول کن و راه هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده به راحتی بپیمای ، از درون شکم آن ها نوشیدنی خاصی خارج می شود ، به رنگ های مختلف، که در آن شفای مردم است در این امر نشانه روشنی است برای جمعیتی که اهل فکر هستند .

« ذُلُلٌ » جمع ذُلُول به معنی تسلیم و راه باشد و توصیف راه ها به « ذُلُلٌ » به خاطر آن است که این جاده ها آن چنان دقیقاً تعیین شده که در برابر زنبوران عسل کاملاً رام و تسلیم هستند که بعداً به چگونگی آن اشاره خواهیم کرد .

عسل از چه ساخته می شود ؟

زنبوران عسل معمولاً از ماده قندی مخصوصی که در ریشه گل ها قرار داده شده است می مکند و آن را جمع آوری می کنند ، ولی زنبورشناسان می گویند کار زنبوران تنها استفاده از این ماده قندی بن گل ها نیست ، بلکه احیاناً از تخمدان گل ها و دمبرگ ها و میوه ها نیز استفاده می کنند که قرآن از همه این ها تعبیر به « مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ » (همه میوه ها) کرده است .

جمله عجیبی که از « مترلینگ » دانشمند زیست شناس نقل شده ،

اهمیت تعبیر قرآن را آشکار می سازد آن جا که می گوید : « همین امروز

اگر زنبور عسل (اعم از وحشی و اهلی) از بین برود یکصد هزار نوع از گیاه ها و گل ها و میوه های ما از بین خواهد رفت و از کجا که اصولاً تمدن ما از بین نرود ؟ » (زیرا نقش زنبوران عسل در جابجا کردن گرده های نر گل ها و بارور ساختن گیاهان ماده و به دنبال آن پرورش یافتن میوه ها آن قدر عظیم است که بعضی از دانشمندان حتی آن را از عسل سازی زنبوران هم مهم تر می دانند) .

در حقیقت آن چه را زنبوران عسل از آن می خورند ، بالقوه انواع میوه هایی است که به کمک آن ها ، شکل می گیرد و با این حال چه پرمعنی است کلمه « مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ » .

عسل در کجا ساخته می شود ؟

شاید هنوز بسیاری از افراد فکر می کنند که برنامه کار زنبوران عسل این است که شیره گل ها را مکیده و در دهان خود جمع و در کندو ذخیره می کنند، درحالی که چنین نیست آن هاشیره های گل هارابه بعضی از حفره های درون بدن خود که زنبورشناسان به آن ، چینه دان می گویند می فرستند و

در آن جا که حکم یک کارخانه کوچک مواد شیمیایی دارد تغییر و تحول های مختلفی پیدا کرده ، شهد گل ها به عسل تبدیل می گردد و مجدداً زنبور ، عسل ساخته شده را از بدن خود بیرون می فرستد .

عجیب این که سوره نحل ، از سوره های مکی است و می دانیم در منطقه مکه نه گل و گیاهی وجود دارد و نه زنبوران عسل ، ولی قرآن با این دقت و ظرافت از آن سخن می گوید و با تعبیر جالبی مانند :

« يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ : از درون زنبوران مایعی خارج می شود به رنگ های مختلف » حتی به ریزه کاری های ساختن عسل نیز اشاره کرده است .

رنگ های مختلف عسل

رنگ عسل، برحسب آن که زنبور بر چه گل و ثمره ای نشسته و از آن بهره گیری کرده باشد تفاوت می کند، به همین جهت درپاره ای از مواد قهوه ای تیره و گاهی نقره ای سفید و گاهی زرد رنگ، گاهی شفاف، زمانی تیره ، گاهی زرد طلایی ، زمانی خرمایی و حتی گاهی ، مایل به سیاهی است .

این تنوع رنگ ها علاوه بر این که گویای تنوع سرچشمه های به دست آوردن عسل است ، تنوعی برای ذوق ها و سلیقه ها نیز محسوب می شود زیرا امروز ثابت شده است که رنگ غذا در تحریک اشتهای انسان مؤثر است ، قدیمی ها نیز گویا این مسأله روانی را شناخته بودند که غذاهای خود را با زعفران و زردچوبه و رنگ های دیگر رنگین می ساختند ، تا از طریق بصری نیز میهمانانشان را به خوردن غذا تشویق نمایند ، در کتب غذاشناسی در این زمینه بحث فراوان کرده اند که نقل همه آن ها مناسب با بحث فشرده تفسیری ما نیست .

عسل یک ماده فوق العاده شفا بخش خصوصا برای نوجوانان عزیز

می دانیم در گل ها و گیاهان ، داروهای حیات بخشی نهفته شده است که هنوز معلومات ما ، با اطلاعات وسیعی که از داروهای گیاهی داریم ، نسبت به آن ناچیز است و جالب این که دانشمندان از طریق

تجربه به این حقیقت رسیده اند که زنبوران به هنگام ساختن عسل

آن چنان ماهرانه عمل می کنند که خواص درمانی و دارویی گیاهان کاملاً به عسل منتقل شده و محفوظ می ماند. روی همین جهت عسل دارای بسیاری از خواص درمانی گل ها و گیاهان روی زمین به طور زنده است. دانشمندان برای عسل ، خواص بسیار زیادی گفته اند که هم جنبه درمانی دارد و هم پیشگیری و نیروبخش .

عسل زود جذب خون می شود و به همین جهت نیروبخش است و در خون سازی فوق العاده مؤثر .

عسل از ایجاد عفونت در معده و روده جلوگیری می نماید. عسل برطرف کننده یبوست است. عسل برای کسانی که دیر به خواب می روند اثر بسیار مطلوبی دارد (مشروط بر این که کم نوشیده شود زیرا زیاد آن خواب را کم می کند) .

عسل برای رفع خستگی و فشردگی عضلات اثر قابل ملاحظه ای دارد.

عسل اگر به زنان باردار داده شود ، شبکه عصبی فرزندانشان قوی خواهد شد .

عسل میزان کلسیم خون را بالا می برد .

عسل برای کسانی که دستگاه گوارش ضعیفی دارند نافع است ، مخصوصاً برای کسانی که به نفخ شکم مبتلا هستند توصیه می شود .

عسل به علت این که زود وارد مرحله سوخت و ساز بدن می شود، می تواند به فوریت انرژی ایجاد کند و ترمیم قوا نماید .

عسل در تقویت قلب مؤثر است .

عسل برای درمان بیماری های ریوی کمک کننده خوبی است .

عسل به خاطر خاصیت میکروب کشی اش برای مبتلایان به اسهال مفید است .

عسل در درمان زخم معده واثنی عشرعامل مؤثری شمرده شده است.

عسل به عنوان داروی معالج رماتیسم ، نقصان قوه نمو عضلات و ناراحتی های عصبی شناخته شده .

عسل برای رفع سرفه مؤثر است و صدا را صاف می کند .

خلاصه خواص درمانی عسل بیش از آن است که دراین مختصر بگنجد.

علاوه بر این از عسل داروهایی برای لطافت پوست و زیبایی صورت ، طول عمر ، ورم دهان و زبان ، ورم چشم ، خستگی و ترک خوردگی پوست و مانند آن می سازند .

مواد و ویتامین های موجود در عسل بسیار مؤثر است ، از مواد معدنی : آهن، فسفر، پتاسیم، ید، منیزیم، سرب، مس، سولفور، نیکل، روی، سدیم و غیر آن است، از مواد آلی: صمغ، پولن، اسید لاکتیک، اسیدفورمیک ، اسیدسیتریک ، اسیدتاتاریک و روغن های معطر و از ویتامین ها دارای ویتامین های شش گانه آ، ب، ث، د، کا، امی باشد ، بعضی نیز قابل به وجود ویتامین پ ب در عسل هستند. عسل در خدمت درمان ، بهداشت و زیبایی انسان ها است .

در روایات اسلامی نیز روی خاصیت درمانی عسل تکیه شده است ، در روایات متعددی از امام علی و امام صادق و بعضی دیگر از معصومین نقل شده که فرمودند : « مَا اسْتَشْفَى النَّاسُ

بِمِثْلِ الْعَسَلِ : مردم به چیزی مانند عسل استشفاء نمی کنند» (۱) و

به تعبیر دیگر : « لَمْ يَسْتَشْفِ مَرِيضٌ بِمِثْلِ شَرْبِهِ عَسَلٍ : هیچ بیماری به مانند شربت عسل درمان نکرده است » (۲).

و نیز در احادیث عسل برای درمان دل درد توصیه گردیده و از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده : « مَنْ شَرَبَ الْعَسَلَ فِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً يُرِيدَ مَا جَاءَ بِهِ الْقُرْآنُ عُوفِيَ مِنْ سَبْعٍ وَ سَبْعِينَ دَاءً : کسی که (لا اقل) هر ماه یک بار عسل بنوشد و شفایی را که قرآن از آن یاد کرده بطلبد ، خدا او را از ۷۷ نوع بیماری شفا می بخشد » (۳).

ولی البته از آن جا که هر حکم عامی ، استثنایی دارد ، موارد نادری وجود دارد که نوشیدن عسل در آن نهی شده است .

۷۳ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ

آن ها غیر از خدا موجوداتی را می پرستند که مالک روزی آن ها از آسمان ها و زمین نیستند و توانایی بر این کار را ندارند.

در حقیقت جمله « لَا يَسْتَطِيعُونَ » دلیلی است برای جمله « لَا يَمْلِكُونَ » یعنی آن ها مالک چیزی از روزی ها نیستند به دلیل این که کمترین قدرتی برای خلقت یا حفظ آن ها ندارد .

ص: ۷۹

۱- « وسائل الشیعه »، جلد ۱۷، صفحه ۷۳ تا ۷۵ .

۲- « وسائل الشیعه »، جلد ۱۷، صفحه ۷۳ تا ۷۵ .

۳- « سفینه البحار »، جلد ۲، صفحه ۱۹۰ .

نوجوانان عزیز برای خدا شبیه قرار ندهید

۷۴ فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

بنابراین برای خدا امثال (و شبیه) قایل نشوید . چرا که خدا می داند شما نمی دانید .

بعضی از مفسران گفته اند جمله « فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ » اشاره به منطقی است که مشرکان عصر جاهلی داشته اند (و شبیه آن در میان بعضی از مشرکان عصر ما نیز دیده می شود) آن ها می گفتند ما اگر به سراغ بت ها می رویم به خاطر این است که ما شایسته پرستش خدا

نیستیم باید به سراغ بت ها برویم که آن ها مقربان درگاه او هستند. خداوند همانند یک پادشاه بزرگ است که وزراء و خاصان او به سراغ او می روند، ولی توده مردم که دسترسی به او ندارند به سراغ حواشی و خاصان و مقربانش خواهند رفت .

این گونه منطبق های زشت و غلط که گاهی در لباس یک مثل انحرافی مجسم می گردد یکی از خطرناک ترین منطبق ها است .

قرآن در پاسخ آن ها می گوید : « برای خداوند مثال نزنید » یعنی مثالی که متناسب با افکار محدود و موجودات « ممکن » و مملو از نقایص است .

شما اگر توجه به احاطه وجودی خداوند نسبت به همه موجودات و لطف و مرحمت بی انتهای او و نزدیکیش به خودتان می داشتید ، تا آن جا که از شما به شما نزدیک تر است ، هرگز برای توجه به خدا به وسائط متوجه نمی شدید .

خدایی که شما را دعوت به نیایش و سخن گفتن مستقیم با خودش کرده و درهای خانه اش را شب و روز به روی شما بازگذاشته، این خدا را نباید به پادشاه جبار و مستکبری تشبیه کرد که درون قصرش خزیده و جز عده معدودی، راه به درون خانه او ندارند «فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ».

یکی از خطرناک ترین پرتگاه هایی که در راه شناخت صفات او وجود دارد، پرتگاه تشبیه است، یعنی صفات او را با بندگان مقایسه کردن و شبیه دانستن، چرا که خدا وجودی است بی نهایت از هر نظر و دیگران وجودهایی هستند محدود از هر جهت و هرگونه تشبیه و تمثیل در این جا مایه بعد و دوری از شناخت او می شود. حتی در آن جایی که ناچار می شویم ذات مقدس او را به نور و مانند آن تشبیه کنیم باید توجه داشته باشیم که این گونه تشبیهات، به هر حال ناقص و نارسا است و تنها از یک جنبه قابل قبول است نه از تمام جهات.

درحالی که بسیاری از مردم توجه به این واقعیت ندارند، غالباً در درّه تشبیه و قیاس سقوط می کنند و از حقیقت توحید به دور می افتند و لذا قرآن کراراً هشدار می دهد، گاهی با جمله «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»: چیزی شبیه او نمی باشد» (۴/توحید) و گاهی با جمله «فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ» که در آیات فوق آمده است، مردم را به این واقعیت توجه می دهد.

انسان در آغاز هیچ علمی نداشت

۷۸ وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و خداوند شما را از شکم مادران خارج نمود درحالی که هیچ نمی دانستید، اما برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را به جا آورید .

این آیه به وضوح می گوید انسان در آغاز تولد ، مطلقاً علمی نداشته ، بنابراین هرچه کسب کرده بعد از تولد و به وسیله ابزاری که خدا در اختیارش قرار داده بوده است .

در این جا این سؤال پیش می آید که چگونه قرآن می گوید به هنگام خارج شدن از محیط جنین هیچ چیز نمی دانستید درحالی که ما دارای یک سلسله علوم فطری هستیم ، مانند آگاهی از توحید و خداشناسی و همچنین مسائل بدیهی (مثل عدم اجتماع نقیضین و یا این که مثلاً کل از جزء بزرگ تر است و یا در مسائل اجتماعی و اخلاقی مانند حسن عدالت و قبح ظلم و امثال این ها) همه این ها علمی هستند که در نهاد ما از آغاز قرار داشته و با ما از مادر متولد شده است ، پس چگونه قرآن می گوید در آغاز تولد هیچ نمی دانستید .

آیا حتی علم ما به وجود خویشتن که علم حضوری محسوب می شود نیز وجود نداشت و از طریق «سمع و بصر و افتده» (گوش و چشم و عقل) به دست آمد ؟

در پاسخ این سؤال می گوییم : بدون شک حتی این علوم بدیهی و ضروری و فطری در آن لحظه به صورت « فعلیت » در انسان نبود ، تنها استعداد و قوه آن در نهاد آدمی وجود داشت و به تعبیر دیگر ما ، در لحظه تولد از همه چیز غافل بودیم حتی از خویشتن خویش ، ولی درک

بسیاری از حقایق به صورت بالقوه در ما نهفته بود ، کم کم چشم ما قدرت بینایی پیدا کرد و گوش قدرت شنوایی و عقل قدرت درک و تجزیه و تحلیل یافت و ما از این مواهب سه گانه الهی بهره مند شدیم ، نخست تصورات بسیاری از اشیاء را از طریق حس درک کردیم و آن را به عقل سپردیم سپس از آن ها مفاهیم کلی و کلی تر ساختیم و از طریق « تعمیم » و « تجرید » به حقایق عقلی دست یافتیم .

قدرت تفکر ما به جایی می رسد که از خویشتن (به عنوان یک علم حضوری آگاه می شویم) سپس علوم و دانش هایی که به صورت بالقوه در نهاد ما بود ، جان می گیرد و فعلیت پیدا می کند و ما این علوم بدیهی و ضروری را پایه ای قرار می دهیم برای شناخت علوم نظری و غیر بدیهی .

بنابراین عمومیت و کلیت آیه که می گوید : در آغاز تولد هیچ نمی دانستید تخصیص و استثنایی بر نداشته است .

نعمت ابزار شناخت

بدون شک هرگز عالم خارج به درون وجود ما راه نمی یابد ، بلکه تصویر و ترسیم و اشکالی از آن با وسایلی در روح ما نقش می بندد و به این ترتیب همیشه شناخت ما نسبت به جهان خارج به وسیله ابزاری صورت می گیرد که از همه مهم تر سمع و بصر (چشم و گوش) است .

این ابزار آن چه را از خارج دریافته اند به ذهن و فکر ما منتقل می سازند و ما با نیروی عقل و اندیشه آن را درمی یابیم و به تجزیه و تحلیل آن می پردازیم :

به همین دلیل در آیه فوق ، پس از بیان عدم آگاهی مطلق انسان به

هنگام گام نهادن در این جهان ، می فرماید : « خداوند چشم و گوش و دل در اختیارشان گذاشت » (تا حقایق هستی را دریابید) .

و اگر می بینیم نخست از « گوش » نام می برد و سپس از «چشم»، با این که چشم ظاهراً دایره فعالیت وسیع تری دارد شاید به خاطر آن است که در نوزاد نخست فعالیت گوش شروع می شود و بعد از مدتی چشم ها قدرت دیدار پیدا می کنند ، زیرا چشم در عالم رحم مادر که تاریکی مطلق بر آن حکومت می کند در آغاز تولد آمادگی برای پذیرش اشعه نور ندارد و به همین دلیل بعد از تولد غالباً بسته است ، تدریجاً به نور عادت می کند و قدرت دید در آن زنده می شود ، درحالی که گوش انسان به اعتقاد بعضی حتی در عالم جنین کم و بیش قدرت شنوایی دارد و آهنگ قلب مادر را می شنود و به آن عادت می کند .

از این گذشته انسان با چشم ، تنها امور حسی را می بیند درحالی که گوش وسیله ای است برای تعلیم و تربیت در همه زمینه ها ، زیرا از طریق شنیدن کلمات به همه حقایق اعم از آن چه در دایره حس است و آن چه بیرون از دایره حس آشنا می گردد ، درحالی که چشم این وسعت عمل را ندارد ، درست است که انسان با خواندن کلمات از طریق چشم می تواند به این مسائل آشنا شود اما می دانیم خواندن و سواد در مورد همه انسان ها جنبه عمومی ندارد ، در حالی که شنیدن کلمات عمومی است .

اما این که چرا « سَمْع » به صورت مفرد ذکر شده و « أَبْصَارَ » (جمع بصر) به صورت جمع ؟ دلیل آن ، در جلد ۱ تفسیر نمونه

ذیل آیه ۷ سوره بقره بیان شده است .

این نکته نیز قابل توجه است که « فؤاد » گرچه به معنی قلب (عقل) آمده است ، ولی این تفاوت را با قلب دارد ، که در معنی فؤاد ، جوشش و افروختگی و یا به تعبیر دیگر تجزیه و تحلیل و ابتکار افتاده است .

راغب در « مفردات » می گوید : « الْفُؤَادُ كَالْقَلْبِ لِكِنْ يُقَالُ لَهُ فُؤَادٌ إِذَا اُعْتَبِرَ فِيهِ مَعْنَى التَّفَوُّدِ أَيْ التَّوَقُّدِ : فُؤَادٌ مِثْلُ قَلْبٍ أَسْتَوْدِعُ لَكِنِ أَيْنَ كَلِمَةٌ فِي جَايِي كَقِي مِي شُود كِه اِفْرُوخْتِكِي وَ پِخْتِكِي دَر آن مَنْظُور بَاشد » (و مسلما این موضوع پس از تجربه کافی به انسان دست می دهد و به هر حال گرچه ابزار شناخت منحصر به این دو، یا این سه، نیست) ولی مسلما مهم ترین ابزار همین ها است .

زیرا علم انسان یا از طریق « تجربه » حاصل می شود یا « استدلالات عقلی » اما تجربه بدون استفاده از چشم و گوش امکان ندارد و اما استدلالات عقلی از طریق فؤاد یعنی عقل صورت می گیرد .

از آن جا که نعمت ابزار شناخت برترین نعمتی است که به انسان

داده شده است ، چرا که نه تنها با چشم و گوش ، آثار خدا را در پهنه هستی می نگرد و سخنان رهبران الهی را می شنود و با دل درك و تجزیه و تحلیل می کند ، بلکه در زندگی مادی او نیز هرگونه پیشرفت و ترقی و تکامل مرهون این سه وسیله است ، لذا بلافاصله بعد از آن با جمله « لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ » اهمیت این سه موضوع را یادآور می شود ، یعنی این وسایل را به شما داد تا عالم و آگاه شوید و سپس شکر این همه

آگاهی و علم و دانش که بزرگ ترین امتیاز شما از حیوانات است به جای آورد و بدون شک هیچ انسانی قادر بر ادای شکر این سه نعمت بزرگ نیست جز این که عذر تقصیر به درگاه خدا آورد .

چه کسی پرندگان را در آسمان نگاه می دارد

۷۹ أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا آن ها به پرندگانی که بر فراز آسمان تسخیر شده اند نظر نیفکندند؟ هیچ کس جز خدا آن ها را نگاه نمی دارد، در این نشانه هایی است (از عظمت و قدرت خدا) برای کسانی که ایمان دارند .

« جَوُّ » در لغت به معنی « هوا » است (آن چنان که راغب در مفردات می گوید) و یا قسمتی از هوا که از زمین دور است (آن چنان که در تفسیر مجمع البیان و المیزان و آلوسی آمده است) می باشد .

و از آن جا که طبیعت اجسام ، جذب شدن به سوی زمین است ، حرکت پرندگان در بالای زمین را با عنوان « مُسَخَّرَاتٍ » (تسخیر شده ها) بیان کرده است ، یعنی خداوند نیرویی در بال و پر آن ها و خاصیتی در هوا قرار داده است که به آن ها این امکان را می دهد که برخلاف قانون جاذبه به هوا پرواز کنند .

سپس اضافه می کند : « مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ » .

درست است که خاصیت طبیعی بال ها و عضلاتی که در آن آفریده شده و شکل مخصوص پرندگان و ویژگی هایی که در هوا موجود است ،

دست به دست هم داده و به پرندگان امکان پرواز می دهند ، ولی چه کسی این شکل و خواص را آفریده ؟ و این نظام دقیق و حساب شده را مقرر داشته ؟

آیا طبیعت کور و کر ؟ یا کسی که از تمام خواص فیزیکی اجسام آگاه است و علم بی پایانش به همه این ها احاطه دارد ؟
و اگر می بینیم این امور به خدا نسبت داده می شود ، به خاطر همان است که سرچشمه آن از او است و این تعبیر که خواص اسباب و علل را به خدا نسبت می دهد در قرآن فراوان است .
و در پایان آیه می فرماید : « إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ » .

یعنی با چشم کنجکاو و حقیقت جو ، این جو و این امور را می نگرند و به تجزیه و تحلیل آن می پردازند و در پرتو آن ایمانشان قوی تر و راسخ تر می گردد .

اسرار پرواز پرندگان در پهنه آسمان

درک این مسأله آسان که چرا بسیاری از شگفتی های جهان هستی در نظر ما زیاد جلوه نمی کند ؟ زیرا همیشه آن را دیده ایم و به آن خو

گرفته ایم و این عادت و خو گرفتن در حقیقت حجابی شده است که بر این صحنه های شگفت انگیز افتاده ، به همین دلیل اگر بتوانیم ذهن خود را از آن چه خو گرفته ایم تخلیه کنیم ، شگفتی های فراوانی در اطراف خود مشاهده خواهیم کرد .

اگر روی ساختمان پرندگان از هر نظر دقت کنیم خواهیم دید که تمام وجود آن ها برای پرواز هماهنگ است : ساختمان دوکی شکل

آن‌ها که مقاومت هوا را بر بدنشان به حد اقل می‌رساند، پره‌های سبک و توخالی آن‌ها به اضافه سینه پهنشان که به آن‌ها امکان سوارشدن بر امواج هوا می‌دهد، ساختمان مخصوص بال‌ها که نیروی بالابری را در آن‌ها ایجاد می‌کند.

«نیروی بالابری» اصطلاح فیزیک جدید است که در مورد هواپیماها از آن استفاده می‌شود و خلاصه آن این است که اگر جسمی دارای دو سطح متفاوت باشد (مانند بال هواپیما که سطح زیرینش صاف و سطح روینش انحنا و برآمدگی دارد) و به طور افقی حرکت

کند نیروی خاصی در آن پیدا می‌شود که آن را به سطح بالا می‌برد، این نیرو به خاطر آن است که فشار هوا بر سطح زیرین بیشتر از سطح روین است زیرا سطح زیرین کوتاه‌تر و سطح روین طولانی‌تر است، این مسأله مهمی است که اساس حرکت هواپیماها بر آن استوار است و اگر به بال‌های پرندگان دقت کنیم این موضوع را به وضوح می‌توان در آن‌ها دید.

و اصولاً باید گفت که ساختمان هواپیما در جنبه‌های مختلف تقلیدی است از ساختمان پرندگان.

و ساختمان مخصوص دم‌ها که برای مانور دادن و حرکت سریع به چپ و راست و بالا و پایین (مانند دم هواپیما) به آن‌ها کمک می‌کند و هماهنگی قدرت دید و سایر حواس که آن‌ها را در این برنامه یاری می‌دهد، همه اموری هستند که امکان پرواز سریع را برای پرندگان فراهم می‌سازند.

از همه این‌ها گذشته پرورش جنین به صورت جداگانه از مادر (از

طریق تخم گذاری (سبب می شود که سنگینی دوران بارداری که مسلماً مانعی برای پرواز است ، از آن ها برداشته شود و امور فراوان دیگر که هر کدام دقیقاً از نظر فیزیکی عامل مؤثری است برای پرواز.

این مجموعه ، نشان می دهد که علم و قدرت فوق العاده ای در پیدایش آن به کار رفته است و به گفته قرآن « إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ » .

شگفتی های جهان پرندگان بیش از آن است که در یک کتاب و چند کتاب بگنجد هم اکنون پرندگان زیادی را به نام پرندگان مهاجر می شناسیم که برای ادامه حیات خود به نقاط مختلف جهان سفر می کنند، حتی گاهی فاصله میان قطب شمال و جنوب را که فاصله ای است بسیار طولانی می پیمایند و در این سفر دور و دراز از وسیله های راهنمایی مرموزی استفاده می کنند و در پرتو آن می توانند راه خود را از میان کوه ها و دشت ها و درّه ها و دریاها ، حتی در روزهای ابری و احیاناً شب های تاریک که هیچ انسانی قادر به پیدا کردن راهش نیست پیدا کنند ، گاهی بر فراز آسمان در خوابند و پرواز می کنند . گاهی هفته ها بدون یک لحظه توقف شب و روز به پرواز ادامه می دهند بی آن که نیاز به غذا داشته باشند . زیرا قبل از شروع به حرکت با یک الهام درونی ، بیش از اندازه غذا می خورند و این غذاها به صورت چربی ها در اطراف بدن آن ها ذخیره می شود همچنین اسرار دیگری که پرندگان در ساختن خانه ، تربیت فرزندان ، مبارزه با دشمنان ، پیدا کردن غذاهای لازم ، همکاری با یکدیگر و حتی تعاون و همزیستی باغیر خود و

مانند این ها که هر کدام داستان طولانی دارد .

حیوانات منشأ محصولات متنوع و مفید

۸۰ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأُوبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ

و خدا برای شما از خانه هایتان محل سکونت (و آرامش) قرار داد و از پوست چهارپایان نیز برای شما خانه هایی قرارداد

که کوچ کردن و روز اقامتتان به آسانی می توانید آن ها را جابه جا کنید و از پشم و کرک و موی آن ها اثاث و متاع (وسایل مختلف زندگی) تا زمان معینی قرارداد .

کلمه « بئوت » جمع « بیت » به معنی اطاق یا خانه است و ماده « بیتوته » که این کلمه از آن گرفته شده است در اصل به معنی توقف شبانه می باشد و از آن جا که انسان از اطاق و خانه خود بیشتر برای آرامش در شب استفاده می کند ، کلمه « بیت » به آن اطلاق شده است .

همان گونه که در آغاز این سوره گفتیم یکی از نام های این سوره ، سوره نعمت ها است به خاطر این که به نعمت های گوناگون مادی و معنوی پروردگار که بالغ بر پنجاه نعمت می شود در این سوره اشاره شده است ، تا هم دلیلی بر شناسایی ذات پاک او باشد و هم انگیزه ای بر شکر نعمتش .

و حقا نعمت مسکن از مهم ترین نعمت هایی است

که تا آن نباشد ، بقیه گوارا نخواهد بود .

توجه به این نکته لازم است که قرآن نمی گوید : خانه شما را محل سکونتتان قرار داد بلکه با ذکر کلمه « مِنْ » که برای تبعیض است می گوید : قسمتی از خانه و اطاق های شما را محل سکونت قرارداد و این تعبیر کاملاً دقیقی است چرا که یک خانه کامل خانه ای است که دارای مرافق مختلف باشد از محل سکونت گرفته تا محل توقف مرکب و انبار برای ذخیره های لازم و سایر نیازمندی ها .

و به دنبال ذکر خانه های ثابت سخن از خانه های سیار به میان می آورد و می گوید : « خداوند برای شما از پوست چهارپایان خانه هایی قرارداد : وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا » (۱)

« خانه هایی که بسیار سبک و کم وزن است و به هنگام

ص: ۹۱

۱- گرچه در عصر و زمان ما خیمه هایی که از پوست بسازند کم است ، ولی آیه فوق نشان می دهد که در آن عصر و زمان خیمه های چرمی از بهترین خیمه ها محسوب می شده که قرآن نخست روی آن انگشت گذارده است ، شاید به این دلیل که در برابر بادهای سوزان بیابان های حجاز این گونه خیمه ها از همه امن تر بوده است .

کوچ کردن و موقع اقامت به آسانی آن را جابه جا می کنید : تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ .

علاوه بر این از پشم ها و کرک ها و موهای این چهارپایان برای شما ، اثاث و متاع و وسایل مختلف زندگی تا زمان معینی قرار داد : « وَ مِنْ أَصْوَابِهَا وَأُوبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَ مَتَاعًا إِلَى حِينٍ » .

می دانیم موهایی که بر بدن چهارپایان می روید بعضی کاملاً خشن است ، مانند موهای بز که عرب آن را « شَعْر » می گوید (و جمع آن أَشْعَار است) و گاهی کمی نرم تر است که آن را پشم می گوئیم و عرب آن را « صُوف » می نامد (و جمع آن أَصْوَاب است) و گاهی از آن هم نرم تر است که آن را « کرک » می نامیم که عرب آن را « وَبَر » جمع آن اُوبَار می گوید بدیهی است این تفاوت ساختمان موها سبب می شود که از هر کدام برای مصرف خاصی استفاده شود ، از یکی فرش درست کنند ، از دیگری لباس ، از دیگری خیمه و مانند آن .

در این که منظور از « اثاث » و « متاع » در آیه چیست مفسران احتمالاتی داده اند :

روی هم رفته « اثاث » به معنی وسایل خانه است و در اصل از ماده « اَثَّ » به معنی کثرت و درهم پیچیدگی گرفته شده و از آن جا که وسایل خانه معمولاً زیاد است به آن اثاث گفته اند .

« متاع » به هرگونه چیزی می گویند که انسان از آن متمتع و بهره مند می شود (بنابراین هر دو تعبیر یک مطلب را از دو زاویه مختلف نشان می دهد) .

و با توجه به آن چه گفته شد ذکر این دو تعبیر پشت سرهم ممکن است اشاره به این باشد که شما می توانید از پشم و کرک و موی چهارپایان ، وسایل زیادی برای خانه خود فراهم سازید و از آن متمتع گردید .

برای کلمه «إلى حین» نیز تفسیرهای متعددی ذکر کرده اند، اما ظاهراً منظور این است که در این جهان و تا پایان زندگی از این وسایل بهره می‌گیرید، اشاره به این که عمر زندگی این جهان و وسایل و ابزار آن جاودان نیست و هرچه باشد محدود است.

سایه ها، مسکن ها و پوشش ها

۸۱ وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ اَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيْكُمْ الْحَرَّ وَ سَرَابِيْلَ تَقِيْكُمْ بَاْسَكُمْ كَذٰلِكَ يُتِيْمُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُوْنَ

خداوند از آن چه آفریده سایه هایی برای شما قرار داده و از کوه ها پناهگاه هایی و برای شما پیراهن هایی آفریده که شما را از گرما (و سرما) حفظ می کند و پیراهن هایی که حافظ شما به هنگام جنگ است، این گونه نعمت هایش را بر شما کامل می کند تا تسلیم فرمان او شوید.

«اکنان» جمع «کن» به معنی وسیله پوشش و حفظ و نگهداری است و به همین جهت به مخفی گاه ها و غارها و پناهگاه هایی که در کوه ها وجود دارد، اکنان گفته می شود.

«سرابیل» جمع «سربال» به گفته «راغب» در مفردات به معنی پیراهن است، از هر جنسی که باشد.

در این جا به وضوح می بینیم که سایه ها اعم از سایه درختان و اشیاء دیگر و یا سایه های غارها و پناهگاه های کوهستانی به عنوان یک

نعمت قابل ملاحظه الهی بیان شده است و حقیقت نیز همین است ، زیرا همان گونه که انسان در زندگی خود نیاز به تابش نور دارد ، در بسیاری از اوقات نیاز به سایه دارد ، چرا که اگر نور یکنواخت بتابد ، زندگی غیرممکن خواهد بود و می دانیم بزرگ ترین سایه برای ما ساکنان زمین ، سایه کره زمین است که شب نام دارد و نیمی از سطح زمین را می پوشاند ، نقش این سایه بزرگ در زندگی انسان ها برای هیچ کس پوشیده نیست ، همچنین نقش سایه های کوچک تر و کوچک تر به هنگام روز در مناطق مختلف .

ذکر نعمت « سایه ها » و « پناهگاه های کوهستانی » پس از ذکر نعمت « خانه ها » و « خیمه ها » که در آیه قبل گذشت گویا اشاره به این است که انسان ها از سه گروه خارج نیستند : گروهی در شهرها و آبادی ها زندگی می کنند و از خانه ها بهره می گیرند ، گروهی دیگر که در سفرند و خیمه با خود دارند از خیمه ها استفاده می کنند ، اما خداوند گروه سوم یعنی مسافرانی که حتی خیمه با خود ندارند ، محروم نگذاشته و در مسیر راه پناهگاه هایی برای آن ها تهیه دیده است

ممکن است اهمیت غارها و پناهگاه های کوهستانی برای شهرنشینان آسوده خاطر ، هرگز روشن نباشد ، ولی بیابانگردها ، مسافران بی دفاع ، چوپان ها و خلاصه همه کسانی که از نعمت خانه های ثابت و سیار محرومند و در یک آفتاب داغ تابستان و یا سوز سرمای زمستان گرفتار می شوند می دانند تا چه اندازه وجود یک پناهگاه کوهستانی ، اهمیت حیاتی دارد و گاهی انسان ها و حیوانات زیادی را از مرگ

حتمی نجات می بخشد، به خصوص این که این گونه پناهگاه ها معمولاً در زمستان گرم و در تابستان سرد است .

سپس در تعقیب این سایبان های طبیعی و مصنوعی به سراغ

پوشش های تن انسان می رود و می گوید: « خداوند برای شما پیراهن هایی قرار داد که شما را از گرما حفظ می کند: وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَائِلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ ». « و همچنین پیراهن های مخصوص پرمقاومتی که حافظ شما به هنگام جنگ است: وَ سَرَائِلَ تَقِيكُمْ بِأَسْكُمْ » .

البته پوشش و لباس فایده اش تنها این نیست که انسان را از گرما و سرما حفظ کند، بلکه هم شکوهی است برای انسان و هم در برابر بسیاری از خطراتی که متوجه جسم او می شود لباس یک وسیله دفاعی است، چرا که اگر انسان برهنه بود شاید هر روز گوشه ای از بدنش مجروح می شد ولی در آیه فوق روی خاصیت اول از نظر اهمیت تکیه شده است .

قابل توجه این که تنها « دفاع در مقابل گرما » در آیه ذکر شده، این تعبیر شاید به خاطر آن است که عرب در بسیاری از موارد، از دو ضد یکی رابه عنوان اختصار ذکر می کند و دومی به قرینه اولی روشن می شود و یا به این جهت است که در آن مناطق که قرآن نازل گردید، دفاع در برابر گرما از اهمیت بیشتری برخوردار بود .

این احتمال نیز وجود دارد که خطرات گرمزدگی و سوختگی در برابر آفتاب سریع تر و خطرناک تر است و به تعبیر دیگر تحمل انسان در مقابل گرما و تابش شدید آفتاب کمتر از مقاومت او در برابر سرما است،

چرا که حرارت درونی انسان در سرما تا حد زیادی می تواند او را حفظ کند ، ولی دفاع بدن در مقابل گرما کمتر است .

و در پایان آیه به عنوان یک تذکر و هشدار می گوید : « این گونه خداوند نعمتش را بر شما تمام می کند شاید در برابر فرمان او تسلیم شوید : كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ »

این طبیعی است که انسان با بررسی نعمت های مختلفی که وجودش را احاطه کرده بی اختیار به یاد آفریننده نعمت می افتد و اگر کمترین حسّ قدردانی و شکرگزاری در درونش باشد بیدار می گردد و به سراغ بخشنده نعمت می رود و به شناخت او می پردازد .

جامع ترین برنامه اجتماعی

جامع ترین برنامه اجتماعی

۹۰ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَاتِّبَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

خداوند فرمان به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان می دهد و از فحشاء و منکر و ظلم و ستم نهی می کند، خداوند به شما اندرز می دهد شاید متذکر شوید.

در آیات ۹۰ تا ۹۴ نمونه ای از جامع ترین تعلیمات اسلام در زمینه مسائل اجتماعی و انسانی و اخلاقی بیان شده است .

در نخستین آیه به شش اصل مهم که سه اصل ، جنبه مثبت و مأمور به و سه اصل جنبه منفی و منهی عنه دارد ، دیده می شود .

۱ عدالت اجتماعی

چه قانونی از «عَدْل» وسیع تر و گیراتر و جامع تر تصور می شود؟ عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی بر محور آن می گردد،

آسمان ها و زمین و همه موجودات با عدالت برپا هستند (بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ).

جامعه انسانی که گوشه کوچکی از این عالم پهناور است نیز نمی تواند از این قانون عالم شمول، برکنار باشد و بدون عدل به حیات سالم خود ادامه دهد.

می دانیم عدل به معنی واقعی کلمه آن است که هر چیزی در جای خود باشد، بنابراین هرگونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تجاوز به حقوق دیگران برخلاف اصل عدل است.

یک انسان سالم کسی است که تمام دستگاه های بدن او هر یک کار خودش را بدون کم و زیاد انجام دهد، اما به محض این که یک یا چند دستگاه در انجام وظیفه کوتاهی کرد یا در مسیر تجاوز گام نهاد، فوراً آثار اختلال در تمام بدن نمایان می شود و بیماری حتمی است.

کل جامعه انسانی نیز همانند بدن یک انسان است، که بدون رعایت اصل عدالت بیمار خواهد بود.

۲ احسان و نیکوکاری

اما از آن جا که عدالت با همه قدرت و شکوه و تأثیر عمیقش در مواقع بحرانی و استثنایی به تنهایی کارساز نیست، بلافاصله دستور به احسان را پشت سر آن می آورد.

به تعبیر روشن تر در طول زندگی انسان ها مواقع حسّاسی پیش می آید که حلّ مشکلات به کمک اصل عدالت به تنهایی امکان پذیر نیست ، بلکه نیاز به ایثار و گذشت و فداکاری دارد ، که با استفاده از اصل « احسان » باید تحقق یابد .

فی المثل دشمن غدارى به جامعه اى حمله کرده است و یا طوفان و سیل و زلزله ، بخشی از کشوری را ویران نموده ، اگر مردم در چنین شرایطی بخواهند در انتظار آن بنشینند که مثلاً مالیات های عادلانه و سایر قوانین عادی ، مشکل را حل کند ، امکان پذیر نیست ، این جا است که باید همه کسانی که دارای امکانات بیشتر از نظر نیروی فکری و جسمانی و مالی هستند ، دست به فداکاری بزنند و تا آن جا که در قدرت دارند ، ایثار کنند ، و گرنه دشمن جبار ممکن است کل جامعه آن ها را از بین ببرد و یا حوادث دردناک طبیعی ، جمع کثیری را به کلی فلج کند .

اتفاقاً این دو اصل در سازمان بدن یک انسان نیز به طور طبیعی حکومت می کنند ، در حال عادی تمام دستگاه های بدن : نسبت به یکدیگر خدمت متقابل دارند و هر عضوی برای کل بدن کار می کند و از خدمات اعضای دیگر نیز بهره مند است (این همان اصل عدالت است) .

ولی گاه عضوی مجروح می شود و توان متقابل را از دست می دهد، آیا ممکن است در این حال ، بقیه اعضا او را به دست فراموشی بسپارند ، به خاطر این که از کار افتاده است ؟ آیا ممکن است دست از

حمایت و تغذیه عضو مجروح بردارند؟ مسلماً نه (و این همان احسان است).

در کل جامعه انسانی نیز این دو حالت باید حاکم باشد و گرنه جامعه سالمی نیست.

۳ اولویت حمایت از نزدیکان

اما مسأله نیکی به نزدیکان « ایتاءِ ذی القُربی » در واقع بخشی از مسأله احسان است با این تفاوت که احسان در کل جامعه است و ایتاء ذی القربی در خصوص خویشاوندان و بستگان که جامعه کوچک تر یعنی جامعه فامیلی ترکیب می شود و با توجه به این که جامعه بزرگ از جامعه کوچک تر یعنی جامعه فامیلی ترکیب شده، هرگاه، این واحدهای کوچک تر از انسجام بیشتری برخوردار گردند، اثر آن در کل جامعه ظاهر می شود و در واقع وظایف و مسؤولیت ها به صورت صحیحی در میان مردم تقسیم می گردد، چرا که هر گروه در درجه اول به ضعفای بستگان خود می پردازند و از این طریق همه این گونه اشخاص زیرپوشش حمایت نزدیکان خود قرار می گیرند.

در بعضی از احادیث اسلامی می خوانیم که منظور از « ذی القُربی»، نزدیکان پیامبر یعنی امامان اهل بیت هستند و منظور از « ایتاءِ ذی القُربی»، اداء خمس می باشد.

این تفسیر هرگز نمی خواهد مفهوم آیه را محدود کند، بلکه هیچ مانعی ندارد آیه به مفهوم وسیعش باقی باشد و این قسمت نیز یکی از مصادیق روشن آن مفهوم عام محسوب گردد.

بلکه اگر ما « ذی القُربی » را به معنی مطلق نزدیکان اعم از نزدیکان در فامیل و نسب و یا نزدیکان دیگر بدانیم ، آیه مفهوم وسیع تری پیدا می کند که حتی همسایگان و دوستان و مانند آن را شامل می شود (هرچند معروف در معنی ذی القربی ، خویشاوندان است) .

مسأله کمک به جامعه های کوچک (یعنی بستگان و خویشاوندان) از آن نظر که از پشتوانه عاطفی نیرومندی برخوردار است ، از ضمانت اجرایی بیشتری بهره مند خواهد بود .

۴ و ۵ و ۶ نفی فساد مخفی و آشکار و تجاوز به حقوق دیگران

بعد از تکمیل این سه اصل مثبت به سه اصل منفی و منهی

می پردازد و می گوید : « خداوند از فحشاء و منکر و بغی ، نهی می کند : وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ » .

پیرامون این تعبیرات سه گانه « فحشاء » « منکر » و « بغی » نیز مفسران سخن بسیار گفته اند ، اما آن چه مناسب تر بامعنی لغوی و قرینه مقابله این صفات با یکدیگر به نظر می رسد آن است که « فحشاء » اشاره به گناهان پنهانی « منکر » اشاره به گناهان آشکار و « بغی » ، هر گونه تجاوز از حق خویش و ظلم و خودبرتربینی نسبت به دیگران است .

بعضی از مفسران (۱) گفته اند : سرچشمه انحرافات اخلاقی ، سه قوه است : قوه شهوانی و غضبی و نیروی وهمی شیطانی .

ص: ۱۰۰

اما قوه شهوانی ، انسان را به لذت گیری هرچه بیشتر می خواند و غرق در « فحشاء » و زشتی ها می کند .

قوه غضبیه، انسان را به انجام « منکرات » و آزار مردم وامی دارد .

اما قوه وهمیه شیطانیه ، حس برتری طلبی و ریاست خواهی و انحصارجویی و « تجاوز به حقوق دیگران » را در انسان زنده می کند و او را به این اعمال وامی دارد .

خداوند با تعبیرهای سه گانه فوق نسبت به طغیان این غرایز ، هشدار داده و با یک بیان جامع که همه انحرافات اخلاقی را دربرمی گیرد به راه حق ، هدایت نموده است .

و در پایان آیه ، به عنوان تأکید مجدد روی تمام این اصول شش گانه می فرماید : « خداوند به شما اندرز می دهد شاید متذکر شوید : **يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ** » .

۷ وفای به عهد و پیمان

۹۱ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

هنگامی که با خدا عهد بستید به عهد او وفا کنید و سوگندهایتان

را بعد از تأکید نشکنید درحالی که خدا را کفیل و ضامن بر (سوگند) خود قرار داده اید، خداوند از آن چه انجام می دهید آگاه است .

گرچه مفسران در معنی « عَهْدِ اللَّهِ » ، تفسیرهای متعددی ذکر

ص: ۱۰۱

کرده اند ولی ظاهر این است که منظور از آن پیمان هایی است که مردم با خدا می بندند (و بدیهی است که پیمان با پیامبر او نیز پیمان با او است) بنابراین هرگونه عهد الهی و بیعت در طریق ایمان و جهاد و غیر آن را شامل می شود .

بلکه با توجه به این که تکالیف تشریحی ، که وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام می شود همواره با یک نوع عهد الهی ضمنی همراه است و تکالیف عقلی که به خاطر اعطای عقل و هوش و خرد و استعداد نیز با چنین معاهده ضمنی توأم می باشد ، همه در این پیمان وسیع و « عَهْدِ اللَّهِ » داخل خواهند بود .

و اما مسأله ایمان (جمع یمین به معنی سوگند) که در آیه فوق

آمده و باز مورد تفسیرهای گوناگون قرار گرفته ، با توجه به مفهوم جمله ، معنی وسیعی دارد که هم تعهداتی را که انسان با سوگند در برابر خداوند کرده ، شامل می گردد و هم تعهداتی را که با تکیه بر قسم در برابر خلق خدا می کند .

و به تعبیر دیگر هرگونه تعهدی که زیر نام خدا و با سوگند به نام او انجام می گیرد در این جمله وارد است ، به خصوص که بعد از آن جمله « وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا - » (درحالی که خدا را کفیل و ضامن قرارداده اید) به عنوان تفسیر و تأکید آمده است .

نتیجه این که : جمله « أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ » خاص است و جمله « لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ » عام است .

۹۲ وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا

ص: ۱۰۲

تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

همانند آن زن (سبک مغز) نباشید که پشم های تاییده خود را پس از استحکام وامی تایید، درحالی که سوگند (و پیمان) خود را وسیله خیانت و فساد قرار می دهید، به خاطر این که گروهی جمعیشان از گروه دیگر بیشتر است (و کثرت دشمن را بهانه ای برای شکستن بیعت با پیامبر خدا می شمرد) خدای خواهد شمارا با این وسیله آزمایش کند و روز قیامت آن چه را در آن اختلاف داشتید برای شما روشن می سازد.

« أَنْكَاتٌ » جمع « نِكْتٌ » به معنی بازگشودن پشم و مو بعد از تاییدن است و به گشودن لباس هایی که از پشم و مو بافته شده نیز گفته می شود.

« دَخَلٌ » به معنی فساد و دشمنی نهانی و تقلب است و از همان ماده « داخل » به معنی درون گرفته شده است.

اشاره به داستان زنی است از قریش به نام « رَايِطَةُ » در زمان جاهلیت که از صبح تا نیم روز، خود و کنیزانش، پشم ها و موهایی را که

در اختیار داشتند می تاییدند و پس از آن دستور می داد همه آن ها را و اتابند و به همین جهت به عنوان « حَمَقَاءُ » (زن احمق) در میان عرب، معروف شده بود.

این کار مخصوصا از این نظر که پشم بر اثر تاییدن، استحکام و

تکامل تازه ای پیدا می کند و با گشودن آن ، یک حرکت ارتجاعی انجام شده نه تنها بی حاصل ، بلکه زیان آور است ، همین گونه کسانی که با پیمان شکستن این عهد و پیمان انجام تعهدی را می پذیرند ، هرگونه حرکتی در جهت شکستن این عهد و پیمان انجام دهند نه تنها بیهوده است بلکه دلیل بر انحطاط و سقوط شخصیت آن ها نیز می باشد .

سپس اضافه می کند : « شما نباید به خاطر ملاحظه این و آن و این که گروهی ، جمعیتشان از گروه دیگری بیشتر است ، پیمان و سوگند خود را بشکنید و آن را وسیله خیانت و تقلب و فساد قرار دهید : تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ » .

این دلیل بر ضعف شخصیت و ناتوانی روح انسان و یا دلیل بر

تقلب و خیانت او است که با مشاهده کثرت عددی مخالفان ، دست از آیین راستین خود بردارد و به آیین منحط و بی پایه ای که طرفدارش اکثریت دارند بپیوندد (إِنَّمَا يَبُوءُكُمُ اللَّهُ بِهِ) .

آن روز که شما در اکثریت هستید و دشمن در اقلیت ، روز آزمایش نیست ، روزهای آزمایش روزهایی است که انبوه دشمن در برابر شما بایستد و شما در ظاهر کمتر و ضعیف تر از آن ها باشید .

عذرهای ناموجه برای نقض پیمان

زشتی پیمان شکنی به حدی است که کمتر کسی حاضر می شود ، مسؤولیت آن را با صراحت برعهده گیرد . لذا معمولاً افراد پیمان شکن متعذر به اعداری می شوند ، هرچند عذرهای واهی و بی اساس باشد که نمونه ای از آن را در آیات فوق خواندیم و آن این که : گاهی بعضی از

افراد مسلمان به عذر این که دشمن اکثریت عددی دارد و مؤمنان از نظر شماره در اقلیت هستند در ادامه پیمان خود با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله دچار تردید می شدند، درحالی که نه اکثریت از لحاظ تعداد، دلیل بر قدرت و قوت است، زیرا بسیار دیده شده یک اقلیت مصمم و با ایمان بر اکثریت عظیمی که فاقد ایمان بوده اند پیروز شده است و نه قدرت و قوت دشمن به فرض این که با کثرت عدد حاصل شود مجوزی برای پیمان شکنی با دوستان نمی تواند باشد، چرا که اگر این را بشکافیم در واقع یک نوع شرک و بیگانگی از خدا است.

همین موضوع به شکل دیگری در عصر ما خودنمایی کرده است، که پاره ای از دولت های اسلامی ظاهرا کوچک از ترس قدرت های بزرگ استعماری از انجام تعهدات خود با مؤمنان سرباز می زنند و قدرت ناچیز بشر ضعیف را بر قدرت بی پایان خداوند مقدم می شمردند، به غیر خدا تکیه می کنند، از غیر خدا می ترسند و حتی عهد و پیمان خود را بر سر این کار می نهند که همه این ها از پدیده های شرک و بت پرستی است.

۹۳ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ لَتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و اگر خدای خواست همه شما را امت واحدی قرار می داد (همه را به اجبار واداربه ایمان می کرد، اما اجبار چه سودی دارد؟) ولی خدا هر کس را بخواهد (و مستحق ببیند) گمراه و هر کس را بخواهد (و لایق بداند) هدایت می کند و شما از

آن چه انجام می دادید بازپرسی خواهید شد .

« أُمَّهُ وَاحِدَةً » از نظر ایمان و قبول حق اما در شکل اجباریش ، ولی بدیهی است این پذیرش حق نه گامی به سوی تکامل است نه دلیلی بر افتخار پذیرنده آن ، لذا سَنَّتْ خدا این است که همگان را آزاد بگذارد ، تا با اختیار خود ، راه حق را بپویند .

ولی این آزادی به آن معنی نیست که از ناحیه خدا ، هیچ گونه کمکی به پویندگان این راه نمی شود ، بلکه آن ها که قدم در راه حق می گذارند و مجاهده می کنند ، توفیق خداوند شامل حالشان می شود و در پرتو هدایت او به سر منزل مقصود می رسند و آن ها که در راه باطل گام می گذارند از این موهبت محروم می گردند و بر گمراهیشان افزود می شود .

لذا بلافاصله می گوید : « لکن خدا هر کس را بخواهد گمراه می کند و هر کس را بخواهد هدایت : وَ لَکِنْ یُضِلُّ مَنْ یَشَاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشَاءُ » .

اما این هدایت و اضلال الهی هرگز سلب مسؤولیت از شما نمی کند ، زیرا گام های نخستین آن از خود شما است ، به همین دلیل اضافه می کند : « شما به طور قطع در برابر اعمالی که انجام می دادید مسؤولید و از شما بازپرسی می شود : وَ لَتَسْتَلُنَّ عَمَّا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ » .

این تعبیر که از یک سو انجام اعمال را به خود انسان ها نسبت می دهد و از سوی دیگر تأکید بر مسؤولیت آن ها در برابر اعمالشان می کند ، از قراین روشنی است که مفهوم هدایت و اضلال الهی را در جمله قبل تفسیر می نماید ، که این هدایت و اضلال ، هرگز

جنبه اجباری ندارد .

۹۴ وَ لَا تَتَّخِذُوا اِيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ فَتَرِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَ تَذُوقُوا السُّوْءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ لَكُمْ

عَذَابٌ عَظِيْمٌ

سوگندهای خود را وسیله تقلب و خیانت در میان خود قرار ندهید ، مبادا گام های ثابت (بر ایمان) متزلزل گردد و به خاطر بازداشتن (مردم) از راه خدا آثار سوء آن را بچشید و برای شما عذاب عظیم خواهد بود .

چون هنگامی که شما عهد و پیمان ببندید و سوگند و قسم یاد کنید، اما قصد وفای بر آن را نداشته باشید و این امر را تکرار کنید ، سرمایه اعتماد مردم نسبت به شما از میان می رود و عده ای از ایمان آورندگان در ایمانشان ، سست و متزلزل می شوند ، گویی گام خود را در جای ظاهرا محکمی گذارده اند ، اما زیر آن لغزنده بود و آن ها را به لغزش افکنده است : (وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ) .

در حقیقت پیمان شکنی ها و تخلف از سوگندها ، از یک سو موجب بدبینی و تنفر مردم از آیین حق و پراکندگی صفوف و بی اعتمادی می گردد ، تا آن جا که مردم رغبت به پذیرش اسلام نشان

نمی دهند و اگر پیمانی با شما بستند خود را ملزم به وفای به آن نمی دانند و این خود مایه ناراحتی های فراوان و شکست و تلخ کامی در دنیا است .

و از سویی دیگر عذاب الهی را در سرایی دیگر ،

ص: ۱۰۷

برای شما به ارمغان می آورد .

۹۵ وَ لَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

(هرگز) پیمان الهی را با بهای کمی مبادله نکنید (و هر بهایی در برابر آن ناچیز است) آن چه نزد خدا است برای شما بهتر است اگر بدانید.

یعنی هر بهایی در برابر پیمان شکنی بگیری کم و ناچیز است ، حتی اگر تمام دنیا را به شما بدهند ارزش یک لحظه وفای به عهد الهی را ندارد .

۹۶ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ

صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(زیرا) آن چه نزد شما است فانی می شود ، اما آن چه نزد خدا است باقی می ماند و کسانی را که صبر استقامت پیشه کنند به بهترین اعمالشان پاداش خواهیم داد .

منافع مادی هر چند ظاهرا بزرگ باشند اما همچون حبابی بر سطح آب بیش نیستند ، درحالی که پاداش الهی که همچون ذات مقدسش جاویدان است از همه این ها برتر و بالاتر است .

ضمنا جمله « وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا ... » خالی از اشاره به این نکته نیست که صبر و استقامت و پایداری در مسیر طاعت و مخصوصا پایبند بودن به عهد و پیمان از بهترین اعمال آدمی است .

در حدیثی از علی در نهج البلاغه می خوانیم : « الصَّبْرُ

مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ : صبر و استقامت در برابر ایمان همچون سر است در برابر تن ، تن بی سر ، فایده و دوام و بقایی ندارد همچنین ایمان بدون صبر و پایداری (۱).

تعبیر به « أَحْسَنِ » دلیل بر این است که اعمال نیک آن ها همه یکسان نیست ، بعضی خوب است و بعضی خوب تر ، ولی خداوند همه را به حساب خوب تر می گذارد و پاداش خوب تر را به آن ها می دهد و این نهایت بزرگواری است که فی المثل شخصی چند نوع کالا برای فروش عرضه کند ، عالی و خوب و متوسط و خریدار همه را قیمت عالی بخرد .

سرمایه های جاودانی انسان

طبیعت زندگی این جهان مادی ، فنا و نابودی است ، محکم ترین بناها ، با دوام ترین حکومت ها ، قوی ترین انسان ها و هرچیز که از آن مستحکم تر نباشد ، سرانجام کهنه و فرسوده و سپس نابود می شود و همه بدون استثناء خلل پذیرند .

اما اگر بتوان این موجودات را به نحوی با ذات پاک خداوند پیوند داد و برای او و در راه او به کار انداخت ، رنگ جاودانگی به خود می گیرند ، چرا که ذات پاکش ابدی است و هرچیز نسبتی با او دارد رنگ ابدیت می یابد :

ص: ۱۰۹

اعمال صالح ، ابدی هستند ، شهیدان حیات جاویدان دارند ، پیامبران و امامان و دانشمندان راستین و مجاهدان راه حق ، تاریخشان ، توأم با ابدیت است ، چرا که همه رنگ الهی دارند .

به همین دلیل ، آیه فوق به ما هشدار می دهد که بیاید سرمایه های وجود خود را از فناپذیری نجات بخشید و در صندوق پس اندازی ذخیره کنید که دست تطاول ایام به محتویاتش نمی رسد و گذشت شب و روز آن را به فنا و نیستی سوق نمی دهد .

بیاید و سرمایه های خود را برای خدا و در راه خلق خدا و جلب رضای او به کار اندازید تا مصداق « عِنْدَ اللَّهِ » گردد و به مقتضای « مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ » باقی و برقرار شود .

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم : « إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ أَمَلُهُ إِلَّا عَنْ ثَلَاثٍ صِدْقَهُ جَارِيَهُ ، عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ وَ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ : هنگامی که فرزند آدم از دنیا می رود امید او از همه چیز بریده خواهد شد مگر از سه چیز : صدقات جاریه (آثار خیری که در خدمت مردم و در راه خدا در جریان است) و علم و دانشی که مردم از آن بهره می گیرند و فرزند صالح که برای او دعا می کند » (۱) چرا که همه این ها برای خدا و در راه او هستند و رنگ ابدیت دارند .

در نهج البلاغه می خوانیم : « شَتَانٌ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ : عَمَلٌ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَ تَبْقَى تَبِعَتُهُ وَ عَمَلٌ تَذْهَبُ مَوْنَتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ : بسیار

ص: ۱۱۰

تفاوت دارد عملی که لذتش از میان می رود و مسؤولیتش باقی می ماند و عملی که درد و رنجش می رود و اجرش باقی است
«(۱)»

زندگی پاکیزه در گرو چیست؟

۹۷ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوَةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هرکس عمل صالح کند، درحالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می بخشیم و پاداش آن ها را به بهترین اعمالی که انجام دادند خواهیم داد.

به این ترتیب معیار، تنها «ایمان» و «اعمال صالح زاینده آن» است و دیگر هیچ قید و شرطی نه از نظر سن و سال، نه از نظر نژاد، نه از نظر جنسیت و نه از نظر پایه و رتبه اجتماعی در کار نیست.

و نتیجه این عمل صالح مولود ایمان در این جهان، حیات طیبه است یعنی تحقق جامعه ای قرین با آرامش، امتیث، رفاه، صلح، محبت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی خواهد بود و از نابسامانی ها و درد و رنج هایی که بر اثر استکبار و ظلم و طغیان و هواپرستی و انحصار طلبی به وجود می آید و آسمان زندگی را تیره و تار می سازد در امان است.

این از یکسو و از سوی دیگر خدا آن ها را « بر طبق

ص: ۱۱۱

برابری مرد و زن

بی شک ، زن و مرد تفاوت هایی از نظر جسم و روح دارند و به همین دلیل در احراز پست های اجتماعی متفاوت هستند و هر کاری از کسی ساخته است ، ولی هیچ یک از این ها دلیل بر تفاوت شخصیت انسانی آن ها و یا تفاوت مقامشان در پیشگاه خدا نیست و از این نظر هر دو کاملاً برابرند و به همین دلیل معیاری که بر شخصیت و مقام معنوی آن ها حکومت می کند ، یک معیار بیش نیست و آن ایمان است و عمل صالح و تقوی که امکان دسترسی هر دو به آن یکسان است .

آیه فوق با صراحت این حقیقت را بیان کرده و دهان بیهوده گویانی را که در گذشته یا حال در شخصیت انسانی زن ، شک و تردید داشتند و یا برای او مقامی پایین تر از مقام انسانی مرد قایل بودند می بندد و ضمناً

منطق اسلام را در این مسأله مهم اجتماعی آشکار می سازد و ثابت می کند که برخلاف پندار کوتاه فکران ، اسلام دین مردانه نیست ، به همان مقدار که به مردان تعلق دارد به زنان نیز تعلق دارد .

این هر دو جنس در صورتی که در مسیر اعمال صالح گام بردارند، گامی مثبت و سازنده که از انگیزه های ایمانی مدد گیرد ، هر دو به یکسان دارای « حیات طیبه » خواهند بود و هر دو از اجر و پاداش مساوی در پیشگاه خدا بهره مند می شوند و موقعیت اجتماعی آن هانیز همانند خواهد بود مگر این که از نظر ایمان و عمل صالح بر دیگری برتری یابد.

حیات طیبه چیست ؟

مفسران در معنی « حیات طیبه » (زندگی پاکیزه) تفسیرهای متعددی آورده اند :

بعضی آن را به معنی روزی حلال تفسیر کرده اند .

بعضی به قناعت و رضادادن به نصیب .

بعضی به رزق روزانه .

بعضی به عبادت توأم با روزی حلال .

و بعضی به توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن .

ولی شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که حیات طیبه ، مفهومش آن چنان وسیع و گسترده است که همه این ها و غیر این ها را دربرمی گیرد، زندگی پاکیزه از هر نظر ، پاکیزه از آلودگی ها ، ظلم ها و خیانت ها ، عداوت ها و دشمنی ها ، اسارت ها و ذلت ها و انواع نگرانی ها و هرگونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می سازد .

ولی با توجه به این که در دنبال آن ، سخن از جزای الهی به نحو احسن به میان آمده استفاده می شود که حیات طیبه مربوط به دنیا است و جزای احسن مربوط به آخرت .

آمادگی قبل از ورود به دریای زیبای قرآن کریم

۹۸ فَاذْقَرَاتُ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

ص: ۱۱۳

هنگامی که قرآن می خوانی از شر شیطان مطرود شده ،

به خدا پناه بر .

منظور تنها ذکر جمله « أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ » نیست ، بلکه تخلُّق به آن شرط است یعنی ذکر این جمله ، مقدمه تحقق حالتی در نفس و جان انسان گردد ، حالت توجه به خدا ، حالت جدایی از هوی و هوس های سرکشی که مانع فهم و درک صحیح انسان است ، حالت بیگانگی از تعصب ها و غرورها و خودخواهی ها و خودمحوری هایی که انسان را وادار می کند که از همه چیز ، حتی از سخنان خدا به نفع خواسته های انحرافیش استفاده کند .

و تا چنین حالتی در روح و جان انسان پیدا نشود ، درک حقایق قرآن برای او ممکن نیست ، بلکه به عکس ممکن است قرآن را با توسل به «تفسیر رأی» وسیله ای قرار دهد برای توجیه خواسته های شرک آلودش.

موانع شناخت

چهره حقیقت هر قدر آشکار و درخشان باشد تا در برابر دیده بینا قرار نگیرد درک آن ممکن نیست و به تعبیر دیگر برای شناخت حقایق دو چیز لازم است، آشکار شدن چهره حق و دارا بودن وسیله دید و درک.

آیا هرگز نابینا می تواند قرص خورشید را ببیند ؟ آیا کران می تواند نغمه های دلتنواز جهان را بشنوند ؟ همین گونه کسانی که چشم حق بین ندارند از دیدن چهره حقیقت محروم هستند و آن ها که گوش حق شنو ندارند از شنیدن آیات حق .

چه چیز مانع می شود که انسان قدرت شناخت را از دست دهد ؟

بدون شک در درجه اول پیش داوری های غلط ، هوی و هوس های نفسانی ، تعصب های کورکورانه افراطی و گرفتار بودن در چنگال خودخواهی و غرور و خلاصه هر چیزی که صفای دل و پاکی روح

انسان را برهم می زند و رنگ های تیره و تار به آن می دهد ، همه این ها مانع درک حقیقت هستند .

جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

تا نفس مبرا ز نواهی نشود دل آینه نور الهی نشود

در حدیث می خوانیم : « لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ حَوْلَ قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكَوَتِ السَّمَاوَاتِ : اگر شیاطین در اطراف قلوب فرزندان آدم دور نمی زدند آن ها می توانستند ملکوت و باطن آسمان ها را ببینند » .

به همین دلیل نخستین شرط برای رهروان راه حق ، تهذیب نفس و تقوا است ، که بدون آن انسان در ظلمات وهم ، گرفتار و در بیراهه ها سرگردان می شود .

و اگر می بینیم قرآن می گوید : « هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ : این آیات الهی مایه هدایت برای پرهیزکاران است » نیز اشاره به همین واقعیت است .

بسیار دیده ایم کسانی را که با تعصب و لجاجت و پیش داوری های فردی یا گروهی به سراغ آیات قرآن می روند و به جای این که حقیقت را از قرآن درک کنند آن چه را خود می خواهند بر قرآن تحمیل می نمایند و به تعبیر دیگر آن چه را که می خواهند در قرآن می جویند ، نه آن چه را که خدا بیان فرموده ، و به جای این که قرآن مایه هدایتشان شود ، بر

انحرافشان می افزاید(البته نه قرآن که هوی و هوس های سرکششان)

«أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَزَدْتُهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَزَدْتُهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ :
اما آن ها که ایمان آورده اند ، آیات قرآن بر ایمانشان می افزاید و شاد می شوند و اما آن ها که در دل هایشان بیماری است
پلیدی تازه ای بر پلیدیشان می افزاید، ازدنیا می روند درحالی که کافرند» (۱۲۴ ۱۲۵ / توبه).

بنابراین با صراحت باید گفت منظور از آیه فوق این نیست که تنها به گفتن « أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ » قناعت کنیم ،
بلکه باید این « ذکر » را تبدیل به « فکر » و فکر را تبدیل به « یک حالت درونی » و به هنگام خواندن هر آیه به خدا پناه بریم
از این که وسوسه های شیطان حجابی میان ما و کلام حیات بخش او گردد .

چرا از میان تمام صفات شیطان، مطرود بودن او مطرح شده است ؟

«رَجِيم» از ماده «رَجِم» به معنی طرد کردن است و در اصل به

معنی زدن با سنگ آمده و سپس به معنی طرد کردن استعمال شده است .

در این جا از میان تمام صفات شیطان ، مطرود بودن او مطرح شده و این ما را به یاد استکبارش در مقابل دعوت خداوند به
سجود و خضوع در مقابل آدم می افکند ، این استکبار ، سبب شد که میان شیطان و درک حقایق حجابی ، برقرار گردد ، تا
آن جا که خود را برتر از آدم بیندارد و بگوید : من از او بهترم ، مرا از آتش و او را از خاک آفریده ای و حتی این سرکشی و
غرور سبب شد که به فرمان خدا نیز اعتراض کند ، اعتراضی که مایه کفر و طرد او گردد .

قرآن گویا با تعبیر « رَجِيم » می خواهد این واقعیت را تفهیم کند که به هنگام تلاوت قرآن ، استکبار و غرور و تعصب را از خود دور کنید تا سرنوشتی همچون شیطان رَجِيم پیدا نکنید و به جای درک حقیقت در پرتگاه کفر و بی ایمانی سقوط ننمایید .

آداب پنج گانه تلاوت قرآن کریم

همه چیز نیاز به برنامه دارد مخصوصا بهره گیری از کتاب بزرگی

همچون قرآن ، به همین دلیل در خود قرآن برای تلاوت و بهره گیری از این آیات آداب و شرایطی بیان شده است :

نخست می گوید : « لا- يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ : قرآن را جز پاکان لمس نمی کنند » این تعبیر ممکن است هم اشاره به پاکیزگی ظاهری باشد که تماس گرفتن با خطوط قرآن باید توأم با طهارت و وضو باشد و هم اشاره به این که درک مفاهیم و محتوای این آیات تنها برای کسانی میسر است که پاک از رذایل اخلاقی باشند ، تا صفات زشتی که بر دیده حقیقت بین انسان پرده می افکند ، آن ها را از مشاهده جمال حق محروم نگرداند .

به هنگام آغاز تلاوت قرآن باید از شیطان رَجِيم و رانده شده در گاه حق ، به خدا پناه برد ، چنان که در آیات فوق خواندیم « فَاِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ » .

در روایتی از امام صادق می خوانیم که در پاسخ این سؤال که چگونه این دستور را عمل کنیم ؟ و چه بگوییم ؟ فرمود بگو :

«أَسْتَعِذُّ بِالسَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و در روایت

دیگری می خوانیم که امام به هنگام تلاوت سوره حمد فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ يَحْضُرُونِ»: به خداوند شنوا و دانا از شیطان رجیم پناه می برم و هم به او پناه می برم از این که نزد من حضور یابند». این پناه بردن نباید محدود به لفظ و سخن باشد بلکه باید در اعماق روح و جان نفوذ کند به گونه ای که انسان هنگام تلاوت قرآن از خویهای شیطانی جدا گردد و به صفات الهی نزدیک شود، تا موانع فهم کلام حق از محیط فکر او برخیزد و جمال دلارای حقیقت را به درستی ببیند.

بنابراین پناه بردن به خدا از شیطان هم در آغاز تلاوت قرآن لازم است و هم در تمام مدت تلاوت هرچند به زبان نباشد.

قرآن را باید به صورت «تَرتیل» تلاوت کرد، یعنی شمرده و توأم با تفکر «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (۴ / مزمل).

در حدیثی در تفسیر این آیه از امام صادق می خوانیم:

«إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَيْدْرَمَةً وَ لَكِنْ يُرْتَلُ تَرْتِيلًا، إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ وَقَفْتَ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّذْتَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ: قرآن را تند و دست و پا شکسته نباید خواند، بلکه باید به آرامی تلاوت کرد، هنگامی که به آیه ای می رسی که در آن ذکر آتش دوزخ شده است توقف می کنی (و می اندیشی) و به خدا از آتش دوزخ پناه میبری».

علاوه بر ترتیل، دستور به «تَدْبُّرٌ وَ تَفْكُّرٌ» در آیات قرآن داده است آن جا که می گوید: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ: آیا آن ها در قرآن نمی اندیشند؟» (۸۲ / نساء) در حدیثی می خوانیم که اصحاب و

یاران پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را ۱۰ آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله می آموختند و ده آیه دوم را فرامی گرفتند مگر این که آن چه در آیات نخستین بود از علم و عمل بدانند. (۱)

و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم :

«أَعْرَبُوا الْقُرْآنَ وَالتَّمَسُّوا غَرَائِبَهُ: قرآن را فصیح و روشن بخوانید و از شگفتی های مفاهیم آن بهره گیرید.» (۲)

و نیز در حدیث دیگر از امام صادق نقل شده: «لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِحَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَ لَكِنَّهُمْ لَا يُبْصِرُونَ: خداوند خود را در کلامش به مردم نشان داده است، ولی کوردلان نمی بینند» (۳)

(تنها روشن ضمیران آگاه و اندیشمندان با ایمان جمال او را در سخنش مشاهده می کنند).

آن ها که آیات قرآن را می شنوند نیز وظیفه ای دارند، وظیفه شان سکوت کردن، سکوتی توأم با اندیشه و تفکر: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ: هنگامی که قرآن خوانده می شود گوش فرادهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت حق شوید» (۲۰۴/اعراف).

به علاوه در روایات اسلامی دستورهایی درباره تلاوت قرآن با صدای خوب از نظر روانی مسلماً تأثیر روی مفاهیم آن می گذارد

ص: ۱۱۹

۱- «بحار الانوار»، جلد ۹۲، صفحه ۱۰۶

۲- «بحار الانوار»، جلد ۹۲، صفحه ۱۰۶

۳- «بحار الانوار»، جلد ۹۲، صفحه ۱۰۷.

وارد شده است که این جا جای شرح آن نیست. (۱)

شیطان بر مؤمنین واقعی تسلطی ندارد

۹۹ اِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطٰنٌ عَلٰى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ

چرا که او تسلطی بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می کنند ندارند .

۱۰۰ اِنَّمَا سُلْطٰنُهُ عَلٰى الَّذِيْنَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِيْنَ هُمْ بِهٖمُشْرِكُوْنَ

تنها تسلط او بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده اند

و آن ها که نسبت به او شرک می ورزند(و فرمانش را به جای فرمان خدا لازم الاجرا می دانند) .

در آیات فوق ، مردم به دو گروه تقسیم شده اند ، گروهی که تحت سلطه شیطانند و گروهی که بیرون از این سلطه هستند و برای هریک از این دو گروه ، دو صفت بیان شده است .

آن ها که بیرون از سلطه شیطانند ، دارای ایمان و توکل بر پروردگارند ، یعنی از نظر عقیده تنها خداپرست هستند و از نظر عمل مستقل از همه چیز و متکی بر خدا ، نه متکی بر انسان های ضعیف و وابسته و یا بر هوی و هوس ها و تعصب ها و لجاجت ها.

ص: ۱۲۰

۱- برای اطلاع بیشتر به « بحارالانوار » ، جلد ۹ ، صفحه ۱۹۰ به بعد مراجعه فرمایید.

اما آن‌ها که زیر سلطه شیطانند ، اولاً رهبری او را از نظر اعتقاد پذیرفته اند (يَتَوَلَّوْنَهُ) و ثانیاً از نظر عمل شیطان را شریک خدا در اطاعت شمرده اند ، یعنی عملاً پیرو فرمان اویند .

البته انکار نمی توان کرد انسان هایی هستند که می کوشند و خود را در گروه اول جای می دهند ، اما بعداً بر اثر دورافتادن از مربیان الهی و یا قرار گرفتن در محیط های آلوده و یا به علل دیگر به گروه دوم سقوط می کنند .

و در هر حال آیات فوق بار دیگر این حقیقت را تأکید می کند که سلطه شیطان بر انسان ها اجباری و الزامی و ناخود آگاه نیست بلکه این انسان ها هستند که شرایط ورود شیطان را به محیط جان خود فراهم می سازند و به اصطلاح جواز عبور از دروازه قلب به او می دهند.

آن‌ها که کفران کردند و گرفتار شدند

۱۱۲ وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمٍ كَانَتْ أَمْنَهُمْ مُطْمَئِنِّتَةً يَأْتِيهَا رِزْقُهُمْ غَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

خداوند(برای آن‌ها که کفران نعمت می کنند)مثلی زده است: منطقه آبادی را که امن و آرام و مطمئن بوده و همواره روزیش به طور وافر از هر مکانی فرا می رسیده ، اما نعمت خدا را کفران کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند لباس گرسنگی و ترس را در اندامشان پوشانید

این سوره ، سوره نعمت ها است ، نعمت های معنوی و مادی در

زمینه های مختلف که به تناسب آن بحث های دیگر به میان آمده است ، در آیه مورد بحث نتیجه کفران نعمت های الهی را در قالب یک مثال عینی می خوانیم .

می گوید : « خداوند برای آن ها که ناسپاسی نعمت می کنند مثلی زده است منطقه آبادی را که در نهایت امن و امان بوده ». این آبادی آن چنان امن و امان بود که ساکنانش با اطمینان در آن زندگی داشتند و هرگز مجبور به مهاجرت و کوچ کردن نبودند .

علاوه بر نعمت امنیت و اطمینان ، « انواع روزی های مورد نیازش به طور وافر از هر مکانی به سوی آن می آمد ». اما سرانجام این آبادی یعنی ساکنانش کفران نعمت های خدا کردند « و خدا لباس گرسنگی و ترس را به خاطر اعمالشان بر اندام آن ها پوشانید » .

آیا مثال است یا یک جریان تاریخی ؟

در آیه فوق هنگامی که سخن از یک منطقه آباد و پر نعمت به میان آمده که بر اثر کفران نعمت گرفتار ناامنی و گرسنگی و بدبختی شد ، تعبیر به « مَثَلًا » نموده و از سوی دیگر فعل هایی که در این آیه ذکر شده به صورت فعل ماضی است که بیانگر وقوع چنین حادثه ای در خارج است .

بعضی دیگر گفته اند این داستان مربوط به گروهی از بنی اسرائیل بوده است که در منطقه آبادی می زیستند و بر اثر کفران نعمت گرفتار قحطی و ناامنی شدند .

شاهد این سخن حدیثی است که از امام صادق نقل شده که

فرمود: « گروهی از بنی اسرائیل آن قدر زندگی مرفهی داشتند که حتی از مواد غذایی مجسمه های کوچک می ساختند و گاهی با آن بدن خود را نیز پاک می کردند، اما سرانجام کار آن ها به جایی رسید که مجبور شدند همان مواد غذایی آلوده را بخورند و این همان است که خداوند در قرآن فرموده: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمًا كَانَتْ أَمْنَهُمْ مُطْمَئِنَّةً» (۱).

روایت دیگری نزدیک به همین مضمون از امام صادق و تفسیر علی بن ابراهیم نقل شده است که روی اسناد همه آن ها نمی توان تکیه کرد و گرنه مسأله روشن بود. (۲)

این احتمال نیز وجود دارد که آیه فوق اشاره به داستان قوم « سبا » باشد که در سرزمین آباد « یمن » می زیستند و چنان که قرآن در سوره سبا آیات ۱۵ تا ۱۹ داستان زندگی آن ها را بازگو کرده سرزمین بسیار آباد و پرمیوه و امن و امان و پاک و پاکیزه داشته اند که بر اثر غرور و طغیان و استکبار و کفران نعمت های خدا آن چنان سرزمینشان ویران و جمعیتشان پراکنده شد که عبرتی برای همگان گشت .

جمله: « يَا تَيْهًا رِزْقُهَا رَعَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ » الزاما دلیل بر این نیست که آن منطقه خود آباد نبوده بلکه ممکن است منظور از « كُلِّ مَكَانٍ »

اطراف آن شهر و دیار بوده و می دانیم محصولات یک منطقه وسیع معمولاً به شهر یا روستای مرکزی انتقال می یابد .

ص: ۱۲۳

۱- « نُورُ الثَّقَلَيْنِ » ، جلد ۳ ، صفحه ۹۱ .

۲- « نُورُ الثَّقَلَيْنِ » ، جلد ۳ ، صفحه ۹۱ .

در آیه فوق برای این منطقه آباد خوشبخت و پربرکت ، سه ویژگی ذکر شده است که نخستین آن ها امنیت ، سپس اطمینان به ادامه زندگی در آن و بعد از آن مسأله جلب روزی و مواد غذایی فراوان می باشد که از نظر ترتیب طبیعی به همان شکل که در آیه آمده صورت حلقه های زنجیری علت و معلول دارد ، چرا که تا امنیت نباشد کسی اطمینان به ادامه زندگی در محلی پیدا نمی کند و تا این دو نباشند کسی علاقه مند به تولید و سر و سامان دادن به وضع اقتصادی نمی شود .

و این درسی است برای همه ما و همه کسانی که می خواهند سرزمینی آباد و آزاد و مستقل داشته باشند ، باید قبل از هر چیز به مسأله « امنیت » پرداخت ، سپس مردم را به آینده خود در آن منطقه

امیدوار ساخت و به دنبال آن چرخ های اقتصادی را به حرکت درآورد .

ولی این نعمت های سه گانه مادی هنگامی به تکامل می رسند که با نعمت معنوی ایمان و توحید هماهنگ گردند ، به همین دلیل بعد از ذکر نعمت های سه گانه می گوید : « وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ : پیامبری از جنس آن ها برای هدایتشان مأموریت پیدا کرد » (۱)

لباس گرسنگی و ناامنی

در آیه فوق هنگامی که سرنوشت کفران کنندگان نعمت را بیان می کند می گوید : خداوند لباس گرسنگی و ترس را به آن ها چشاند ، یعنی از یک سو گرسنگی و ترس تشبیه به لباس شده و از سوی

ص: ۱۲۴

دیگر به جای پوشاندن چشاندن آمده است .

این تعبیر مفسران را بر آن داشته که در نکته تشبیه مذکور بیشتر بیندیشند :

البته ممکن است بعضی از تشبیهات مانند چشیدن لباس در زبان فارسی معمول نباشد واز آن تعجب کنیم ، ولی در زبان دیگر همچون زبان عربی بیانگر نکته لطیفی باشد ، چرا که به گفته « ابن راوندی » در پاسخ « ابن اعرابی » که از او پرسید آیا لباس هم چشیدنی است ؟ گفت : به فرض که تو در نبوت پیامبر اسلام تردید کنی در این که او یک عرب (فصیح) بود ، نمی توانی شکی به خود راه بدهی . (۱)

و به هر حال این تعبیر اشاره به آن است که اولاً آن چنان قحطی و ناامنی آن ها را فراگرفت که گویی همچون لباس از هر سو آنان را احاطه نموده بود و بدنشان را لمس می کرد و از سوی دیگر این قحطی و ناامنی آن چنان برای آن ها ملموس شد که گویی با زبان خود آن را می چشیدند و این دلیل بر نهایت فقر و فلاکت و فقدان امتیّت است که سراسر وجود و زندگی انسان را بر کند .

در حقیقت همان گونه که در آغاز ، نعمت امتیّت و رفاه تمام وجود آن ها را بر کرده بود. در پایان نیز بر اثر کفران فقر و ناامنی به جای آن نشست.

ص: ۱۲۵

کفران نعمت باعث سلب نعمت می شود

در روایتی که در بالا آوردیم خواندیم که این قوم مرفه آن چنان گرفتار غرور و غفلت شدند که حتی از مواد مفید و محترم غذایی برای پاک کردن بدن های آلوده خود استفاده می کردند و به همین جهت خداوند آن هارا گرفتار قحطی و ناامنی کرد

این هشدار است به همه افراد و ملت هایی که غرق نعمت های الهی هستند تا بدانند هرگونه اسراف و تبذیر و تضييع نعمت ها جریمه دارد جریمه ای بسیار سنگین .

این هشدار است به آن ها که همیشه نیمی از غذای اضافی خود را به زباله دان ها می ریزند .

هشدار است به آن ها که برای سفره ای که سه چهار نفر میهمان بر سر آن دعوت شده است معادل غذای ۲۰ نفر از غذاهای رنگین تهیه می بینند و حتی باقیمانده آن را به مصرف انسان های گرسنه نمی رسانند .

و هشدار است به آن ها که مواد غذایی را در خانه ها برای مصرف شخصی در انبارها برای گران تر فروختن آن قدر ذخیره می کنند که می گندد و فاسد می شود اما حاضر نیستند به نرخ ارزان تر و یا رایگان در اختیار دیگران بگذارند. آری این هاهمه در پیشگاه خدا مجازات و جریمه دارد و کمترین مجازات آن سلب این مواهب است .

اهمیت این مسأله آنگاه روشن تر می شود که بدانیم مواد غذایی روی زمین نامحدود نیست و به تعبیر دیگر به میزان این مواد ، نیازمندان و گرسنگانی نیز وجود دارند که هرگونه افراط و تفریط در

آن باعث محرومیت گروهی از آن ها می شود .

به همین دلیل در روایات اسلامی سخت به این مسأله توجه شده است تا آن جا که از امام صادق در حدیثی می خوانیم که فرمود :

« پدرم ناراحت می شد از این که بخواهد دستش را که آلوده به غذا بود با دستمال پاک کند بلکه به خاطر احترام غذا دست خود را می مکید و یا اگر کودکی در کنار او بود و چیزی در ظرفش باقی مانده بود ظرف او را پاک می کرد و حتی خودش می فرمود : گاه می شود غذای کمی از سفره بیرون می افتد و من به جستجوی آن می پردازم به حدی که خادم منزل می خندد (که چرا دنبال یک ذره غذا می گردم) سپس اضافه کرد جمعیتی پیش از شما می زیستند که خداوند به آن ها نعمت فراوان داد ، اما ناشکری کردند و مواد غذایی را بی جهت از میان بردند و خداوند برکات خود را از آن ها گرفت و به قحطی گرفتارشان ساخت » (۱)

۱۱۳ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ

پیامبری از خود آن ها به سراغشان آمد ، اما او را تکذیب کردند و عذاب الهی آن ها را فرو گرفت ، درحالی که ظالم بودند

...

۱۱۴ فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

ص: ۱۲۷

حال که چنین است از آن چه خدا روزیتان کرده است حلال و پاکیزه بخورید و شکر نعمت خدا را به جا آرید اگر او را می پرستید ...

با مشاهده چنین نمونه های زنده و روشنی شما در راه آن غافلان و ظالمان و کفران کنندگان نعمت های الهی گام ننهید .

فلسفه تحریم گوشت مردار، خون و گوشت خوک

۱۱۵ اِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا اُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَاِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

خداوند تنها مردار و خون و گوشت خوک و آن چه را با نام غیر خدا سر بریده اند بر شما تحریم کرده ، اما کسانی که مجبور شوند درحالی که تجاوز و تعدی از حد نمایند (خداوند آن ها را مجازات نخواهد کرد) چرا که خدا غفور و رحیم است .

« اُهِلَّ » از ماده « اِهْلَال » و آن هم در اصل از « هِلَال » گرفته شده است و به معنی بلند کردن صدا به هنگام رؤیت هلال است و چون مشرکان به هنگام ذبح حیوانات نام بت هایشان را با صدای بلند می برند از این کار تعبیر به « اُهِلَّ » شد .

« بَاغٍ » یا « باغی » از ماده « بَغَى » به معنی « طلب » است و در این جا به معنی طلب لذت و یا حلال شمردن حرام الهی تفسیر شده .

« عَادٍ » یا « عادی » از ماده « عَدُو » به معنی تجاوز است و در

این جا منظور کسی است که بیش از حد لازم، به هنگام ضرورت از این گوشت ها استفاده کند .

فلسفه تحریم گوشت مردار و خون و گوشت خوگ ، در جلد اول

تفسیر نمونه سوره بقره ذکر شده است .

ولی آلودگی این سه ، امروز به کسی پوشیده نیست ، مردار منبع انواع میکروب هاست و خون نیز از تمام اجزاء بدن از نظر فعالیت میکروب ها آلوده تر است و گوشت خوگ نیز عاملی برای چند نوع بیماری خطرناک است و از همه این ها گذشته همان طور که در سوره بقره آوردیم خوردن گوشت خوگ و خون منهای زیان های جسمانی ، آثار زیانبار روانی و اخلاقی از طریق تأثیر در هورمون ها در انسان به یادگار می گذارد (گوشت مردار نیز چون ذبح نشده و خون از آن خارج نگردیده علاوه بر زیان های دیگر زیان تغذیه از خون را نیز دارد) .

اما در مورد حیواناتی که با نام غیر « الله » ذبح می شدند (به جای بسم الله که امروز ما می گوئیم نام بت ها برده می شد و یا اصلاً هیچ نامی را نمی بردند) مسلماً فلسفه تحریم آن جنبه بهداشتی نیست ، بلکه جنبه اخلاقی و معنوی دارد ، زیرا می دانیم در اسلام علت حلال و حرام بودن چیزی تنها جنبه های بهداشتی آن نیست ، بلکه قسمتی از محرمات

صرفاً جنبه معنوی دارد و در رابطه با تهذیب روح و مسائل اخلاقی تحریم شده حتی گاهی به خاطر حفظ نظام اجتماع ، اشیایی تحریم گردیده اند ، تحریم حیواناتی که بدون نام خدا ذبح می شوند نیز به خاطر جنبه اخلاقی آن است ، چرا که از یک سو مبارزه ای است با آیین شرک

و بت پرستی و از سوی دیگر توجهی است به آفریننده این نعمت ها .

ضمناً از مجموع محتوای این آیه و آیات بعد ، این نکته استفاده می شود که اسلام ، اعتدال را در استفاده از گوشت توصیه می کند ، نه مانند گیاه خواران این منبع غذایی را به کلی تحریم کرده و نه مانند مردم عصر جاهلیت و گروهی از به اصطلاح متمدنان زمان ما اجازه استفاده از هر نوع گوشتی (حتی سوسمار و خرچنگ و انواع کرم ها) را می دهند .

در این جا سؤالی پیش می آید که آیه فوق ، حیوانات حرام یا اجزای محرم حیوان را منحصر در چهار قسمت کرده است ، درحالی که ما می دانیم محرمات فراوان دیگری مانند گوشت حیوانات درنده و انواع حیوانات دریایی جز ماهیان فلس دار وجود دارد و حتی در بعضی از

سوره های دیگر قرآن تعداد محرمات بیش از چهار ذکر شده است (سوره مائده آیه ۳) بنابراین محدود بودن در چهار چیز برای چیست؟ پاسخ این سؤال همان گونه که در ذیل آیه ۱۴۵ سوره انعام (جلد ۶ تفسیرنمونه صفحه ۱۵) گفتیم یک نکته است و آن این که حصر در این جا به اصطلاح «حصر اضافی» است ، یعنی هدف از گفتن «انما» که برای منحصرساختن است نفی بدعت هایی است که مشرکان در زمینه تحریم پاره ای از حیوانات داشتند ، در واقع قرآن می گوید : «این ها حرام است نه آن ها که شما می گوید» .

این احتمال نیز وجود دارد که این چهار موضوع که در قرآن ذکر شده محرمات اصلی و بنیادی و ریشه ای است (حتی " مُنْخَنَفَه " یعنی حیواناتی را که خفه کرده اند و مانند آن که در آیه ۳ سوره مائده

آمده نیز در این چهار داخل است چون مردار محسوب می شود) اما محرّمات دیگر از اجزای حیوانات و یا انواع حیوانات مانند درندگان در درجه بعد قرار دارد و لذا در سنت پیامبر حکم تحریم آن ها آمده است و به این ترتیب حصر در آیه ، می تواند حقیقی باشد .

و در پایان آیه همان گونه که در روش قرآن در بسیاری از موارد است ، موارد استثناء را بیان کرده می گوید : « آن ها که ناچار از خوردن گوشت های حرام شوند (فی المثل در بیابانی بدون غذا بمانند و جانشان در خطر باشد) در صورتی که به مقدار حفظ جان از آن استفاده کنند و از حدّ تجاوز نمایند بر آن ها ایرادی نیست چرا که خداوند ، آمرزنده و مهربان است : **فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** .

ابراهیم به تنهایی یک امت بود

۱۲۰ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

ابراهیم (به تنهایی) یک امت بود مطیع فرمان خدا و خالی از هر گونه انحراف و هرگز از مشرکان نبود .

۱۲۱ شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ اجْتَبِيَهُ وَ هَدِيَهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

او شکرگزار نعمت های پروردگار بود ، خدا او را برگزید و به راه راست هدایتش کرد .

در آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳ سخن از یک مصداق کامل بنده شکرگزار خدا ، یعنی « ابراهیم » قهرمان توحید ، به میان آمده که مخصوصا از این

نظر نیز برای مسلمان ها عموماً و عرب ها خصوصاً الهام آفرین است که او را پیشوا و مقتدای نخستین خود می دانند .

از میان صفات برجسته این مرد بزرگ به پنج صفت اشاره شده است :

در آغاز می گوید : « ابراهیم خود امتی بود » (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً) .

در این که چرا نام « امت » بر ابراهیم گذارده شده ، مفسران نکات مختلفی ذکر کرده اند که چهارنکته از آن قابل ملاحظه است :

ابراهیم آن قدر شخصیت داشت که به تنهایی یک امت بود ، چرا که گاهی شعاع شخصیت انسان آن قدر افزایش می یابد که از یک فرد و دو فرد و یک گروه فراتر می رود و شخصیتش معادل یک امت بزرگ می شود .

ابراهیم رهبر و مقتدا و معلم بزرگ انسانیت بود و به همین جهت به او « امت » گفته شده ، زیرا امت به معنی اسم مفعولی به کسی گفته می شود که مردم به او اقتدا کنند و رهبریش را بپذیرند .

البته میان این معنی و معنی اول پیوند معنوی خاصی برقرار است زیرا کسی که پیشوای صدق و راستی برای ملتی شد در اعمال همه آن ها شریک و سهیم است و گویی خود ، امتی است .

ابراهیم در آن زمان که هیچ خداپرستی در محیطش نبود و همگی در منجلاب شرک و بت پرستی غوطه ور بودند تنها موحد و یکتاپرست بود، پس او به تنهایی امتی و مشرکان محیطش امت دیگر بودند .

و هیچ اشکالی ندارد که این کلمه کوچک یعنی « امت » تمام این معانی بزرگ را در خود جمع کند ، آری ابراهیم یک امت بود ، یک پیشوای بزرگ بود ، یک مرد امت ساز بود و در آن روز که در محیط

اجتماعش کسی دم از توحید نمی زد او منادی بزرگ توحید بود .

وصف دیگر او (ابراهیم) این بود که « بنده مطیع خدا بود » (قَانِتًا لِلَّهِ) .

« او همواره در خط مستقیم " الله " و طریق حق ، گام می سپرد » (حَنِيفًا) .

« او هرگز از مشرکان نبود » و تمام زندگی و فکر و زوایای قلبش را تنها نور « الله » پر کرده بود (وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) .

و به دنبال این ویژگی ها سرانجام او مردی بود که همه نعمت های خدا را شکرگزاری می کرد (شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ) .

و پس از بیان این اوصاف پنج گانه به بیان نتایج مهم این صفات پرداخته است . چرا که هدایت الهی همان گونه که بارها گفته ایم به دنبال لیاقت ها و شایستگی هایی است که انسان از خود ظاهر می سازد چون بی حساب چیزی به کسی نمی دهند .

۱۲۲ وَ اتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ اِنَّهٗ فِي الْاٰخِرَةِ

لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ

و ما در دنیا به او همت نیکو دادیم و در آخرت از صالحان است .

« حَسَنَةً » به معنی وسیعش که هرگونه نیکی را دربرمی گیرد ، از

مقام نبوت و رسالت گرفته، تا نعمت های مادی و فرزندان شایسته و مانند آن.

با این که ابراهیم از سرسلسله صالحان بود درعین حال می گوید او در آخرت از صالحان خواهد بود و این نشانه عظمت مقام صالحان است که ابراهیم با این همه مقام در زمره آن ها محسوب می شود، مگر نه این که خود ابراهیم از خدا این تقاضا را کرده بود « رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ : خداوندا نظر صائب به من عطا کن و مرا از صالحان قرارده » (۸۳ / شعرا)

۱۲۳ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

سپس به تو وحی فرستادیم که از آیین ابراهیم، که خالی از هرگونه انحراف بود و از مشرکان نبود، پیروی کن.

« حَنِيفًا » به معنی کسی است که از انحراف به راستی و استقامت می گراید و به عبارت دیگر از آیین ها و روش های منحرف چشم می پوشد و به صراط مستقیم الهی روی می آورد به آیینی که هماهنگ فطرت است و به خاطر همین هماهنگی صراط مستقیم محسوب می شود بنابراین در تعبیر « حَنِيفًا » اشاره لطیفی به فطری بودن توحید نیز شده است.

آخرین امتیازی که خدا به ابراهیم در برابر آن همه صفات برجسته داد این بود که مکتب او نه تنها برای اهل عصرش که برای همیشه، مخصوصا برای امت اسلامی یک مکتب الهام بخش گردید.

۱۲۵ اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

باحکمت و اندرزنیکو به سوی راه پروردگارت دعوت نما و با آن ها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن، پروردگار تو از هر کسی بهتر می داند چه کسانی از طریق او گمراه شده اند و چه کسانی هدایت یافته اند .

این برنامه در ده اصل خلاصه می شود که با توجه به آیات ۱۲۵ تا ۱۲۸ به ترتیب زیر است :

نخست می گوید : « به وسیله حکمت به سوی راه پروردگارت دعوت کن » (اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ) .

« حِکْمَت » به معنی علم و دانش و منطق و استدلال است و در اصل به معنی منع آمده و از آن جا که علم و دانش و منطق و استدلال مانع از فساد و انحراف است به آن حکمت گفته شده و به هر حال نخستین گام در دعوت به سوی حق استفاده از منطق صحیح و استدلالات حساب شده است و به تعبیر دیگر دست انداختن در درون فکر و اندیشه مردم و به حرکت درآوردن آن و بیدار ساختن عقل های خفته نخستین گام محسوب می شود .

« به وسیله اندرزهای نیکو » (وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ) .

و این دومین گام در طریق دعوت به راه خدا است ،

یعنی استفاده کردن از عواطف انسان ها ، چرا که موعظه و اندرز بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می توان توده های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت .

در حقیقت حکمت از « بعد عقلی » وجود انسان استفاده می کند و موعظه حسنه از « بعد عاطفی » .

و مقید ساختن « موعظه » و « حسنه » شاید اشاره به آن است که اندرز در صورتی مؤثر می افتد که خالی از هرگونه خشونت ، برتری جویی ، تحقیر طرف مقابل ، تحریک حس لجاجت او و مانند آن بوده باشد ، چه بسیارند اندرزهایی که اثر معکوسی می گذارند به خاطر آن که مثلاً در حضور دیگران و توأم با تحقیر انجام گرفته و یا از آن

استشمام برتری جویی گوینده شده است ، بنابراین موعظه هنگامی اثر عمیق خود را می بخشد که « حسنه » باشد و به صورت زیبایی پیاده شود.

« و با آن ها (یعنی مخالفان) به طریقی که نیکوتر است به مناظره پرداز » (وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) .

و این سومین گام مخصوص کسانی است که ذهن آن ها قبلاً از مسائل نادرستی انباشته شده و باید از طریق مناظره ذهنشان را خالی کرد تا آمادگی برای پذیرش حق پیدا کنند .

بدیهی است مجادله و مناظره نیز هنگامی مؤثر می افتد که « بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ » باشد ، حق و عدالت و درستی و امانت و صدق و راستی بر آن حکومت کند و از هرگونه توهین و تحقیر و خلاف گوئی و استکبار خالی باشد و خلاصه تمام جنبه های انسانی آن حفظ شود .

و در پایان آیه اضافه می کند: « پروردگار تو از هر کسی بهتر می داند چه کسانی از طریق او گمراه شده و چه کسانی هدایت یافته اند: إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ » .

اشاره به این که وظیفه شما دعوت به راه حق است ، از طرق سه گانه حساب شده فوق ، اما چه کسانی سرانجام هدایت می شوند و چه کسانی در طریق ضلالت پافشاری خواهند کرد آن را تنها خدا می داند و بس .

۱۲۶ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوِقْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ

و هرگاه خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید و اگر شکیبایی پیشه کنید این کار برای شکیبایان بهتر است .

تاکنون سخن از این بود که در یک بحث منطقی ، عاطفی و یا مناظره معقول با مخالفان شرکت کنیم ، اما اگر کار از این فراتر رفت و درگیری حاصل شد ، آن ها دست به تعدی و تجاوز زدند ، در این جا دستور می دهد: « اگر خواستید مجازات کنید فقط به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید » و نه بیشتر از آن (وَإِنْ عَاقَبْتُمْ

فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوِقْتُمْ) .

« ولی اگر شکیبایی پیشه کنید و عفو و گذشت ، این کار برای شکیبایان بهتر است » (وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ) .

در بعضی از روایات می خوانیم که این آیه در جنگ « احد » نازل شده ، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وضع دردناک شهادت عمویش حمزه بن عبدالمطلب را دید (که دشمن به کشتن او قناعت نکرده ، بلکه سینه و پهلوی او را با قساوت عجیبی دریده و کبد یا قلب او را بیرون کشیده است و گوش و بینی او را قطع نموده بسیار منقلب شد) و فرمود : « اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَ اِلَيْكَ الْمُسْتَكِي وَ اَنْتَ الْمُسْتَعَانُ عَلٰى مَا اَرٰى : خدایا حمد از آن تو است و شکایت به تو می آورم و تو در برابر آنچه می بینم یار و مددکار مایی . »

سپس فرمود : « لَئِنْ ظَفَرْتُ لِأَمْتَلَنْ وَ لِأَمْتَلَنْ وَ لِأَمْتَلَنْ : اگر من بر آن هاچیره شوم آن ها را مُتَلِّه می کنم ، مُتَلِّه می کنم ، مُتَلِّه می کنم » (و طبق روایت دیگری فرمود هفتاد نفر آن ها را مُتَلِّه خواهم کرد) .

در این هنگام آیه نازل شد « وَ اِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوْا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصّٰبِرِيْنَ » .

بلافاصله پیامبر عرض کرد : « اَصْبِرْ اَصْبِرْ : خدایا صبر می کنم ، صبر می کنم » . (1)

با این که این لحظه شاید دردناک ترین لحظه ای بود که در تمام عمر بر پیامبر گذشت ، ولی باز پیامبر بر اعصاب خود مسلط گشت و راه دوم را که راه عفو و گذشت بود انتخاب کرد و چنان که در تاریخ در سرگذشت فتح مکه می خوانیم ، آن روز که پیامبر صلی الله علیه و آله بر این سنگدلان

ص: ۱۳۸

پیروز مسلط شد فرمان عفو عمومی صادر کرد و به وعده خودش در جنگ احد وفا نمود. (۱)

و به راستی اگر انسان بخواهد نمونه عالی بزرگواری و عواطف انسانی را ببیند باید داستان احد را در کنار داستان فتح مکه بگذارد و آن دو را با هم مقایسه کند .

شاید تاکنون هیچ ملت پیروز مسلطی با قوم شکست خورده این معامله ای را که پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان پس از پیروزی با مشرکان مکه کردند نکرده باشد آن هم در محیطی که انتقام و کینه توزی در بافت جامعه آن ها نفوذ کرده بود و کینه ها را نسل به نسل به میراث می گذاردند و اصلاً ترک انتقام جویی در آن محیط عیب بزرگی بود .

نتیجه این همه بزرگواری و عفو و گذشت آن شد که این ملت جاهل و لجوج چنان تکان خوردند و بیدار شدند که به گفته قرآن : «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا : گروه گروه در آیین خدا وارد شدند» .

۱۲۷ وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ

صبر کن و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد و به خاطر (کارهای) آن ها اندوهگین مباش و دلسرد مشو و از توطئه های آن ها در تنگنا قرار مگیر .

این عفو و گذشت و صبر و شکیبایی در صورتی اثر قطعی

ص: ۱۳۹

خواهد گذارد که بدون هیچ چشمداشتی انجام پذیرد یعنی فقط به خاطر خدا باشد و لذا قرآن اضافه می کند: «شکیبایی پیشه کن و این شکیبایی تو جز برای خدا و به توفیق پروردگار نمی تواند باشد» (وَاصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ).

آیا انسان می تواند در برابر این صحنه های جانسوز که تمام وجودش را آتش می کشد بدون یک نیروی الهی و انگیزه معنوی صبر و استقامت کند؟ و این همه ناراحتی را در روح خود پذیرا باشد و شکیبایی را از دست ندهد؟ آری این تنها در صورتی ممکن است که برای خدا و به توفیق خدا باشد.

هرگاه تمام این زحمات در زمینه تبلیغ و دعوت به سوی خدا و در زمینه عفو و گذشت و شکیبایی کارگر نیفتاد باز نباید مأیوس و دلسرد شد و یا بیتابی و جزع نمود، بلکه باید با حوصله و خونسردی هرچه بیشتر همچنان به تبلیغ ادامه داد، لذا در هفتمین دستور می گوید: «بر آن ها اندوهگین مباش: وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ».

این حزن و اندوه که حتما به خاطر عدم ایمان آن ها است ممکن است یکی از دو پدیده را در انسان به وجود آورد، یا او را برای همیشه دلسرد سازد و یا او را به جزع و بیتابی و بی حوصلگی وادارد، بنابراین نهی از حزن و اندوه در واقع از هر دو پدیده است، یعنی در راه دعوت به سوی حق نه بیتابی کن و نه مأیوس باش.

با تمام این اوصاف باز ممکن است دشمن لجوج دست از توطئه برندارد و به طرح نقشه های خطرناک پردازد، در چنین شرایطی

موضع گیری صحیح همان است که قرآن می گوید: «از توطئه های آن ها نگران مباش و محدود نشو» (وَ لَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ).

این توطئه ها هر قدر وسیع و حساب شده و خطرناک باشد باز نباید شما را از میدان بیرون کند و گمان برید که در تنگنا قرار گرفته اید و محاصره شده اید ، چرا که تکیه گاه شما خدا است و با استمداد از نیروی ایمان و استقامت و پشتکار و عقل و درایت می توانید این توطئه ها را خنثی کنید و نقش بر آب .

۱۲۸ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ

خداوند با کسانی است که تقوی پیشه می کنند و کسانی که نیکوکارند .

این که آخرین سوره نحل با آن پایان می گیرد به نهمین و دهمین برنامه اشاره کرده ، می گوید :

« خداوند با کسانی است که تقوا را پیشه کنند » (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا) .

« تقوا » در همه ابعاد و در مفهوم وسیعش ، از جمله تقوا در برابر مخالفان ، یعنی حتی در برابر دشمن باید اصول اخلاق اسلامی را رعایت کرد ، با اسیران معامله اسلامی نمود ، با منحرفان رعایت انصاف و ادب کرد ، از دروغ و تهمت پرهیز نمود و حتی در میدان جنگ همان گونه که در اصول تعلیمات جنگی اسلام وارد شده است باید تقوا

و موازین اسلامی حفظ شود : به بی دفاعان نباید حمله کرد ، معترض کودکان و پیران از کار افتاده نباید شد ، حتی چهارپایان را نباید از بین

برد، مزارع را نباید نابود کرد، آب را نباید به روی زمین قطع نمود، خلاصه تقوا و رعایت اصول عدالت در برابر دوست و دشمن عموماً باید انجام گیرد و اجرا شود (البته موارد استثنایی که بسیار نادرست است از این حکم خارج می باشد).

« و خداوند با کسانی است که نیکو کارند » (وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ).

چنان که قرآن در سایر آیات بیان کرده گاهی باید پاسخ بدی را به نیکی داد و دشمن را از این طریق شرمنده و شرمسار نمود چرا که این کار پرخصومت ترین دشمنان و « اَلدُّ اَلْخِصَامِ » را به دوست مهربان و « وَلِيٍّ حَمِيمٍ » مبدل می سازد.

احسان و نیکی اگر به موقع و در جای خود انجام پذیرد، یکی از مهم ترین روش های مبارزه است و تاریخ اسلام پر است از مظاهر این برنامه، رفتاری که پیامبر صلی الله علیه و آله با مشرکان مکه بعد از فتح نمود، معامله ای که با وحشی قاتل حمزه کرد، برخوردی که با اسیران بدر داشت، رفتاری که با یهودیانی که انواع اذیت و آزار را درباره او روا می داشتند انجام داد و همچنین نظایر این برنامه در زندگی علی و سایر پیشوایان بزرگ، خود بیانگر این دستور اسلامی است.

جالب این که در نهج البلاغه در خطبه معروف همام که مرد زاهد و عابد و هوشیاری بود می خوانیم هنگامی که از امیر مؤمنان علی تقاضای دستور جامعی در زمینه صفات پرهیزگاران کرد، امام تنها به ذکر همین آیه قناعت فرمود: و گفت: « اَتَّقِ اللَّهَ وَ أَحْسِنِ إِنَّ اللَّهَ

مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ : تقوا را پیشه کن و نیکی نما که خدا با کسانی است که پرهیزکار و نیکوکارند .» .

گرچه این سؤال کننده عاشق حق ، عطش و تقاضایش با این بیان کوتاه فرونشست و امام ناچار به بیان مشروح تری پرداخت و جامع ترین خطبه را در زمینه صفات پرهیزکاران که از یک صد خصلت تجاوز

می کند بیان فرمود ، ولی این مقدار از جواب کوتاه نخستین امام استفاده می شود که این آیه در واقع فهرستی است از تمام صفات پرهیزکاران .

دقت در مواد ده گانه برنامه فوق که تمام خطوط اصلی و فرعی برخورد با مخالفان را مشخص می کند نشان می دهد که از تمام اصول منطقی ، عاطفی ، روانی ، تاکتیکی و خلاصه همه اموری که سبب نفوذ در مخالفین می گردد استفاده شده است. ولی با این حال اسلام هرگز نمی گوید که تنها به منطق و استدلال قناعت کنید بلکه در بسیاری از موارد ضرورت پیدا می کند که در مقابل توطئه های دشمن عملاً وارد میدان شویم و در صورت لزوم در مقابل خشونت ها به خشونت توسل جویم و در برابر توطئه ها به ضد توطئه پردازیم ، ولی حتی در این مرحله نیز باید اصل عدالت و اصول تقوا و اخلاق اسلامی به دست فراموشی سپرده نشود. و اگر مسلمانان در برابر مخالفان خود این برنامه جامع الاطراف را به کار می بستند ، شاید اسلام امروز ، سراسر جهان یا بخش عمده آن را فراگرفته بود .

نعمت های چهل گانه مندرج در سوره نحل (سوره نعمت ها)

چیزی که بیش از همه در مجموع آیات این سوره جلب توجه می کند بیان نعمت های گوناگون الهی ، اعم از مادی و معنوی ، ظاهری و باطنی ، فردی و اجتماعی است و اگر نام سوره نعمت ها برای آن انتخاب شده نیز از همین نظر است .

بررسی آیات سوره نشان می دهد که حدود چهل نعمت از نعمت های بزرگ و کوچک ، مادی و معنوی ، طی آیات این سوره بیان شده است که فهرست وار ذیلاً از نظر می گذرد و تأکید می کنیم که هدف از آن نخست تعلیم درس توحید و بیان عظمت آفریدگار است و در ثانی تقویت عشق و علاقه انسان ها به آفریننده این نعمت ها و تحریک حس شکرگزاری آنان است :

آفرینش آسمان (خَلَقُ السَّمَاوَاتِ) .

آفرینش زمین (وَ الْأَرْضِ) .

آفرینش چهارپایان (وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا) .

استفاده پوشش از پشم و پوست آن ها (لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ) .

استفاده از منافع حیوانات (وَ مَنَافِعُ) .

استفاده از گوشت آن ها (وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ) .

بهره گیری از « جمال استقلال اقتصادی » (وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ) .

بهره گیری از حیوانات برای حمل و نقل بارها

(وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ وَ الْخَيْلُ وَ الْبِغَالُ وَ الْحَمِيرُ لِتَزَكَّوهَا) .

هدایت به صراط مستقیم (وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ) .

نزول باران از آسمان و تهیه آب آشامیدنی از آن (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ) .

پرورش مراتع و چراگاه ها با آن (وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ) .

رویدن زراعت و زیتون و نخل و انگور و انواع میوه ها به برکت آن (يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّيْتُونَ وَ النَّخِيلَ وَ الْأَعْنَابَ وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ) .

تسخیر شب و روز (وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ) .

تسخیر خورشید و ماه (وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ) .

تسخیر ستارگان (وَ النُّجُومَ) .

مخلوقات گوناگونی که در کره زمین آفریده شده (وَ مَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ) .

تسخیر دریاها برای استفاده از گوشت و جواهرات آن (وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْدِرُوا مِنْهُ حُلِيِّهٔ تَلْبَسُونَهَا) .

حرکت کشتی ها بر سینه آب ها (وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ) .

آفرینش کوه ها که آرام بخش زمینند (وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ) .

آفرینش نهرها (وَ أَنْهَارًا) .

ایجاد راه های ارتباطی (وَ سُبُلًا) .

ایجاد علامات برای شناخت راه ها (وَ عَلَامَاتٍ) .

استفاده از ستارگان برای راه یابی در شب ها (وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ) .

زنده شدن زمین های مرده به وسیله آب باران (وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا) .

شیر خالص و گوارا که از میان خون و غذای هضم شده خارج می شود (نَسِيقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبْنَا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ) .

فرآورده هایی که از میوه های درخت نخل و انگور گرفته می شود (وَ مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَيِّكْرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا) .

عسل یک غذای شفابخش (فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ) .

بخشیدن همسرانی به انسان از جنس خود او (وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا) .

نعمت فرزندان (وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً) .

انواع روزی های پاکیزه به مفهوم وسیعش (وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ) .

نعمت گوش (وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ) .

نعمت چشم (وَ الْأَبْصَارَ) .

نعمت عقل و هوش (وَ الْأَفْئِدَةَ) .

خانه ها و مسکن های ثابت (وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ

بُيُوتَكُمْ سَكَنًا) .

خانه های سیار "خیمه ها" (وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا) .

وسایل و اسباب هایی که از پشم و کرک و موی حیوانات ساخته و تهیه می شود (وَ مِنْ أَصْوَابِهَا وَأُوبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَ مَتَاعًا إِلَى حِينٍ) .

نعمت سایه ها (وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْهَا حَلَقَ ظِلَالًا) .

نعمت وجود پناهگاه های مطمئن در کوه ها (وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا) .

انواع لباس هایی که انسان را از سرما و گرما حفظ می کند (وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيَكُمُ الْحَرَّ) .

زره و لباس جنگ که در برابر ضربات دشمن مقاومت دارد (وَ سَرَابِيلَ تَقِيَكُمُ بِأَسْكُمْ) .

و در پایان این بخش از نعمت ها اضافه می کند « كَذَلِكَ يَتِمُّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ : این گونه خداوند نعمت هایش را بر شما به حد کمال می رساند تا تسلیم فرمان او باشید » .

هدف از تشریح نعمت ها

احتیاج به تذکر ندارد که برشمردن نعمت های گوناگون الهی در

آیات مختلف این سوره یا سایر آیات قرآن، به اصطلاح برای منت گذاری و یا کسب وجهه و مانند آن نیست ، که خدا برتر و بالاتر از همه

ص: ۱۴۷

این‌ها است و بی‌نیاز از هرکس و هر چیز. همه این‌ها در مسیر برنامه‌های سازنده تربیتی است، برنامه‌هایی که انسان را به آخرین مرحله تکامل ممکن از نظر معنوی و مادی برساند. گویاترین دلیل برای این موضوع، همان جمله‌هایی است که در آخر بسیاری از آیات گذشته آمده است که در عین تنوع، همگی در همان خط پرورش و تربیت انسان قرار دارد. در آیه ۱۴ بعد از بیان نعمت تسخیر دریاها می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ». در آیه ۱۵ بعد از بیان نعمت کوه‌ها و نهرها و جاده‌ها می‌گوید: «لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ». در آیه ۴۴ بعد از بیان بزرگ‌ترین نعمت معنوی یعنی نزول آیات قرآن می‌گوید: «وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ».

و در آیه ۷۸ بعد از ذکر نعمت بسیار مهم ابزار شناخت (گوش و چشم و عقل) می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ». و در آیه ۸۱ بعد از اشاره به تکمیل نعمت‌های پروردگار می‌گوید «لَعَلَّكُمْ تُسَلِّمُونَ». و در آیه ۹۰ بعد از بیان یک سلسله دستورها در زمینه عدل و احسان و مبارزه با فحشاء و منکر و ظلم می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».

در حقیقت در این شش مورد، اشاره به پنج هدف شده است

شکرگزاری

هدایت

تفکر

تسلیم در برابر دعوت حق

تذکر و یادآوری که بدون شک همه با هم پیوند دارند: انسان نخست تفکر و اندیشه می‌کند. هرگاه فراموش کرد، یادآوری می‌نماید. به دنبال آن حس شکرگزاری در مقابل بخشنده نعمت‌ها در او بیدار می‌شود.

ص: ۱۴۸

سپس راه به سوی او بازمی کند و هدایت می شود. سرانجام در برابر فرمانش تسلیم می گردد .

و به این ترتیب هدف های پنج گانه فوق حلقه های تکامل زنجیره ای انسانند که بدون شک اگر این مسیر به طور صحیح پیموده شود ، نتایج پرباری دارد و جای تردید باقی نمی ماند که برشمردن این نعمت ها گاهی به صورت جمعی و گاهی به صورت انفرادی ، هیچ هدفی جز ساختن انسان کامل نیست .

پروردگارا ! نعمت های بی پایانت سراسر وجود ما را احاطه کرده است و ما غرق نعمت های توایم اما هنوز تو را نشناخته ایم .

بارالها ! درك و دیدی مرحمت فرما که راه گشای طریق معرفت و عشق تو باشد و توفیقی که دراین راه پرییچ و خم به کمک ما بشتابد و به سرمنزل شکر گزاران واقعی برساند .

خداوندا ! تو نیازهای ما را از هر کس بهتر می دانی و تقاضاهای ذاتی ما را از خود ما بهتر می شناسی ، بر ما آن ببخش که آن چنان باشیم که تو می خواهی و به ما آن مرحمت کن که بهتر از آن شویم که مردم می پندارند. پایان سوره نحل

ص: ۱۴۹

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی ●●● ۶

مقدمه ●●● ۸

سوره حجر ●●● ۱۱

خزائن خداوند چیست؟ ●●● ۱۵

نزول مقامی و نزول مکانی ●●● ۱۵

نقش باد و باران در زندگی انسان ها ●●● ۱۶

اصحاب الایکه چه کسانی هستند؟ ●●● ۱۷

مقتسمین چه اشخاصی هستند؟ ●●● ۲۶

سوره نحل ●●● ۲۸

منافع گوناگون حیوانات ●●● ۲۸

اهمیت مواد غذایی زیتون و خرما و انگور ●●● ۳۶

نعمت های مادی و معنوی ●●● ۴۰

سرنوشت هر کس به دست خود اوست و اجباری در کار نیست ●●● ۴۷

هر امتی رسولی دارد ●●● ۴۹

اگر نمی دانید پرسید ●●● ۵۲

در هر موضوعی باید به متخصص همان موضوع مراجعه کرد ●●● ۵۳

سجده همه جنبندگان حتی سایه هایشان برای خدا ●●● ۵۵

نقش سایه ها در زندگی ما ●●● ۵۶

در سایر کرات آسمانی موجودات زنده وجود دارد ●●● ۵۸

دین یکی و معبود هم یکی ●●● ۶۰

نقش اسلام در احیای ارزش مقام زن ●●● ۶۴

شیطان زشتی ها را زیبا جلوه می دهد ●●● ۶۶

نقش باران در حیات و زندگی ●●● ۶۷

شیر غذایی سرشار از ویتامین ها و انواع مواد مغذی

برای نوجوانان ●●● ۶۸

معانی چهارگانه وحی ●●● ۷۰

آیا الهام غریزی مخصوص زنبوران عسل است؟ ●●● ۷۲

نخستین مأموریت زنبور عسل ●●● ۷۲

عسل از چه ساخته می شود؟ ●●● ۷۴

عسل در کجا ساخته می شود؟ ●●● ۷۵

رنگ های مختلف عسل ●●● ۷۶

عسل یک ماده فوق العاده شفابخش خصوصاً برای نوجوانان عزیز ●●● ۷۶

نوجوانان عزیز برای خدا شبیه قرار ندهید ●●● ۸۰

انسان در آغاز هیچ علمی نداشت ●●● ۸۱

نعمت ابزار شناخت ●●● ۸۳

چه کسی پرندگان را در آسمان نگاه می دارد ●●● ۸۶

اسرار پرواز پرندگان در پهنه آسمان ●●● ۸۷

حیوانات منشأ محصولات متنوع و مفید ●●● ۹۰

سایه ها ، مسکن ها و پوشش ها ●●● ۹۳

جامع ترین برنامه اجتماعی ●●● ۹۶

۱ عدالت اجتماعی ●●● ۹۷

۲ احسان و نیکوکاری ●●● ۹۷

۳ اولویت حمایت از نزدیکان ●●● ۹۹

۴ و ۵ نفی فساد مخفی و آشکار و تجاوز به حقوق دیگران ●●● ۱۰۰

۷ وفای به عهد و پیمان ●●● ۱۰۱

عذرهای ناموجه برای نقض پیمان ●●● ۱۰۴

سرمایه های جاودانی انسان ●●● ۱۰۹

زندگی پاکیزه در گرو چیست؟ ●●● ۱۱۱

برابری مرد و زن ●●● ۱۱۲

حیات طیبه چیست؟ ●●● ۱۱۳

آمادگی قبل از ورود به دریای زیبای قرآن کریم ●●● ۱۱۳

موانع شناخت ●●● ۱۱۴

از میان تمام صفات شیطان مطرود بودن او مطرح شده است؟ ●●● ۱۱۶

آداب پنج گانه تلاوت قرآن کریم ●●● ۱۱۷

شیطان بر مؤمنین واقعی تسلطی ندارد ●●● ۱۲۰

آن ها که کفران کردند و گرفتار شدند ●●● ۱۲۱

آیا مثال است یا یک جریان تاریخی؟ ●●● ۱۲۲

رابطه امنیت و توسعه اقتصادی ●●● ۱۲۴

لباس گرسنگی و ناامنی ●●● ۱۲۴

کفران نعمت باعث سلب نعمت می شود ●●● ۱۲۶

فلسفه تحریم گوشت مردار، خون و گوشت خوک ●●● ۱۲۸

ابراهیم به تنهایی یک امت بود ●●● ۱۳۱

ده دستور مهم اخلاقی برای تنظیم روابط بامخالفان ●●● ۱۳۵

نعمت های چهل گانه مندرج در سوره نحل (سوره نعمت ها) ●●● ۱۴۴

هدف از تشریح نعمت ها ●●● ۱۴۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

